

نورفاطمه زهرا



کتابخانه دین حبیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مسند فاطمه بنت الحسين عليهما السلام

نویسنده:

علیرضا سیدکباری

ناشر چاپی:

زادر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۱۱ | مسند فاطمه بنت الحسين عليهما السلام |
| ۱۱ | مشخصات کتاب |
| ۱۱ | مقدمه |
| ۱۱ | سخن ناشر |
| ۱۲ | پیشگفتار |
| ۱۲ | قسمت اول |
| ۱۴ | قسمت دوم |
| ۱۶ | فصل اول |
| ۱۶ | زندگی حضرت فاطمه بنت الحسين (عليهمما السلام) |
| ۱۶ | حضرت فاطمه بنت الحسين (عليهمما السلام) |
| ۱۶ | فرزندان امام حسین (عليه السلام) |
| ۱۷ | فاطمه کبری |
| ۱۷ | فاطمه صغیری |
| ۱۸ | ولادت |
| ۱۸ | مادر فاطمه کبری |
| ۱۹ | ازدواج فاطمه (عليها السلام) |
| ۲۰ | ازدواجهای میان بنی هاشم و بنی عبد شمس |
| ۲۰ | فرزندان |
| ۲۰ | حماسه حسینی |
| ۲۱ | حمل وداعی امامت |
| ۲۲ | غارت خیمه ها |
| ۲۲ | در مجلس یزید |

| | |
|----|--|
| ۲۳ | تجلیل از شاعر اهل بیت (علیهم السلام) |
| ۲۴ | مادر انقلابیان |
| ۲۴ | وفات |
| ۲۵ | فصل دوم: حوزه علمیه بانوان شیعه |
| ۲۵ | اشاره |
| ۲۵ | پیدایی حوزه علمیه |
| ۲۶ | حوزه علمیه مدینه |
| ۲۶ | حوزه علمیه مدینه |
| ۲۶ | الف - عصر رسالت |
| ۲۶ | ب - عصر امامت |
| ۲۷ | حوزه مدینه در عصر حسینی |
| ۲۸ | راویان احادیث امام حسین (علیه السلام) |
| ۲۸ | پاورقی ۱ |
| ۳۰ | پاورقی ۲ |
| ۳۱ | محمدثه مکتب حسینی |
| ۳۲ | راویان حدیث فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) |
| ۳۴ | خطبه حماسی فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) |
| ۳۶ | شرح خطبه |
| ۳۶ | شرح خطبه |
| ۳۷ | الف - سبک ادبی |
| ۳۷ | اشاره |
| ۳۷ | ۱ - الهام از قرآن کریم |
| ۳۸ | ۲ - ادبیات حماسی |
| ۳۹ | ب - مفاهیم خطبه |

| | |
|----|--|
| ۳۹ | مفاهیم خطبه |
| ۴۰ | ۱ - حمد الہی |
| ۴۱ | ۲ - گواہی به رسالت پیامبر |
| ۴۲ | ۳ - گواہی به امامت علی (علیه السلام) |
| ۴۳ | ۴ - شهادت امام حسین (علیه السلام) |
| ۴۴ | ۵ - انتقام الہی |
| ۴۵ | ۶ - فضل خداوند |
| ۴۶ | فصل سوم: مسند فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) |
| ۴۶ | اشاره |
| ۴۶ | بخش اول: امامت |
| ۴۶ | ۱ - حماسه غدیر |
| ۴۶ | ۲ - دوستی امام علی (علیه السلام) |
| ۴۷ | ۳ - دوستی امام علی (علیه السلام) |
| ۴۸ | ۴ - خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) در بستر بیماری |
| ۴۹ | ۵ - حضرت علی (علیه السلام) جانشین پیامبر خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) |
| ۵۰ | ۶ - طهارت امام حسین (علیه السلام) : |
| ۵۰ | ۸ - ترغیب به حضور در مکتب امام سجاد (علیه السلام) |
| ۵۱ | بخش دوم: فضائل اهل بیت |
| ۵۱ | ۹ - مباحثات به اهل بیت (علیهم السلام) |
| ۵۱ | ۱۰ - محور سعادت و شقاوت |
| ۵۲ | ۱۱ - دوستی علی (علیه السلام) محور سعادت |
| ۵۲ | ۱۲ - بازگشت آفتاب |
| ۵۲ | ۱۳ - بازگشت آفتاب |
| ۵۳ | ۱۴ - انتساب به پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) |

| | |
|----|--|
| ۵۳ | ۱۵ - گواهی به شهادت فرزندان فاطمه (علیها السلام) |
| ۵۴ | ۱۶ - هفت شهید |
| ۵۴ | ۱۷ - فرزندان فاطمه زهرا (علیها السلام) |
| ۵۴ | ۱۸ - سرور باتوان جهان |
| ۵۵ | ۲۰ - حب آل محمد (صلی الله علیه وآلہ وسلم) |
| ۵۵ | ۲۱ - شیعیان علی (علیها السلام) |
| ۵۶ | بخش سوم : عبادات |
| ۵۶ | ۲۲ - دعای ورود به مسجد |
| ۵۶ | ۲۳ - دعای ورود به مسجد |
| ۵۶ | ۲۴ - دعای ورود به مسجد |
| ۵۷ | ۲۵ - دعای ورود به مسجد |
| ۵۷ | ۲۶ - دعای ورود به مسجد |
| ۵۷ | ۲۷ - خشوع در نماز |
| ۵۸ | ۲۸ - دعای پس از نوافل ظهر |
| ۵۹ | ۲۹ - دعا به همسایگان |
| ۶۰ | ۳۰ - قرائت آیة الكرسي |
| ۶۰ | ۳۱ - پناه به کلمات تام خداوند |
| ۶۰ | ۳۲ - تجدید پیمان با خدا : |
| ۶۱ | بخش چهارم: اخلاق |
| ۶۱ | ۳۳ - صفات عالی اخلاقی |
| ۶۱ | ۳۴ - کمال ایمان: |
| ۶۱ | ۳۵ - ویژگیهای کمال ایمان |
| ۶۲ | ۳۶ - اصلاح امت |
| ۶۲ | ۳۷ - رغبت به دنیا |

| | |
|----|---|
| ٦٢ | ٣٨ - خیر دنیا و آخرت |
| ٦٢ | ٣٩ - تواضع و گرامیداشت زنان |
| ٦٣ | ٤٠ - زن و جامعه |
| ٦٣ | اشاره |
| ٦٤ | ٢ - ابتلاء به مصیبت و ذکر آن‌الله |
| ٦٥ | ٣ - قرائت آیه استرجاع |
| ٦٥ | ٤ - قرائت آیه استرجاع |
| ٦٥ | ٥ - تصدیق کلام خدا و رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) |
| ٦٥ | ٦ - حقوق درخواست کنندگان |
| ٦٦ | ٧ - حقوق درخواست کننده کمک مالی |
| ٦٦ | ٨ - مغلوب شدن سپاه ظلم |
| ٦٦ | ٩ - کبر |
| ٦٦ | ١٠ - حقوق حیوانات |
| ٦٧ | ١ - رحمت الهی بر بندۀ بیمار |
| ٦٧ | بخش پنجم: بهداشت |
| ٦٧ | ١ - رعایت بهداشت به هنگام ملاقات بیماران |
| ٦٧ | ٢ - نگاه به بیماران جذامی |
| ٦٧ | ٣ - بهداشت دست |
| ٦٧ | ٤ - بهداشت دست |
| ٦٨ | ٥ - بهداشت دست |
| ٦٨ | فصل چهارم: روایان احادیث |
| ٦٨ | فاطمه بنت الحسین (علیهمَا السَّلَامُ) |
| ٦٨ | ابراهیم بن الحسن بن الحسن (علیه السلام) |
| ٦٨ | اسحاق بن ابی یحیی |

| | |
|----|---|
| ۶۹ | اسماء بنت ابی بکر |
| ۶۹ | اسماء بنت عمیس |
| ۷۰ | الإمام علی (علیه السلام) |
| ۷۱ | الإمام الحسن (علیه السلام) |
| ۷۲ | الإمام الحسین (علیه السلام) |
| ۷۳ | الإمام علی بن الحسین (علیه السلام) |
| ۷۴ | الإمام محمد بن علی الباقر (علیه السلام) |
| ۷۴ | درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان |

مسند فاطمه بنت الحسين عليهما السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : سید کباری، علیرضا، ۱۳۴۴- عنوان و نام پدیدآور : مسند فاطمه بنت الحسين عليهما السلام /علیرضا سید کباری، باهمکاری الیاس محمدبیگی. مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر ۱۳۷۶. مشخصات ظاهري : ۲۹۶ ص.:جدول. شابک : ۳۰۰۰ ریال یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۸۵- ۲۹۶؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع : فاطمه بنت حسین (س)، - ۱۱۰ ق. شناسه افروده : محمدبیگی، الیاس، ۱۳۴۱- شناسه افروده : آستانه مقدسه قم. موسسه فرهنگی - اقتصادي زائر. رده بندی کنگره : BP۵۲/۲ شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۴۱۲۰۶

مقدمه

به پیشگاه رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) و امامان شیعه پیشوایان هدایت و رستگاری . به امامانی که شاگردی چونان فاطمه بنت الحسين (عليهما السلام) را تربیت کردند و حضرت زهرا (عليها السلام) . و پیشوایانی که با ذکر روایت او نام وی را گرامی داشتند. به حضرت فاطمه بنت الحسين (عليهما السلام) که خود از حمامه سازان عاشورا و عاشورائیان عصر امامت از حسین شهید تا صادق آل محمد (صلی الله علیه وآلہ وسلم) است . به فاطمه فرزند امام شهید ، حسین (عليها السلام) و مادر شهیدان . به او که امروز نیز در «الخلیل» شاهد مظلومیتی دیگر است . **أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللُّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةً طَيِّبَةً أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ . تُؤْتَنِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا ، وَيَضْرِبُ اللُّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ .** «ای رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) ندیدی که چگونه خدا کلمه پاکیزه را به درخت زیبایی مثل زده که اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه آن به آسمان رفت و سعادت برشود. آن درخت (زیبا) به اذن خدا همه اوقات میوه های مأکول و خوش دهد ، خدا اینگونه مثالهای واضح برای تذکر مردم می آورد» .

(ابراهیم - ۲۵ و ۲۶)

سخن ناشر

سابقه تدوین مسانید حدیثی به قرون اولیه از تاریخ اسلام میرسد . امروزه دهها کتاب حدیثی تحت همین عنوان تدوین شده است که احادیث یکی اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآلہ وسلم) و یا چند تن از آنان را به صورت مستقل نقل کرده است . این نوع کتب حدیثی گاه به خود آن صحابی نسبت داده می شود و گاه به گردآورنده آن . «مسند ابی بکر» و «مسند ابی هریره» ، از نوع اول و «مسند احمد بن حنبل» از نوع دوم نامگذاری است . هر گاه کتاب حدیث ، احادیث مرویه یکی از معصومین باشد نیز مسند نامیده می شود . مانند . «مسند الرّسول الأعظم» ، «مسند فاطمه» ، «مسند الامام الحسين (عليها السلام)». همچنین هر گاه کتاب حدیثی ، احادیث مرویه یکی از راویان باشد خواه آن راوی از اصحاب پیامبر باشد و یا اصحاب امامان معصوم (عليهم السلام) ، آن نیز مسند نامیده می شود مانند «مسند هشام بن الحكم» ، «مسند عبد العظیم الحسنی» . برخی از کتب حدیثی که به صورت مسند تدوین شده‌اند به قرار زیر است : — مسند الرسول الأعظم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) شیخ یحیی فلسفی دارابی شیرازی (معاصر) — مسند أمیر المؤمنین (عليه السلام) عبد العزیز بن یحیی الجلودی البصری (قرن سوم) — مسند امیر المؤمنین (عليه السلام) یعقوب بن شیعه السدوسی (متوفی ۲۶۲ هـ) — مسند علی (عليه السلام) احمد بن شعیب النسائي (متوفی ۳۰۳ هـ) — مسند علی (عليه السلام) سید حسن بن علی القبانجی النجفی (معاصر) — مسند فاطمه (عليها السلام) ابو جعفر محمد جریر طبری (متوفی ۳۱۰ هـ) — مسند فاطمه

(علیها السلام) محمد بن احمد الدو لا بی (متوفی ۳۲۰ هـ) - مسند الامام الحسن (علیه السلام) محمد بن احمد الدو لا بی - مسند الامام الحسین (علیه السلام) محمد بن احمد الدو لا بی - مسند الامام الباقر (علیه السلام) سید محمد کاظم کفایی (معاصر) - مسند الامام الصادق (علیه السلام) عبد الله بن جعفر الحمیری (متوفی حدود ۳۰۰ هـ) و دهها مسند دیگر . از ویژگی های نگارش و تدوین کتابهای حدیثی به صورت مسند این است که طبقات رجال و راویان در این اسلوب مورد شناسایی قرار می گیرند . بدین ترتیب ما با تدوین «مسند علی (علیه السلام)» راویان وی را نیز در کنار تدوین حدیث مشخص کرده ایم و طبقه رجالی آنها نیز تعیین شده‌اند . مثلاً راوی حدیث امام علی (علیه السلام) از تابعین بوده است و یا از اصحاب . و یا اصحاب امام صادق (علیه السلام) در کدامیک از طبقات رجالی جای دارند . چون ممکن است برخی از روات از دو طبقه و یا سه طبقه محسوب شوند . با شناخت طبقه راویان حدیث مشخص میگردد که آیا حدیثی که سند آن ذکر شده ، نام یکی ، دو نفر حذف شده و مرسله است ، یا نه تمامی سلسله سند آمده است . در مسند بانوان محدثه موارد نیز مورد توجه است : ۱ - حیات علمی بانوان محدثه . ۲ - حوزه علمی و مکتب حدیثی آنان . ۳ - شناخت رجالی بانوان محدثه در طبقه رجالی ، استادی و شاگردان آنها . ۴ - نوع احادیث منقول از بانوان محدثه و ویژگی حوزه‌های علمیه بانوان شیعه در ادوار مختلف عصر امامت . ۵ - رفع نقیصه کتب رجالی که تنها در مواردی خاص نام بانوان محدثه را ذکر کرده‌اند . از خداوند متعال مسئلت داریم که در پرتو فیوضات ربانی و هم جواری با کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) ما را در این کار یاری فرماید .

پیشگفتار

قسمت اول

خدای را سپاسگزاریم که بر ما مُنْتَ نهاد تا بار دیگر بر خوان نعمت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) حاضر آئیم و از کلمات طیبه آنان بهره ببریم . نخستین بهره ما از بیانات نورانی خاندان عصمت «مسند فاطمه معصومه سلام الله علیها» بود در آن گزارش کوتاه از حوزه های علمی بانوان محدثه در عصر رسالت و امامت داده شد و آنگاه پس از آشنایی اجمالی با زندگی کریمه اهل بیت ، احادیث واردہ از ایشان را نقل نموده و سلسله استناد و طرق روایی آنها را مورد بررسی قرار دادیم . وعده داده بودیم که برای دستیابی به احادیث معصومین (علیهم السلام) و شناخت حوزه های علمی بانوان محدثه ، روایات دیگر بانوان حدیث گوی را تدوین نموده و با بررسی رجال سند هر یک از روایات ابهامات تاریخی و رجالی را در حدّ میسور برطرف سازیم . «مسند فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام)» دومین اثر از این نوع است که ما را در شناسایی احادیث واردہ از طریق دخت سید الشهدا (علیه السلام) یاری می رساند . شخصیت بزرگ علمی ، فرهنگی و سیاسی که علاوه بر افتخار انتساب به امام حسین (علیه السلام) ، از بزرگان حوزه حدیثی عصر حسینی محسوب می شود که در واقع کربلا حضور داشته و با بیانات حماسی خویش حضور زن مسلمان را در عرصه سیاست به نمایش گذاشته است . بانوی مکرمهای که با سپر پرهیز کاری و عرفان الهی ، خویشن خویش را از ناپاکی ها پیراسته و در تعالی روح ریاضتها کشیده است . شخصیت بزرگی که در دامان خویش فرزندانی را پرورش داده که شهادت را با آغوش باز استقبال نموده و با رویی سرخ به لقاء معبد شتافته اند . و این چنین شخصیت عظیمی زینده است که فرزند امام حسین (علیه السلام) باشد و خواهر امام زین العابدین (علیهما السلام) . در فرهنگ قرآنی و روایی اصحاب خاص پیامبران و امامان عنوان «حوالیین» به خود گرفته‌اند و در واقع این اصحاب از خاصان اهل ایمان در عصر خویش بوده و از شاگردان مکتب توحید و ناشران معارف الهی محسوب میشدند . چنانکه در قرآن کریم آمده است : (یا أُئُلَاءِ الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَم لِلْحَوَارِيْنَ مَنْ أَنْصَارَ إِلَى اللَّهِ ، قَالَ الْحَوَارِيْنَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ...)(۱). «ای اهل ایمان شما هم یاران خدا باشید ، چنانکه عیسی بن

مریم به حواریّین گفت : کیست مرا برای خدا یاری کند ؟ آنها گفتد : ما یاران خدائیم همچنین آمده است : (فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ ، قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ، إِنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِإِنَّا مُسْلِمُونَ) (۲). «پس چون عیسی به یقین دریافت که قوم ایمان نخواهند آورد (به همان شاگردانش که ایمان آوردند) گفت: کیست که با من دین خدا را یاری کند ؟ حواریّان گفتد : ما یاری کنند گان دین خدائیم و به خداوند ایمان آوردهایم ، گواهی ده که ما تسليم فرمان اوئیم». پاورقی (۱) صف - ۱۴ . (۲) آل عمران - ۵۲ . در فرهنگ اهل بیت (علیہما السلام) هم به پیروی از قرآن کریم اصحاب خاص ایشان با عنوان «حواریّین» مدح شده‌اند . چنانکه «کشی» در رجال به نقل از محمد بن قولویه گوید : قال حدثی سعد بن عبد الله بن ابی خلف ، قال حدثی علی بن سلیمان بن داود الرازی ، قال حدثنا علی بن اسپاط ، عن ابی اسپاط بن سالم ، قال : قال ابو الحسن موسی بن جعفر (علیہما السلام) : اذا كان يوم القيمة نادى مناد : أين حوارى محمد بن عبد الله (صلى الله عليه وآلـه وسلم) رسول العذـين لم ينقضوا العهد ومضوا عليه ؟ فيقوم سلمان والمقداد وابوذر . ثم ينادى مناد : أين حوارى علـى بن ابـى طـالـب (علـى السـلام) ، وصـى محمد بن عبد الله (صلـى الله عـلـى وآلـه وسلم) رسول الله ؟ فيقوم عمـرو بن الحـمـق الخـزـاعـي و مـحمدـ بنـ ابـىـ بـكـرـ وـ مـيـثـ بنـ يـحيـيـ التـمـارـ ، مـولـىـ بنـ اـسـدـ وـ اـوـيـسـ الـقـرـنـىـ . قال ، ثم يـنـادـىـ المـنـادـىـ أـيـنـ حـوارـىـ الـحـسـنـ بـنـ عـلـىـ (علـىـ السـلامـ) ، بـنـ فـاطـمـةـ بـنـ مـحـمـدـ بـنـ عـبـدـ اللهـ (صلـىـ اللهـ عـلـىـ وـآلـهـ وـسلمـ) رـسـولـ اللهـ ؟ فيـقـومـ سـفـيـانـ بـنـ اـبـىـ لـيـلـىـ الـهـمـدـانـىـ وـ حـذـيـفـةـ بـنـ اـسـيـدـ اـسـدـ الغـفارـىـ . قال ، ثم يـنـادـىـ [الـنـادـىـ]ـ : أـيـنـ حـوارـىـ الـحـسـنـ بـنـ عـلـىـ (علـىـ السـلامـ)؟ فيـقـومـ كـلـ مـنـ اـسـتـشـهـدـ مـعـهـ وـ لـمـ يـتـخـلـفـ عـنـهـ . قال : ثم يـنـادـىـ [الـنـادـىـ]ـ : أـيـنـ حـوارـىـ عـلـىـ بـنـ الـحـسـنـ (علـىـ السـلامـ)؟ فيـقـومـ جـبـيرـ بـنـ مـطـعـمـ وـ يـحـيـيـ بـنـ اـمـ الطـوـيلـ وـ ابوـ خـالـدـ الـكـابـلـىـ وـ سـعـيدـ بـنـ الـمـسـيـبـ ثـمـ يـنـادـىـ المـنـادـىـ : أـيـنـ حـوارـىـ مـحـمـدـ بـنـ عـلـىـ (علـىـ السـلامـ) وـ حـوارـىـ جـعـفـرـ بـنـ مـحـمـدـ (علـىـ السـلامـ)؟ فيـقـومـ عـبـدـ اللهـ بـنـ شـرـيكـ الـعـامـرـىـ وـ زـرـارـةـ بـنـ جـذـاءـ وـ حـجـرـ بـنـ زـايـدـ وـ حـمـرـانـ بـنـ اـعـيـنـ . ثم يـنـادـىـ سـاـيـرـ الشـيـعـةـ مـعـ سـاـيـرـ الـأـئـمـةـ (علـىـهـمـ السـلامـ) يـوـمـ الـقـيـمـةـ ، فـهـؤـلـاءـ [الـمـتـحـوـرـةـ]ـ (۱) اـوـلـ السـابـقـينـ وـ اـوـلـ الـمـقـرـبـينـ وـ اـوـلـ الـمـتـحـوـرـينـ مـنـ الـتـابـعـينـ) (۲). حـضـرـتـ اـمـامـ کـاظـمـ (علـىـ السـلامـ) مـیـفـرـمـایـدـ : «رـوـزـ قـیـامـتـ نـدـاـ مـیـ کـنـدـ کـهـ کـجـایـنـدـ حـوارـیـنـ مـحـمـدـ بـنـ عـبـدـ اللهـ (صلـىـ اللهـ عـلـىـ وـآلـهـ وـسلمـ) کـهـ بـهـ عـهـدـ آـنـ حـضـرـتـ درـگـذـشـتـ وـ اـصـلـأـ نـقـضـ پـیـمانـ نـکـرـدـنـ؟ پـسـ سـلـمـانـ وـ مـقـدـادـ وـ اـبـوـ بـصـیرـ لـیـثـ بـنـ الـبـخـتـرـیـ الـمـرـادـیـ وـ عـبـدـ اللهـ بـنـ اـبـىـ يـعـفـورـ وـ عـامـرـ بـنـ عـبـدـ اللهـ بـنـ جـذـاءـ وـ بـرـیـدـ بـنـ مـعـاوـیـهـ الـعـجلـیـ وـ مـحـمـدـ بـنـ مـسـلـمـ وـ اـبـوـ بـصـیرـ لـیـثـ بـنـ الـطـوـیـلـ وـ ابوـ خـالـدـ الـکـابـلـیـ وـ سـعـیدـ بـنـ الـمـسـیـبـ ثـمـ يـنـادـىـ المـنـادـىـ : أـيـنـ حـوارـىـ عـلـىـ بـنـ الـحـسـنـ (علـىـ السـلامـ)؟ فيـقـومـ جـبـيرـ بـنـ مـطـعـمـ وـ يـحـيـيـ بـنـ اـمـ الطـوـیـلـ وـ ابوـ خـالـدـ الـکـابـلـیـ وـ سـعـیدـ بـنـ الـمـسـیـبـ ثـمـ يـنـادـىـ المـنـادـىـ : کـجـایـنـدـ حـوارـیـنـ عـلـىـ بـنـ اـبـىـ طـالـبـ (علـىـ السـلامـ) وـ صـىـ رـسـولـ خـدـاـ (صلـىـ اللهـ عـلـىـ وـآلـهـ وـسلمـ)؟ پـسـ عـمـروـ بـنـ حـمـقـ خـزـاعـیـ ، مـحـمـدـ بـنـ اـبـىـ بـكـرـ ، مـیـثـ بـنـ قـرنـیـ بـرـخـیـزـنـدـ سـپـسـ مـنـادـىـ نـدـاـ مـیـ کـنـدـ : کـجـایـنـدـ حـوارـیـنـ عـلـىـ بـنـ اـبـىـ طـالـبـ (علـىـ السـلامـ) وـ صـىـ رـسـولـ خـدـاـ (صلـىـ اللهـ عـلـىـ وـآلـهـ وـسلمـ) کـجـایـنـدـ؟ پـاـورـقـیـ (۱) اـیـ الذـینـ صـارـوـ حـوارـیـنـ . (۲) «اخـتـیـارـ مـعـرـفـةـ الرـجـالـ» ، صـ۹ وـ۱۰ ، حـدـیـثـ ۲۰ . پـسـ اـزـ سـفـیـانـ بـنـ اـبـىـ لـیـلـیـ وـ حـذـیـفـةـ بـنـ اـسـیـدـ غـفارـیـ بـرـخـیـزـنـدـ . سـپـسـ مـنـادـىـ نـدـاـ مـیـ کـنـدـ : حـوارـیـنـ اـمـامـ حـسـینـ (علـىـ السـلامـ) کـجـایـنـدـ؟ پـسـ جـبـیرـ بـنـ مـطـعـمـ ، يـحـیـيـ بـنـ اـمـ طـوـیـلـ ، ابوـ خـالـدـ الـکـابـلـیـ وـ سـعـیدـ بـنـ مـسـیـبـ بـرـخـیـزـنـدـ . سـپـسـ مـنـادـىـ نـدـاـ مـیـ کـنـدـ : حـوارـیـنـ حـضـرـتـ اـمـامـ بـاقـرـ وـ اـمـامـ صـادـقـ (علـىـ السـلامـ) کـجـایـنـدـ؟ پـسـ عـبـدـ اللهـ بـنـ شـرـیـکـ عـامـرـیـ ، زـرـارـةـ بـنـ اـعـیـنـ ، بـرـیـدـ بـنـ مـعـاوـیـهـ ، مـحـمـدـ بـنـ مـسـلـمـ ، ابوـ بـصـیرـ لـیـثـ بـنـ بـخـتـرـیـ ، عـبـدـ اللهـ بـنـ اـبـىـ يـعـفـورـ ، عـامـرـ بـنـ عـبـدـ اللهـ بـنـ جـذـاءـ ، حـجـرـ بـنـ زـايـدـ وـ حـمـرـانـ بـنـ اـعـيـنـ بـرـخـیـزـنـدـ . سـپـسـ مـنـادـىـ حـوارـیـنـ سـاـيـرـ اـئـمـهـ (علـىـهـمـ السـلامـ) رـاـ مـخـاطـبـ قـرـارـ مـیـ دـهـ وـ اـیـ حـوارـیـنـ درـ رـوـزـ مـحـشـرـ اـوـلـ سـابـقـینـ وـ مـقـرـبـینـ وـ تـابـعـینـ شـناـختـهـ مـیـ شـونـدـ) . هـرـ چـنـدـ حـضـرـتـ فـاطـمـهـ بـنـتـ حـسـینـ (علـىـهـمـ السـلامـ) اـزـ شـهـدـاـیـ کـرـبـلاـ نـیـسـتـ ، لـیـکـنـ اـزـ اـمـامـ حـسـینـ (علـىـ السـلامـ) وـ نـهـضـتـ عـاشـورـاـ نـیـزـ جـداـ نـیـسـتـ . چـهـ حـضـورـ اوـ اـزـ کـرـبـلاـ تـاـ کـوـفـهـ وـ شـامـ وـ مـدـیـنـهـ درـ نـهـادـیـ شـدـنـ فـرـهـنـگـ عـاـشـورـاـ نـقـشـ مـؤـثـرـیـ دـاشـتـهـ اـسـتـ وـ اوـ بـهـ حقـ اـزـ حـوارـیـانـ اـمـامـ حـسـینـ (علـىـهـمـ السـلامـ) اـسـتـ آـنـسـانـ کـهـ فـرـزـنـدـ اوـسـتـ . پـایـهـ هـایـ نـهـادـ عـاـشـورـاـ بـاـ نـوـحـهـ سـرـایـ جـبـرـیـلـ وـ گـرـیـهـ آـدـمـ صـفـیـ آـغـازـ وـ بـاـ نـفـرـینـ نـوـحـ پـیـامـبرـ بـرـ قـاتـلـانـ اوـ دـوـامـ یـافـتـ (۱) پـسـ پـیـامـبرـانـ الـهـیـ اـزـ اـبـرـاهـیـمـ خـلـیـلـ وـ اـسـمـاعـیـلـ ذـبـیـحـ وـ تـاـ مـوـسـایـ کـلـیـمـ وـ عـیـسـایـ

مسيح همه در مصيبيتى که بر امام شهيد وارد خواهد شد ، گريستند . تا اينکه با بعثتنبي اكرم(صلی الله عليه وآلله وسلم)نهادى كردن فرهنگ عاشورا رسميت يافت و آن حضرت از روز تولد مصابى سرور جوانان بهشت را با قطرات بلورين اشک خويش ياد آور شد(۲) چه اينکه حسین ركى از اركان و امتى از امم است . «**حُسَيْنٌ سَبِطٌ مِّنَ الْأَسْبَاطِ وَأُمَّةٌ مِّنَ الْأَمَمِ**»(۳). امام حسین (عليه السلام) که به گواهی مورخان و سيره نويسان شبيه ترين افراد به رسول اكرم (صلی الله عليه وآلله وسلم) بود در سيرت نيز به جد بزر گوارش اقتدا کرده بود . از اينرو درباره وی فرمود : **«حُسَيْنٌ مِّنِّي وَأَنَا مِنْهُ أَحَبَّ اللَّهَ مِنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا . الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَبِطَانِ مِنَ الْأَسْبَاطِ»**(۴) «حسين از من و من از اويم . خدای دوست میدارد کسى را که حسین را دوست بدارد . حسن و حسین دو ركى از اركان اسلام می باشنند». نهاد ، نظام سازمان يافته و پايداری از الگوهای اجتماعی است که برخی رفتارهای تأييد شده و یکنواختی را در جهت برآورده ساختن نيازهای بنیادی جامعه ايجاب می کند . نهاد خانواده ، نهاد آموزشی و نهاد حکومتی از جمله نهادهای بنیادی اجتماعی هستند که هر يك کارکردها و مسئوليهای معينی دارند که به افراد جامعه واگذار می شوند . پاورقی (۱) «بحار الانوار» ، ج ۴۴ ، ص ۲۴۳ ، ۲۴۵ . (۲) «بحار الانوار» ، ج ۱۰۱ ، ص ۲۴۳ به نقل از امالی صدق . (۳) «حفيدة الرسول» ، ص ۴۰ . (۴) «الجامع الصغير» ، ج ۱ ، ص ۱۴۸ ، «كتز العمال» ، ج ۶ ، ص ۲۲۳ ، «أمالی» ، شريف مرتضى ، ج ۱ ، ص ۲۱۹ . نهاد دارای کارکرد اجتماعی ويزهای است که به نحو مستقل از اراده اعضاء به حیات خود ادامه میدهد . افراد به دنيا می آيند و از بين ميروند در حالیکه نهاده اى اجتماعی نظير : نهاد سياسى ، نهاد اقتصادي ، نهاد خانوادگى و يا نهاد مذهبى پا برجا هستند ، هرچند در طول زمان تحولاتي پيدا كنند . نهاد بخشى از ساخت جامعه است و داراي نقش ويزهای در حیات اجتماعی است و هنجارهایي به همراه دارد که گرایش به اجباری بودن دارد ، و در طی نسلهای متمادی ، هدفهای آشکاری را تعقیب می کند و ارزشهاي خاصی را در محدوده خود پذيرفته است . اين هنجارها و ارزشها در عين اينکه می توانند تحول يابند ، داراي وحدت و انسجام نيز هستند ، و در حقیقت نهاد اجتماعی مبین واقعیتی است که در جامعه استقرار يافته است .

قسمت دوم

نهاد اجتماعی از استمرار و دوام در طول تاريخ برخوردار است ، چرا که نهادها مقاوم هستند و داراي سمبلهایي می باشنند که پيوستگی و دوام میان خود را حفظ می نمایند . نهادها داراي قولاب رفتاري هستند که در سطح فردی بر رفتار افراد جامعه تأثير می گذارند والگوهای رفتاري آنها در ييشتر موارد مشخص می باشنند . چنانکه اصول دین اسلام ما را با عقиде مندى به توحيد ، نبوت ، امامت ، عدل و معاد به سلسه رفتارهای فردی بر می انگيزد که در جامعه تأثير مستقيم دارند . ايدهولوژيهای معين نهادها ، کارکرد و موجودیت آنها را توجيه می کنند . ساخت هر نهادی ممکن است بسيار قاطع و خشن و يا قابل انعطاف و سست باشد . و کارکرد آنها به دو صورت «آشکار» و «مخفي» هستند که نقش آشکار به گونه اي علنی باز شناسی می شوند ، در حالیکه کارکردهای مخفی در حقیقت نتایج کارکردهای نهادی هستند که باز شناسی نمی شوند . نهادی شدن الزاماً در ترکيب کاملاً نويني ممکن است صورت نگيرد و به طور كلی منظم به نهادهای قبلی و مستقر در جامعه گردد . چنانکه نهادی شدن فرهنگ عاشورا با نهاد مذهبی تشيع به هم پيوسته است . هر نهادی در برآوردن نيازهای اجتماعی هدف خاصی را دنبال می کند و برای رسيدن به هدفهایش کارکردهای چندگانهای را انجام می دهد . چنانکه نهاد خانواده مسؤول نظارت بر کارکرد توليد مثل ، اجتماعی کردن کودکان و تأمین امنیت اقتصادي و فرهنگی برای اعضايش را فراهم می آورد و نهاد حکومت مسؤول تأمین نظم در جامعه ، دفاع از جامعه در برابر حملات خارجي و ثبيت قوانين است . نهادهای اساسی خانواده ، آموزش و پرورش ، اقتصاد ، سياست و مذهب چنان برای يك فرهنگ اساسی هستند که بدون آنها تصور زندگی اجتماعی ميسر نیست و مردم شناسان هر گز نتوانسته اند جامعه اوليهای ، اعم از معاصر یا تاریخي را پيدا کنند که در آن اين نهادهای اساسی وجود نداشته باشنند . هر فرد از لحظه توليد تا مرگ در ارتباط

با نهادهای اجتماعی است و در این ارتباط ، میراثهای اجتماعی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود . وقتی سخن از نهادی شدن عنصری از عناصر فرهنگ است ، از تثبیت شدن هنجاری فرهنگی بحث می گردد که «ارزشها» و «آداب و رسوم» و «عرف» آن را به صورت نهادی سازماندهی کرده است . نهاد خانواده به همان اندازه از این اصل پیروی می کند که نهاد آموزش و پرورش . و نهاد حکومت به میزان نهاد اقتصاد . و در حقیقت پیدایی نهادهای اساسی فرهنگی به صورتی با هنجارهای فرهنگی در ارتباط هستند و در بوجود آوردن نهاد مورد نظر ایفای نقش نمودهاند . ارزشها احساسات ریشه داری هستند که اعضای یک جامعه در آنها سهیمند . این ارزشها برخاسته از مفاهیم اخلاقی و ایده ئولوژی هاست . بایدهای اخلاقی در قالب ارزش در جامعه جلوه گری می کنند . و این ارزشها در ایده ئولوژی اسلامی به متون دینی متکی هستند . ارج نهادن به «جهاد فی سبیل الله» و «شهادت» در قرآن کریم و سیره نبوی (صلی الله علیه وآلہ وسلم) و ائمه شیعه (علیهم السلام) به گونهای است که توانسته است «نهضت حسینی» و «قیام عاشورا» را به صورت نهادی سازماندهی نماید . و در مسیر تاریخ تداوم یابد . این سازماندهی ناشی از ثقل اخلاقی ارزش اجتماعی شهادت است . چنانکه دیگر مفاهیم ارزشی اسلام ، گاه با میزان شهادت سنجیده می گردند . هر چند در مرتبه شان بالاتر از شهادت جای گرفته باشند . از جمله حدیث مشهوری است که می فرماید : «مَدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْصَلُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ» و یا «... فَتُوزَنُ دِماءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ، فَيَرَجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ»(۱). به همین مناسبت برخی از ارزشها از بعضی دیگر مهمتر هستند چرا که محرك عمدahای برای انجام کارها در جامعه می باشند و سبب مشارکتهایی میان افراد و گروهها می گردند . این ارزشها متعالی نشان می دهند که چه چیز در جامعه خواستنی و حتی اساسی است و نقش عمدahای در استمرار و رفاه جامعه دارد . ارزشها را می توان بر اساس کارکرد نهادی هر یک در چارچوب فرهنگ طبقه بنده نمود و در چنین موقعیتی است که ارزشها اجتماعی مانند نقشها و روابط اجتماعی ، حالت نهادی پیدا می کنند . نهادی کردن فرهنگ عاشورا از هنر عشق ورزی به حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بوجود آمد . به این معنی که امت اسلامی و شیعیان علوی نخست عاشق امام حسین (علیه السلام) گردیدند ، به او و آرمانهای والايش دلبستگی پیدا کردن و آرمانهای او ، اهداف او جزیی از وجودشان شد . آتش عشق زبانه کشید و به صورت نیروی فعال در اعضا فرد و جامعه جلوه نمود و با پایداری در عشق ، حالت فدا کاری بوجود آمد و دلسوزی ، احساس مسؤولیت ، احترام و دانایی یکی پس از دیگری در جان عاشق شعله کشید و در برپایی عزاداری حسینی و بزرگداشت نام و یاد او در هر روزی ، در هر آب آشامیدنی خود نمایی کرد ، تا عشق به امام حسین (علیه السلام) حالت نهادی به خود گرفت و یکی از عناصر جدایی ناپذیر فرهنگ تشیع شد . پاورقی (۱) سفینة البحار ، ج ۲ ، ص ۲۲۰ . علاوه بر عناصر اصیل فرهنگ تشیع امام زین العابدین و امام باقر (علیهم السلام) که در واقع عاشورا حضور داشتند و در نهادی کردن فرهنگ عاشورا گامهای مؤثری برداشته اند ، مردانی که محروم شده و در آن روز به شهادت نرسیدند ، با انتقال حماسه عاشورا فرهنگ سرخ حسینی را به نسلهای بعد انتقال دادند و نیز بانوان مکرمه و شیر زنان نامداری در روز عاشورا حضور داشتند که در نهادی کردن فرهنگ عاشورا به ایفای نقش پرداختند . بانوان حاضر در روز حماسه عبارتند از : ۱ - حضرت زینب بنت علی بن ابی طالب (علیه السلام) . ۲ - حضرت فاطمه بنت علی بن ابی طالب (علیه السلام)(۱). ۳ - حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) . ۴ - حضرت سکینه بنت الحسین (علیه السلام) . پاورقی (۱) «بحار الانوار» ، ج ۴۵ ، ص ۱۴۶ . ۵ - رباب بنت امرء القیس (همسر امام حسین (علیه السلام))(۱). ۶ - ام کلثوم صغیری (سیده نفیسه)(۲) . ۷ - ام وهب نمریه قاسطیه بنت عبد الله (همسر عبد الله بن عمیر کلبی ، که در کربلا به شهادت رسید)(۳) . ۸ - دلهم بنت عمرو (همسر زهیر بن قین بجلی) . ۹ - زنی از قبیله بکر بن وائل . ۱۰ - ام عبد الله بن عمیر (وی در یاری امام حسین (علیه السلام) در کربلا جنگید) ۱۱ - ام عمر بن جناده (وی در کربلا بادشمنان امام حسین (علیه السلام) جنگ کرد) . ۱۲ - کنیز مسلم بن عوسجه(۴) . همانگونه که یاران امام حسین (علیه السلام) در میان مردان به دو گروه عمدah بنی هاشم و غیر آن از بنی اسد ، همیدان ، مذحج ، بجلی و ازدی ... تقسیم میشود ، در بین بانوان نیز اینگونه است و نیمی از بانوان حاضر در کربلا- که به یاری دین خدا و امام زمان

خویش پرداخته اند از بنی هاشم می باشند. حضرت فاطمه بنت الحسين (علیه السلام) یکی از شخصیتهای مهم واقعه طف است که با خطبه حمامی خود از نخستین ناشران فرهنگ عاشورا محسوب می شود . ولی در طی حیات پرپارش ، تعالیم دینی مکتب حسینی را به آیندگان منتقل نمود . این مجموعه که در چهار فصل تنظیم شده است ، زندگی حضرت فاطمه بنت الحسين (علیه السلام) ، حوزه علمیه بنوان شیعه در عصر وی ، احادیث منقول از او و روایان احادیثش را مورد بررسی قرار داده است . پاورقی (۱) «بررسی تاریخ عاشورا» ، آیتی ، ص ۱۶۴ ، ۱۷۴ ، «مقتل الحسين» ، ابی مخنف ، ص ۲۱۴ . (۲) «زندگانی علی بن الحسين (علیه السلام)» ، دکتر شهیدی ، ص ۵۶ . (۳) «ابصار العین فی انصار الحسين» ، سماوی ، ص ۱۰۶ - ۱۰۸ . (۴) همان ، ص ۱۳۲ و ۱۳۳ . بخش عمدهای از فصل سوم کتاب توسط برادر فاضل حضرت حجۃ الاسلام والمسلمین جناب آقای الیاس محمد بیگی (صادقی) تهییه و تدوین شده است ، که پیش‌آپیش از ایشان تشکر می کنم و توفیقات روز افزو نشان را از خداوند متعال خواستارم . والله ولی التوفیق

فصل اول

زندگی حضرت فاطمه بنت الحسين (علیهمما السلام)

قال الامام الحسين (علیه السلام) «... فاطمَةٌ فَهِيَ أَكْثَرُهَا شِبَّهَا بِأُمِّي فاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ، أَمَّا فِي الدِّينِ فَتَكْفُمُ الْيَلَّلَ كُلَّهُ وَتَصُومُ الْهَهَارَ ، وَ...». ... فاطمه بیشتر به مادرم فاطمه دخت رسول خدا(صلی الله علیه وآلہ وسلم) شبیه است ، در دین داری جنان می باشد که شب را سراسر به عبادت به سر می برد و روز را به روزه...» .

حضرت فاطمه بنت الحسين (علیهمما السلام)

حضرت فاطمه بنت الحسين (علیهمما السلام) یکی از فرزندان حضرت سید الشهدا است که در خانواده امامت تولد یافت و در اثر تعالیم پدر بزرگوارش از علم و دانش الهی بهره برد و مدارج کمال را پیموده در مقامات معنوی به درجات عالی ایمان رسید . امام حسین (علیه السلام) که در سوم شعبان از سال چهارم هجرت تولد یافته بود(۱) در عاشورای سال شصت و یک هجری در کربلا به شهادت رسید(۲). در این واقعه خاندان عصمت و طهارت امام عصر خویش را از مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا همراهی نمودند و پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و اصحابش به اسارت برد شده و سپس به مدینه بازگشتند . حضرت فاطمه دختر والاگهر آن حضرت نیز یکی از آن بنوان مطهره و محدثه بود .

فرزندان امام حسین (علیه السلام)

«شیخ مفید» فرزندان حضرت امام حسین (علیه السلام) را شش نفر به ترتیب ذکر می کند : ۱- علی بن الحسين ، اکبر : که کنیه‌اش ابو محمد و مادرش شاه زنان دختر یزدگرد شاه ایران است ۲- علی بن الحسين ، اصغر : که در کربلا-در رکاب پدر بزرگوارش شهید شد... مادرش لیلی دختر ابو مره ثقیی است . پاورقی (۱) «مسار الشیعه» ، للشیخ مفید ، ص ۳۷ . «مصابح المتهجد» ص ۷۵۸ ، «بحار الانوار» ، ج ۱۰۱ ، ص ۳۴۷ ، «اثبات الهداء» ، ج ۲ ، ص ۴۷۷ ، «الاقبال» ص ۶۸۹ «بحار الانوار» ، ج ۵۳ ، ص ۹۴ . (۲) «الكافی» ج ۱ ، ص ۴۶۳ ، «التهذیب» ج ۶ ، ص ۴۲ ، «الارشاد» ، ص ۲۸۳ ، «اثبات الوصیه» ص ۱۶۳ «المعارف لابن قتیبه» ص ۱۴۲ ، «اخبار الطوال» ص ۲۵۳ . ۳- جعفر بن الحسين : نسلی از وی باقی نماند و مادرش از قبیله بنی قضاوه بود و در زمان خود ابا عبد الله (علیه السلام) وفات یافت . ۴- عبد الله بن الحسين : در واقعه کربلا-، در دامان پدرش به تیر بیداد به شهادت رسید . مادرش رباب دختر امراء القیس است . ۵- سکینه : مادرش رباب دختر امراء القیس است . ۶- فاطمه : مادرش ام اسحاق دختر طلحه تمیمیه است(۱). «ابن

طلحه» و «ابن خشاب» دو دختر دیگر به نامهای «فاطمه» و «زینب» و دو پسر به نامهای «محمد» و «علی» را بر تعداد اولاد امام حسین(علیه السلام) می افزایند^(۲). (ابو حنیفه دینوری) و «اعثم کوفی» می گویند: آن حضرت پسر دیگری نیز به نام «عمر» داشته است^(۳).

فاطمه کبری

آنگونه که از عبارات دانشمندان انساب ، تاریخ و حدیث بر می آید حضرت امام حسین (علیه السلام) یازده فرزند داشتند که چهارتن از آنها دختر بودند . در میان دختران حضرت دو تن به نام «فاطمه» نامگذاری شده اند، که شدت علاقه امام (علیه السلام) به این نام را نشان می دهد . پاورقی (۱) «الارشاد» ، ص ۴۹۱ ، «بحار الانوار» ج ۴۵ ، ص ۳۲۹ ، «جمهره انساب العرب» ، ص ۴۱ و ۴۲ «ابن عنبه» نیز همین فرزندان شش گانه را برای امام حسین (علیه السلام) بر می شمارد و یادآور میشود که اعقاب آن حضرت از امام سجاد (علیه السلام) است که گفته شده وی از مادر دیگری غیر از شهربانو تولد یافته است . «عمدة الطالب» ، ص ۱۹۲ ، ۱۹۳ ، «المجدی» ص ۹۱ - ۹۲ (۲) «کشف الغمة» ، ج ۲ ، ص ۳۹ . (۳) «اخبار الطوال» ، ص ۲۵۹ . ۱ - فاطمه کبری . ۲ - فاطمه صغیری . گویا فاطمه کبری بزرگترین دختر امام حسین (علیه السلام) نیز بوده است^(۱) مادر وی «ام اسحاق» دختر طلحه تمیمه است . او در کربلا حضور داشت، وداع امامت را تا بهبودی امام سجاد (علیه السلام) حمل کرد و در کوفه به ایراد خطبه پرداخت . فاطمه کبری دختر امام حسین (علیه السلام) در مقابل حضرت فاطمه زهرا به «فاطمه صغیری» معروف است^(۲) و گاه در اسناد روایات از وی با این عنوان نام برده شده است^(۳).

فاطمه صغیری

وی یکی دیگر از فرزندان حضرت امام حسین (علیه السلام) است که به جهت علاقه آن حضرت به مادرش به نام وی اسم گذاری شده است . او به هنگام عزیمت امام به مکه مکرمه بیمار بود و نتوانست همراه پدر باشد و امام در مدینه با وی وداع کرد . جوینی از اعلام قرن هفتم و هشتم هجری در «فرائد السمطین» گوید: «أَخْبَرَنِي الْعَزِيزُ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ أَبِي الْفَضْلِ إِجَازَةً بِرَوَايَتِهِ، عَنْ أَمِّ الْمُؤْيَّدِ بِنْ أَبِي الْقَاسِمِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَسَنِ إِجَازَةً . وَأَبْنَائِنِي الشِّيخِ الْجَمَالِ أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَالْقَاضِي عَمَادُ الدِّينِ زَكْرِيَّاً بْنَ مُحَمَّدٍ بْنَ الْكَمُونِيِّ الْقَزوِينِيِّ، قَالَ: أَبْنَائَا إِلَمَامٌ عَزَّ الدِّينِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْمَعَالِيِّ الْوَارِينِيِّ، قَالَ: أَبْنَائَا زَاهِرٌ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّحَامِيُّ، قَالَ: أَبْنَائَا الْحَافِظُ أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسِينِ الْبَيْهِقِيُّ، قَالَ: أَبْنَائَا الْحَاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظِ (۱) قَالَ: حَدَثَنَا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَحْمَدَ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو مُحَمَّدٍ بْنُ زِيَارَةِ الْعُلُوِّ، قَالَ: حَدَثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ [الحسین بن محمد العلوی صاحب کتاب النسب به بغداد] (۲) حَدَثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ إِبْرَاهِيمَ بْنَ عَلَى الرَّافِعِيِّ مِنْ وَلَدِ أَبِي رَافِعٍ مُولَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، حَدَثَنَا الحُسَيْنُ بْنُ عَلَى الْحَلَوَانِيُّ، عَنْ عَلَى بْنِ مَعْمَرٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبَادٍ، عَنْ الْمَفْضُلِ بْنِ عَمْرَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حَدَثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ إِبْرَاهِيمَ بْنَ عَلَى الرَّافِعِيِّ مِنْ وَلَدِ أَبِي رَافِعٍ مُولَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حَدَثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ يَقُولُ: حَدَثَنِي أَبِي مُحَمَّدٍ بْنِ عَلَى، حَدَثَنِي أَبِي عَلَى بْنِ الْحَسِينِ قَالَ: پاورقی (۱) در حدیث الجعفی [قال]: سمعت جعفر بن محمد يقول: حدثني أبي محمد بن على ، حدثني أبي على بن الحسين قال: پاورقی (۱) در حدیث آمده است: «... دعا ابنته الكبرى فاطمة فدفع إليها كتاباً ملفوغاً بتصائر الدرجات ، ص ۴۰ شیخ ذییح الله محلاتی گوید: «در سن از خواهش سکینه بزرگتر...» «ریاحین الشریعه» ج ۳ ، ص ۲۸۱ «مستدرکات علم رجال الحديث» ، ج ۸ ، ص ۵۹۲ و ۵۹۳ . (۲) «مستند فاطمه الزهراء» ، عطاردی ، ص ۶۰۰ و ۶۰۱ ، «اربعین حسینیه» ، ارباب ، ص ۳۱۸ . (۳) بنابر گزارش ابن بطوطه ، لقب شریف ایشان آنگونه که بر سنگ مزارشان نقش بسته «ام سلمه» است . «سفرنامه ابن بطوطه» ص ۴۷ . لما قتل الحسين بن على (علیهم السلام) جاء غراب فوق [فی] دمه ، ثم تمرغ ، ثم طار فقعد بالمدينة على جدار دار فاطمة^(۳) بنت الحسين بن على - وهى الصغرى - ونبع الغراب فرفعت رأسها ونظرت إليه ، فبكت بكاءً شديداً وأنشدت : نَعَبَ الْغُرَابُ فَقُلْتُ مَنْ تَنَعَّهَ وَلَكَ يَا غُرَابَ قَالَ إِلَمَامٌ . فَقُلْتُ : مَنْ ؟ قَالَ :

المُؤْقَلُ لِلصَّوَابِ^(۴) پاورقی (۱) وقد رواه الخوارزمي بسنده عنه في الفصل الثاني عشر من مقتله : ج ۲ ص ۹۲ . (۲) كذا في أصله ، غير أن ما بين المعقوفين مأخوذ من مقتل الخوارزمي : ج ۲ ص ۹۲ . وفيه بعده ، هكذا : «حدثنا أبو على الطروسي ، حدثني الحسن بن على الحلواني ، عن على بن معمر...». (۳) ما بين المعقوفان مأخوذ من مقتل الخوارزمي ، وقد سقط عن أصله من فرائد السبطين . (۴) وبعده في مناقب الخوارزمي هكذا : إن الحسين بكر بلا بين المواضي والحراب قلت الحسين فقال لي ملقي على وجه التراب ثم استقل به الجناح ولم يطق رد الجواب فبكى منه بعيرة ترضي الإله مع الثواب قلت : الحسين؟ فقال لي؟ حقاً لقد سكَنَ التراب إِنَّ الْحُسَيْنَ يَكْرَبَلَاءِ بَيْنَ الْأَسْنَةِ وَالضَّرَابِ فَابْنُكَ الْحُسَيْنَ يَعْبُرُهُ تُوْضِيَ الإِلَهُ مَعَ الْثَّوَابِ ثُمَّ اسْتَقَلَّ بِهِ الْجِنَاحِ فَلَمْ يَطْقُ رَدَّ الْجَوَابِ فَبَكَيْتُ مِمَّا حَلَّ بِي بَعْدَ الْوَصِيَّ الْمُسْتَجَابِ قال محمد بن على بن الحسين : فنعته(۱) لأهل المدينة فقالوا : قد جاءتنا بسحر [بني] عبد المطلب . فما كان بأسرع من أن جاءهم الخبر بقتل الحسين(عليه السلام)«(۲)». مفضل بن عمر گوید : از امام صادق (عليه السلام) شنیدم که میگوید پدرم امام باقر (عليه السلام) به من نقل کرد که پدرم امام سجاد (عليه السلام) فرمود : زمانیکه امام حسین (عليه السلام) به شهادت رسید ، کلاعی بال و پر خود را در خون حضرت آغشت سپس به سوی مدینه پرواز کرد و بر لب دیوار خانه فاطمه صغیری نشست . به بانگ کلاع ، فاطمه صغیری سربرداشت و آن مرغ خون آلود را دید و به شدت گریست و این اشعار را سرود : غراب البین بانگ مرگ برآورد . به او گفت : خبر مرگ که را می دهی ای کلاع؟ گفت : امام . پس به او گفت : کدام امام . گفت : او که در طريق درستی موفق بود . گفت : حسین (عليه السلام) را میگویی . پس به من گفت : حقیقت دارد که به تحقیق در خاک جای گرفت حسین (عليه السلام) در کربلا در میان نیزه ها و خنجرها به شهادت رسید . پاورقی (۱) هذا هو الظاهر الموافق لمقتل الخوارزمي ، وفي أصله : (فقال : محمد بن على بن الحسين : قال : أتى على فنعته (۲) «فرائد السبطين»، ج ۲ ، ص ۱۶۳ و ۱۶۴ ، حدیث ۴۵۱ ، بحار الانوار» ج ۴۵ ، ص ۱۷۱ ، «مستدرکات علم رجال الحديث»، ج ۸ ، ص ۵۹۳ . با اشکهای ریزان بر حسین (عليه السلام) گریه کن ، تارضیت خدا و ثواب اخروی را کسب کنی سپس به پرواز درآمد و نتوانست پاسخ گوید . پس آنچه بر من مصیبت فرود آمد ، بعد از وصی امام حسین (عليه السلام) که دعايش مستجاب بود ، گریستم . امام باقر (عليه السلام) فرمود : پس بر اهل مدینه بانگ زد . آنان گفتند : به واقع چیزی همانند سحر بني عبد المطلب بر ما آمد . چیزی نگذشت که خبر شهادت امام حسین (عليه السلام) به مدینه رسید .

ولادت

یافعی نام حضرت فاطمه را در میان در گذشتگان سال ۱۱۰ هجری ذکر میکند^(۱) و یا توجه به این نکته که وی هفتاد سال زیسته اند ، تاریخ ولادت ایشان سال ۴۰ هجری بوده است . از اینرو حضرت فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) عصر امام حسن مجتبی ، امام حسین ، امام سجاد و امام باقر(عليهم السلام) را درک کرده است .

مادر فاطمه کبری

شيخ مفید و ابو الفرج اصفهانی مادر فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) را «ام اسحاق» دختر طلحه بن عبید الله تمیمی می دانند^(۲) . طلحه از اصحاب مشهور پیامبر خدا(صلی الله علیه وآلہ وسلم) محسوب می شد و به «طلحه الخیر» و «طلحه الفیاض» ملقب گردیده بود . پاورقی (۱) «وفيها سنة عشرة و مائة توفيت فاطمة بنت الحسين بن على رضي الله عنهم التي اصدقها الديباج عبد الله بن عمرو بن عثمان بن عفان الف الف درهم...» مرآۃ الجنان ج ۱ ، ص ۲۳۴ . (۲) «الارشاد» ، ص ۴۹۱ ، «مقاتل الطالبيين» ، ص ۱۲۲ . وقتی فاطمه دخت سید الشهداء بعد از ارتحال حسن مثنی به همسری «عبد الله بن عمرو بن عثمان»(۱) درآمد ، شاعر مدحیه سرا «موسى بن یسار»(۲) به هنگام بردن عروس به خانه داماد این ایيات را انشاد نمود که در آن به نسب فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) اشاره شده

است : «طَلَحَةُ الْخَيْرِ حَدَّكُمْ وَلَخَيْرُ الْفَوَاطِمِ أَنْتِ لِلظَّاهِرَاتِ مِنْ فَرعَتِيْمَ وَهَاشِمٌ أَرْتَجِيْكُمْ لِنَفْعِكُمْ وَلِإِذْفَعِ الْمَظَالِمِ»^(۳) «طلحة الخير جد شمامت و نسبت به بهترین فاطمه ها می برد». «تو زاده زنان پاک از شاخه بنی تیم و بنی هاشم هستی». «به شما امید دارم چون مراسود می رسانید و ستمها را از من دفع می کنید». مادر «ام اسحاق»، «جرباء دختر قسامه بن رومان» از قبیله طی بود^(۴). پاورقی (۱) نخستین شوی فاطمه بنت الحسين (عليه السلام)، «حسن بن حسن بن على (عليه السلام) پسر عمش بود و بعد از مرگ او به همسری «عمرو» نواده «عثمان بن عفان» درآمد. بعد از مرگ عمرو شوهر دیگری اختیار نکرد. «الأعلام» زرکلی، ج ۵، ص ۳۲۶.

(۲) ابو محمد موسی بن یسار ، معروف به موسی شهوات ، شاعری مدیحه سرا و نکته سنج از اهالی آذربایجان بود که در مدینه تولد و پرورش یافت و همانجا درگذشت . وی از موالی قریش بود . او را بدان جهت شهوات لقب دادند که درباره یزید بن معاویه گفت : لَسَتَ مِنَّا وَلَيَسَ خَالُكَ مِنَّا يَا مُضِيْعَ الصَّلَاةِ بِالشَّهْوَاتِ^(۳) «الاغانی» ، ج ۱ ، ص ۳۵۹ . (۴) جهت اینکه دختر قسامه بن رومان را «جرباء» میگفتند ، زیبایی بینظیر او بود . چون هر زنی از زنان عرب هر چند هم زیبا بود ، در کنار او میایستاد ، زشت می نمود . از اینرو زنان عرب از نزدیک شدن به او خودداری می کردند تا از جلوه و زیبایشان کاسته نشود ، و او را به شتری که مبتلا به مرض جرب است و شتران دیگر از ترس دچار شدن به آن مرض از او دوری می جویند ، تشییه کردند «مقاتل الطالبيين» ص ۱۲۲ .

ازدواج فاطمه (عليها السلام)

امام حسن مجتبی (عليه السلام) پانزده فرزند داشتند^(۱) که یکی از آنها «حسن بن حسن بن على (عليه السلام)» است . و به «حسن مثنی» شهرت دارد . مادر حسن مثنی «خولة» دختر «منظور فواریه» است . حسن مثنی روزی جهت خواستگاری یکی از دختران عمومی گرامی خود ، نزد حضرت ابی عبد الله الحسين (عليه السلام) رفت . امام حسین (عليه السلام) در انتخاب همسر وی را آزاد گذاشت تا خودش یکی از دو فرزندش فاطمه یا سکینه را به همسری برگزیند و فرمود : «اختر یا بنی احتجهما ایک»^(۲). ای فرزندم ، خودت هر یک را که بیشتر دوست داری انتخاب کن». حسن مثنی از روی شرمساری سخنی نگفت . امام فرمود : «اختار ک فاطمه فهی اکثرها شبهاً بامی فاطمه بنت رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) اما فی الدین فَتَقُومُ اللَّلِ كُلُّهُ وَتَصُومُ النَّهَارَ، وَفِي الْجَمَالِ تَشْبَهُ الْحُورَ الْعَيْنِ...»^(۳). فاطمه را برایت بر می گزینم که بیش از خواهرش به مادرم فاطمه دخت رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) شبیه است . در دین داری چنان می باشد که شب را سراسر به عبادت به سر می برد و روز را به روزه ، و در جمال انسان که حور العین را مانند است». با توجه به اینکه حضرت فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) در سال ۴۰ هجری متولد شده و امام حسن (عليه السلام) در سال ۴۹ یا ۵۰ هجری به شهادت رسیده اند^(۱) و با عنایت به عبارت «یا بنی - ای فرزندم» که امام حسین (عليه السلام) درباره حسن مثنی بکار برده اند ، می توان احتمال داد که ازدواج حضرت فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) بعد از شهادت امام حسین (عليه السلام) به حسن مثنی بر می آید که آن حضرت موضع پدرانه به وی داشته و گویا حسن مثنی نیز از افراد تحت تکفل امام (عليه السلام) محسوب می شده است . و از طرف دیگر چون امام حسین (عليه السلام) به سال ۶۱ هجری به شهادت رسیده اند ، باید حضرت فاطمه به هنگام ازدواج کمتر از بیست سال داشته باشد . پاورقی (۱) «الارشاد» ، ص ۳۶۰ . (۲) «مقاتل الطالبيين» ، ص ۱۲۲ ، «بحار الانوار» ، ج ۴۴ ، ص ۱۶۷ . (۳) «اسعاف الراغبين» ، در حاشیه نور الابصار ، ص ۲۰۲ ، «السيدة سکینه» ، مقرم ، ص ۳۱ . حسن مثنی به همراه امام حسین (عليه السلام) در کربلا حاضر شد ، جنگید و هفده تن از دشمنان اسلام را کشت و خود به سختی مجرروح شده ، بیهوده زمین افتاد . یازدهم محرم عمر سعد دستور داد سرهای شهیدان کربلا را از بدنهایشان جدا کنند . حسن مثنی هنوز زنده بود ، به تقاضای «اسماء بن خارجه» دایی خود از کربلا به کوفه انتقال داده شد . حسن در کوفه به هوش آمد . وی پس از حمامه کربلا به عنوان یکی از ایثارگران نهضت حسینی از عناصر مخالف رژیم اموی شناخته شد و در سن ۳۵ سالگی به دستور

عبدالملک بن مروان مسموم و به شهادت رسید و در بقیع مدفون گردید^(۲). حضرت فاطمه دختر امام حسین (علیہ السلام) پس از درگذشت پسرعمو و شوهرش خیمهای بر سر مزارش بر پا کرد و یک سال همانجا ماند و چون سال تمام شد خیمه را جمع کرده و به خانه خویش بازگشت^(۱). پاورقی (۱) «تاریخ النبی والآل»، ص ۵۹. (۲) سادات طباطبایی از نسل حسن منی هستند . «بحار الانوار»، ج ۴۴، ص ۱۶۶، ۱۶۷. ایشان پس از رحلت حسن منی به همسری «عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان» درآمد^(۲) پس از آن ازدواج نکرد .

ازدواج‌های میان بنی هاشم و بنی عبد شمس

هاشم و عبد شمس از فرزندان عبد مناف بودند که فرزندان هاشم گوی سبقت را ربوه و در مقامات معنوی به مدارج عالی کمال راه یافتند رسول اکرم (صلی الله علیه وآل وسلم) از فرزندان هاشم محسوب می گردد . ولی در عین حال خویشی بین این دو برقرار بود و در طی ازدواج‌های مکرر بین فرزندان آنها این خویشاوندی تجدید می شد . پیامبر دو دختر خود «رقیه» و «ام کلثوم» را به همسری عثمان بن عفان بن ابی العاص درآورد^(۳) و دخترش «زینب» را در دوره جاهلی به همسری ابو العاص بن ریبع بن عبد العزیز بن عبد شمس درآورد . ابو لهب ، «ام جمیل» دختر حرب بن امیه را در دوره جاهلی به زنی گرفت و پیامبر (صلی الله علیه وآل وسلم) ، «ام حبیب» دختر ابو سفیان بن حرب را به همسری خود درآورد و عبد الله بن عمرو بن عثمان ، «فاطمه دختر حسین بن علی (علیه السلام)» را به همسری گرفت^(۴). پاورقی (۱) «شرح نهج البلاغه» ، ابن ابی الحدید ، ج ۱۰ ، ص ۲۸۷ ، ۲۸۸ . (۲) زرکلی گوید : فاطمه بنت الحسین بن علی بن ابی طالب (۴۰ - ۱۱۰هـ) : تابعیة ، من راویات الحدیث . روت عن جدتھا فاطمة مرسلأ ، وعن ابیها و غیرھما . ولا قتل أبوها حُملت إلى الشام مع أختها سکینة ، و عمتها أم کلثوم بنت علی ، وزینب العقیلیة ، ... فتروجھا ابن عمھا «الحسن بن الحسن بن علی» ومات عنھا ، فتروجھا «عبد الله بن عمرو بن عثمان» ، ومات ، فأبیت الزواج من بعده إلى أن توفیق» . (ج ۵ ، ص ۳۲۶ ، ۳۲۷ و نیز «التنبیه والاشراف» ص ۲۷۱ . (۳) ابن ابی الحدید به نقل از ابو عثمان ، علت ملقب شدن «عثمان بن عفان» به «ذو النورین» را همین می داند که دو دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآل وسلم) همسر وی بودند . (۴) «شرح نهج البلاغه» ، ابن ابی الحدید ، ج ۱۵ ، ص ۱۹۵ - ۱۹۶ ، نامه ۲۸ .

فرزندان

حضرت فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) دوبار ازدواج نمود . یکبار در زمان حیات پدر بزرگوارش امام حسین (علیه السلام) که به همسری حسن منی ، پسر عمومی خود درآمد و بار دوم یکسال پس از فوت حسن منی با عبد الله نواده عثمان بن عفان ازدواج کرد . ثمره ازدواج فاطمه با حسن منی سه پسر و یک دختر به نامهای زیر است : ۱ - عبد الله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) ، معروف به «عبد الله مغض». ۲ - ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) ، معروف به «ابراهیم غمر». ۳ - حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) ، معروف به «حسن مثلث»^(۱). ۴ - زینب بنت حسن منی . فرزندان فاطمه کبری از عبد الله بن عمرو دو پسر و یک دختر به نامهای زیر است : ۱ - محمد بن عبد الله بن عمرو بن عثمان بن عفان ، معروف به «دیماج» . ۲ - قاسم بن عبد الله بن عمرو بن عثمان بن عفان . ۳ - رقیه بنت عبد الله بن عمرو^(۲). پاورقی (۱) «عمده الطالب» ، ص ۹۸ - ۱۰۱ . (۲) «الحسین (علیه السلام)» ، علی جلال الحسینی ، ج ۲ ، ص ۱۳۱ ، «الطبقات الكبير» ، واقدی ج ۸ ، ص ۳۴۷ ، ۳۴۸ .

حماسه حسینی

از مهمترین فرازهای زندگی حضرت فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) حضور در حماسه حسینی است. او به همراه دهها تن از خاندان رسالت با حضور در کاروان شهادت، اطاعت از ولایت و امامت و هم پیمانی با اهداف و آرمانهای متعالی امام حسین (علیه السلام) را به نمایش گذاشت. یاران امام حسین (علیه السلام) از آل ابی طالب به قرار زیر است: ۱- حضرت امام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام). ۲- عبد الله بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام). ۳- عباس بن علی بن ابی طالب (علیه السلام). ۴- عبد الله بن علی بن ابی طالب (علیه السلام). ۵- عثمان بن علی بن ابی طالب (علیه السلام). ۶- جعفر بن علی بن ابی طالب (علیه السلام). ۷- ابو بکر بن علی بن ابی طالب (علیه السلام). ۸- ابو بکر بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام). ۹- قاسم بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام). ۱۰- عبد الله بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام). ۱۱- عون بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب (علیه السلام). ۱۲- محمد بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب (علیه السلام). ۱۳- مسلم بن عقیل بن ابی طالب (علیه السلام). ۱۴- عبد الله بن مسلم بن عقیل بن ابی طالب (علیه السلام). ۱۵- محمد بن مسلم بن عقیل بن ابی طالب (علیه السلام). ۱۶- محمد بن ابی سعید بن عقیل بن ابی طالب (علیه السلام). ۱۷- عبد الرحمن بن عقیل بن ابی طالب (علیه السلام). ۱۸- جعفر بن عقیل بن ابی طالب (علیه السلام). البته برخی از منسویان به این خاندان نیز از یاران امام حسین (علیه السلام) بودند. افرادی چون: ۱- عبد الله بن یقطر الحمیری، رضیع الحسین (علیه السلام). ۲- سلیمان بن رزین مولی الحسین (علیه السلام). ۳- اسلم بن عمرو مولی الحسین (علیه السلام). ۴- قارب بن عبد الله الدتلی مولی الحسین (علیه السلام). ۵- منجح بن سهم مولی الحسن بن علی (علیه السلام). ۶- سعد بن العhardt مولی علی بن ابی طالب (علیه السلام). ۷- نصر بن ابی نیز مولی علی بن ابی طالب (علیه السلام). ۸- الحوث بن بنهان مولی حمزه بن عبد المطلب (علیه السلام)(۱). علاوه بر مردان بنی هاشم گروهی از بانوان نیز در این حماسه همراه ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) بودند که زینب و فاطمه دختران حضرت مولی الموحدین علی بن ایطالب (علیه السلام) و فاطمه و سکنه دختران امام حسین (علیه السلام) از مشهورترین آنها هستند. به قول علامه شهید آئیه الله مطهری، امام حسین (علیه السلام) آنان را برای انجام رسالتی برد(۲). تا زن نیز در این حرکت الهی به ایفای نقش پردازد. همانگونه که در طول تاریخ حرکتهای الهی و بعث انبیاء، زنان نیز همانند مردان ایفای نقش کردند شخصیت‌های بزرگی چون حضرت مریم، حضرت خدیجه، حضرت زهرا و... از نخستین زنانی که در حماسه حسینی به ایفای نقش پرداخت، زنی است که مسلم بن عقیل را پس از پیمان شکنی کوفیان در خانه خود مخفی نمود(۳). پس از آن به نام مبارک حضرت زینب سلام الله علیها بر می خوریم که با برادرش در «خریمیه» صحبت کرده است(۱). سومین لحظه حضور، حاضر شدن امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورای ۶۱ هجری در خیمه دختران خاندان طهارت و صحبت حضرت زینب (علیها السلام) با آن حضرت است(۲). که روز عاشورا امام دیگر بار به خیمه آنها آمد و با اهلیت وداع کرده است. پاورقی (۱) گروه دیگری از موالی نیز بودند که هیچ کس نام آنها را ذکر نکرده است و تعداد ایشان را ندانسته اند. «ابصار العین» ص ۲۱- ۵۵. (۲) «حماسه حسینی»، ج ۱، ص ۳۱۹. (۳) «تاریخ طبری»، ج ۷، ص ۲۵۸، «کامل ابن اثیر»، ج ۴، ص ۱۶. از لحظه های حضور حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) در حماسه کربلا که کتب تاریخ و حدیث به آن اشاره نموده‌اند. همین روز است که وداع امامت به ایشان سپرده می‌شود. البته «ام و هب» همسر «عبد الله بن عمر کلبی» به هنگام جهاد همسرش در میدان مبارزه حاضر شد و پس از شهادت آن خود وی نیز به دستور شمر توسط غلامش جان به جان آخرین تسلیم کرد(۴). و یا پس از شهادت علی اکبر، حضرت زینب (علیها السلام) خود را به وی رساند و امام حسین (علیه السلام) دستش را گرفت و او را به خیمه برد(۴).

حمل و دایع امامت

ابو جارود از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند: «روز عاشورا چون وقت شهادت امام حسین (علیه السلام) رسید، پدرم امام زین

العابدين (عليه السلام) به شدت بیمار بود ، به صورتی که گویا بی هوش شده بود . در این هنگام امام حسین (عليه السلام) دختر خود فاطمه کبری را به نزدش فراخواند و کتاب سربسته ای را به او سپرد که حاوی وصیت ظاهره و باطنی بود . بعد فاطمه کتاب را به علی بن الحسين (عليه السلام) تحويل داد و پس آن کتاب به دست ما رسید ». پاورقی (۱) «مقتل خوارزمی» ، ج ۱ ، ص ۲۲۵ . (۲) «ارشاد» ، ص ۲۳۳ ، «تاریخ طبری» ، ج ۷ ، ص ۳۲۴ ، مقتل خوارزمی «ج ۱ ، ص ۳۲۷ »«انساب الاشراف» ، ج ۳ ، ص ۱۸۵ . (۳) «ابصار العین» ، ص ۱۰۶ و ۱۰۷ . (۴) همان ، ص ۲۱ - ۲۴ . ابو جارود گوید ، به امام باقر (عليه السلام) عرض کردم : ای مولای من ، خداوند متعال جانم را فدای شما گرداند ، در آن کتاب چه مطالبی نوشته شده بود؟ حضرت فرمود : در آن کتاب آنچه مورد احتیاج بندگان از آغاز خلقت تا پایان دنیا است وجود دارد ، در آن کتاب احکام الهی و مسائل حدود حتی احکام جزئی ترین مسائل و خلافها و حتی حکم خراشی که به کسی وارد می شود ، ضبط گردیده است»(۱).

غارت خیمه ها

از دیگر لحظه های حضور فاطمه بنت الحسين (عليهمما السلام) در کربلا ، واقعه غارت خیمه هاست که خود به روایت آن نشسته است . شیخ صدوق در امالی از فاطمه بنت الحسين (عليهمما السلام) نقل می کند که : غارتگران به خیمه ما آمدند من دختر کوچکی بودم (۲) و دو خلخال طلا در پاهایم بود . مردی خلخال را از پاهایم می کشید و می گریست . پاورقی (۱) محمد بن احمد عن محمد بن الحسين عن ابن سنان عن أبي الجارود عن ابی جعفر (عليه السلام) قال : إنَّ الحسين (عليه السلام) لمَّا حضره الَّذِي حضره دعا ابنته الكبرى فاطمة فدفع إليها كتاباً ملفوقاً و وصيَّة ظاهرة و وصيَّة باطنَة ، وكان على بن الحسين مبطوناً لا يرون إلَّا به [إِلَّا أَنَّهُ لِمَا] فدفعت فاطمة الكتاب إلى على بن الحسين (عليه السلام) ثُمَّ صار ذلك الكتاب إلينا ، فقلت: فما في ذلك الكتاب؟ فقال: فيه والله جميع ما يحتاج إليه ولد آدم إلى أن تفني الدنيا» ج ۱ ، ص ۴۰ ، «بصائر الدرجات» ص ۳۰۳ ، «بحار الانوار» ج ۲۶ ، ص ۳۶ ، همچنین «اصول کافی» ج ۱ ، ص ۳۰۳ ، «تنقیح المقال» ج ۳ ، ص ۸۲ و روی الصفار فی ص ۴۰ ایضاً باسناده عن موسی بن جعفر عن ابی الجارود نحوه مع اختصار . «عوالم العلوم» ، ج ۱۸ ، ص ۲۵ ، «بحار الانوار» ، ج ۲۶ ، ص ۱۷ و ۱۸ . (۲) با توجه به این نکته که تولد ایشان سال ۴۰ هجری و واقعه کربلا سال ۶۱ هجری روی نموده است می بایست در آن زمان حدود ۲۰ یا ۲۱ سال سن داشته باشد . گفتم : چرا گریه میکنی ای دشمن خدا؟ ! گفت : چرانگریم؟ من دارم دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) را غارت می کنم . گفتم : خوب غارت نکن! گفت : میترسم اگر من نبرم دیگری بیاید و اینها را ببرد . حضرت فاطمه بنت الحسين (عليهمما السلام) ادامه می دهد : هر چه در چادرها بود چپاول کردند ، تا آن که رو اندازها را از پشت ما کشیدند(۱).

در مجلس یزید

پس از شهادت امام حسین (عليه السلام) و یارانش در کربلا ، خیمه های اهل بیت پیامبر غارت و خودشان به اسیری برده شدند . لیکن در همان حال وقتی به کوفه رسیدند شخصیت های ممتاز کاروان چون حضرت فاطمه بنت الحسين (عليهمما السلام) به ایراد خطبه پرداختند(۲) و حکومت یزید و ستم او بر خاندان رسالات را افشا نمودند . وقتی کاروان اسیران به شام رسیدند ، آنان را وارد مجلس یزید کردند . سپس یزید با اهل شام مشورت نمود که با اسیران چه کند؟ آنان نظری دارند . نعمان بن بشیر گفت : بین رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) با آنان چه می کرد؟ تو نیز همان کن . آنگاه مردی از اهل شام نگاهش به فاطمه دختر امام حسین (عليه السلام) افتاد . گفت : یا امیر المؤمنین این کنیز را به من ارزانی دار . فاطمه به عمّه اش زینب گفت : عمّه جان یتیم شدم ، کنیز هم بشوم؟ زینب فرمود : اعتنایی به این فاسق نکن . پاورقی (۱) «امالی» شیخ صدوق ، ص ۱۴۰ ، «مناقب» ابن شهر آشوب ، ج ۴ ، ص ۱۱۲ ، «تذكرة الخواص» ابن جوزی ، ص ۲۲۸ . (۲) به فصل دوم از این کتاب رجوع کنید . شامي گفت : این کنیز ک

کیست؟ یزید گفت: این فاطمه دختر حسین است و آنهم زینب دختر علی بن ابی طالب. شامی گفت: حسین پسر فاطمه و علی فرزند ابو طالب؟!! گفت: آری. شامی گفت: خدا تو را لعنت کند. ای یزید. فرزند پیامبر را می کشی و خاندانش را اسیر می کنی به خدا قسم من گمان کردم اینان اسیران روم هستند. یزید گفت: به خدا که تو را نیز به آنان می پیوندم. پس دستور داد، گردنش را زدند(۱). پاورقی (۱) «الملهوف»، ص ۲۱۸، ۲۱۹، این واقعه را در شیخ مفید به گونهای دیگر نقل کرده است. «فاطمه بنت الحسین (علیهمما السلام) می گوید: وقتی وارد مجلس یزید شدیم، دلش به حال ما سوخت، ناگهان مردی شامی برخاست و از یزید خواست تا مرا به خادمی برگزیند. فاطمه گوید: بدنم از پم لرزید و پنداشتم که این کار برای آنها انجام شدنی است. پس به لباس عمه ام زینب چسبیدم زیرا او می دانست که این کار ناشدنی است. عملهای زینب به مرد شامی بانگ زد: دروغ گفتی و لثامت کردی، این کار نه برای تو جائز است و نه برای او (یزید). یزید خشمگین شد و گفت: تو دروغ گفتی این کار برای من جائز است و اگر بخواهم انجام میدهم. حضرت زینب فرمود: نه به خدا هرگز خداوند چنین کاری برای تو مقرر نکرده است مگر آن زمان که از ملت ما اسلام خارج شوی و به دین دیگری درآیی. یزید از خشم از جا پرید و گفت: به من چنین می گویی، پدر تو و برادر تو از دین خارج شدند. زینب فرمود: تو اکنون امیر و فرمانروایی، به ستم دشناام دهی و به سلطنت بر مسلمانی. یزید گفت: دروغ گفتی ای دشمن خدا. زینب فرمود: تو اکنون امیر و فرمانروایی، به ستم دشناام دهی و به سلطنت بر ما چیره شوی. یزید گویا از این سخنان شرمنده گردید و خاموش شد. آن مرد شامی بار دیگر خواهش خود را تکرار کرد. و گفت: این دخترک را به من بیخش. یزید به او گفت: دور شو، خدا برای تو مرگ پیش آرد. «الارشاد»، ص ۲۴۶، و نیز نگاه کنید: «الکامل فی التاریخ»، ج ۴، ص ۸۶ «تاریخ الطبری»، ج ۶، ۲۶۵، «سیر أعلام النبلاء»، ج ۳، ص ۲۰۴، «مقتل الحسین (علیه السلام)للخوارزمی»، ج ۲، ص ۶۲.

تجلیل از شاعر اهل بیت (علیهم السلام)

کُمیت بن زید اَسْدِی (شهید به سال ۱۲۶ هـ) از لحاظ نسب به مضر بن نزار بن عدنان می پیوندد. وی از شاعران قرن اول و دهه های آغاز قرن دوم هجری است که در سال شهادت امام حسین (علیه السلام) دیده به جهان گشود. ارتباط او با رهبری انقلاب، امام سجاد، امام باقر، امام صادق (علیهم السلام) و همکاری مداوم او با انقلابیانی چون زید بن علی و فرزندش در سه جبهه سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی، زندگی اش را از حوصله یک حیات معمولی خارج کرده بود. به همین علت شبانگاهان، دور از چشم دشمن، در مدینه با امام بود، و یا در راه نشر پیام انقلاب، و یا در زندان، و یا در نبرد فکری با جناحهای رقیب مدعی رهبری امت، و یا سر انجام با اشاره و رمز «أَخْرُجْ مَعَنَا يَا أَعْيَمْ»(۱) به سوی جبهه نبرد فراخوانده می شد. اگر چه موفق نشد پادر میدان نبرد نهد و با زید بن علی (علیه السلام) همگام مبارزه کند. لیکن به تحریک امویان وی را به شهادت رساندند. پرسش مُسْتَهْلَ که هنگام شهادت بر بالین پدرش حاضر بود، نقل می کند: در حالیکه جان تسليم می کرد چشم گشود و سه بار گفت: پاورقی (۱) «ای کسیکه در چشمانت کم سویی است هان، زمان فرار سید به سویمان بشتا». این رمزی بین انقلابیان و زید بوده و به عنوان فن مخفی کاری رعایت می شده است. «اللَّهُمَّ آلَّ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ آلَّ مُحَمَّدٍ» و سپس جان به جان آفرین سپرد(۱). اشعار وی، بررسی انقلابهای اصیل اسلامی، معرفی پیامبر و خاندان علی و ارزیابی انقلابیان شیعه چون زید بن علی (علیه السلام)، طرح حکومت اسلامی در زبان شعر و بر شمردن فجایع بنی امیه بود. «صاعد» گوید. روزی با کمیت به خدمت فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) رسیدیم. فرمود: «این مرد، شاعر ما خاندان پیامبر است. سپس قدحی که در آن شربتی گوارا بود، آورد و آن را به هم زد و به کمیت نوشاند، و او آشامید. پس از آن دستور داد، سیصد دینار با اسبی سواری به کمیت بدهند. دیده های کمیت به اشک نشست و گفت: نه، به خدا سوگند نمی پذیرم، که من شما را به اندیشه دنیا داری، دوست نمی دارم(۲).

مادر انقلابیان

حضرت سید الشهداء امام حسین (علیه السلام) با قیام و شهادت خود و یارانش فرهنگ شهادت را در بین شیعیان رواج داد . بر این اعتقاد قیامهایی به خونخواهی امام حسین (علیه السلام) روی داد که «قیام توابین» نخستین قیام جمعی از این نوع است . توابین به رهبری سلیمان بن صرد خزادی به موجب گناهی که مرتكب شده ، فرزند علی (علیه السلام) را به دام بلاکشانده و سپس او را تنها رها نموده بودند تا به دست سپاه یزید به شهادت برسد ، جانشان را کفاره گناه خویش یافتند و در تشکیلات یکصد نفری خود که غالباً عمرشان کمتر از شصت سال نبود به صورت مخفی بر علیه رژیم اموی اندیشیدند . رفته رفته تعداد یاوران افزایش یافت با شعار «ای خون خواهان حسین به پیش» قیام نموده و با شهادت خود زمینه قیام بر علیه امویان را فراهم ساختند . سپس مختار ثقیل دست به قیام زد ، کوفه را گرفت و قاتلان نهضت کربلا را به مجازات رسانید . از آن پس تشعی شکل جدیدی در کوفه گرفت زمینه قیام های دیگر فراهم شد . فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) و شوهرش حسن مثنی هر دو در کربلا حضور داشتند و با اهداف امام آشنا بوده و خود را از جانبازان حضرتش می دانستند . حسن در این واقعه مجروح شد و به همراه دیگر اسیران کوفی که آزاد شدند ، به کوفه منتقل گردید وی در کربلا- به شهادت نرسید لیکن در سال ۹۷ هجری بواسیله سم کشته شد(۱). پاورقی (۱) «شرح الهاشمیات»، محمد محمود الرافعی ، مقدمه ص ۲۰ ، «ادبیات انقلاب در شیعه» ، ص ۵۹ - ۶۴ . (۲) «الأغانی» ، ج ۱۵ ، ص ۱۲۳ ، «الغدیر» ، ج ۲ ، ص ۱۹۸ . فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) نیز در کربلا و سپس از آن خود از افساگران رژیم ستم بود و در طی حکومت امویان و عباسیان با هدایت مردم به خاندان عصمت و امامت به نفی حاکمیت پوشالی آنها می پرداخت . در این گذر شماری از فرزندان او از حسن مثنی و عبد الله بن عمرو قیام کرده و به شهادت رسیدند . در واقع حضرت فاطمه بنت الحسین مادر انقلابیان شهید در عصر امامت است . سه فرزند حسن مثنی در زمان منصور به سال ۱۴۵ هجری به نامهای «عبد الله بن حسن» در ۷۵ سالگی ، «حسن بن حسن» در ۶۸ سالگی و «ابراهیم بن حسن» در سال ۶۷ سالگی در زندان هاشم به شهادت رسیدند(۱). پاورقی (۱) علامه سید محسن امین تحت عنوان «الحسن المثنی أبو محمد بن الحسن السبط بن على بن ابيطالب(علیه السلام)» به حیات و وفات حسن مثنی اشاره میکند . وی معتقد است که حسن مثنی در سال ۹۷ هجری به وسیله سم کشته شد و در آن زمان ۵۳ سال داشته است . اقوال دیگری نیز در این خصوص آمده است . رجوع کنید : «اعیان الشیعه» ، ج ۵ ، ص ۴۳ - ۴۷ سید بن طاووس معتقدات که حسن مثنی نیز همراه دیگر اسراء بود . «الملهوف» ص ۱۹۱ . «محمد بن عبد الله بن عمرو» فرزند دیگر فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) که از طرفداران عبد الله بن حسن بود همراه آنان به قتل رسید . البته ابو عبد الله ادریس بن عبد الله بن حسن مثنی که در سال ۱۶۹ هجری به همراه رهبر قیام فخ بر ضد عباسیان قیام کرد ، پس از شهادت حسین رهبر قیام فخ و یارانش ، همراه راشد غلام خود به مصر و از آنجا به اقصای افریشته گریخت و در شهر «ولیله» فرود آمد «اسحاق بن محمد» امیر شهر ، ادریس را به گرمی پذیرفت و از اطاعت عباسیان خارج شده برای ادریس بیعت گرفت . سلسله حکومت ادريسیان که از زمان امامت امام موسی کاظم (علیه السلام) آغاز شد تا سال ۳۷۵ هجری تداوم یافت .

وفات

سر انجام حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) پس از تربیت فرزندان مجاهد و عالمی که خط سرخ شهادت را پس از امام حسین (علیه السلام) دوام بخشیدند ، در سال ۱۱۰ هجری از دنیا رفت . چنانکه یافعی در وقایع سال ۱۱۰ هجری گوید : (وفیها توفیت فاطمه بنت الحسین بن علی رضی الله عنهم التی اصدقها الدیاب) عبد الله بن عمرو بن عثمان بن عفان الف الف درهم«(۲) . ابن بطوطه در سفرنامه خود وقتی به شهر «الخلیل» می رسد از مسجدی که در آن غار مقدسی است ، گزارش می دهد در آن غار آرامگاه

حضرت ابراهیم ، اسحاق و یعقوب و همسران آنها قرار دارد^(۱). وی ادامه می دهد : پاورقی (۱) «مقاتل الطالبین» ، ص ۱۲۲ - ۱۲۸ . ابو الفرج اصفهانی شمار زیادی از بنی الحسن را که در زندانهای بنی عباس به شهادت رسیدهاند ، گزارش داده است . (۲) «مرآة الجنان و عبرة اليقطان» ج ۱ ، ص ۲۳۴ . در قسم شرقی حرم حضرت ابراهیم خلیل بر روی تل مرتفعی بر لوط در داخل اطاقی خوش ساخت و سفید کاری شده . قرار گرفته است ... در نزدیکی قبر لوط «مسجد اليقین» واقع شده است که روی تل مرتفعی بنا گردیده و نور و تلاوی بی مانندی دارد ... نزدیک این مسجد مغاره ایست که قبر فاطمه دختر حسین بن علی (علیه السلام) در آن واقع است . و دو لوح مرمر در قسمتهای بالا-و پائین قبر هست که در یکی به خط زیبائی این عبارت نوشته شده : «بسم الله الرحمن الرحيم . الله العزّة والبقاء وله ما مذءوا و على خلقه كتب الفناء وفي رسول الله اسوة . هذا قبر ام سلمه فاطمة بنت الحسين رضي الله عنها» . [به نام خداوند بخشنه و مهربان . خدای راست عزّت و پایندگی و برای اوست آنچه خلق کرد و بیافرید . مرگ و نیستی را بر بندگان خود مقرر داشت . زندگی پیامبر برای شما سرمشق است . این مرقد ام سلمه فاطمه دختر حسین بن علی (علیه السلام) می باشد] . در لوح دیگر نوشته اند : «عمل کرد محمد بن ابی سهل نقاش در مصر» . و زیر آن اشعاری به این مضمون آمده است : «اسکنت من کان فی الاحشاء مسکنه بالرغم منی بین التراب والحجر پاورقی (۱) «سفرنامه ابن بطوطه» ، ص ۴۵ . یا قبر فاطمه بنت ابی فاطمه بنت الانجم الزهر یا قبر ما فیک من دین ومن ورع ومن عفاف ومن صوف ومن صخر» «آنرا که در دلم جای داشت بر خلاف میل خود در میان خاکها و سنگها جای دادم» . «ای قبر فاطمه دختر پسر فاطمه ، دختر امامان ، دختر ستارگان درخشنان» . «ای قبر ! چه مایه از دین و تقوی و عفت و پاکدامنی در تو نهفته است»^(۱). لازم به یادآوری است که برخی سال ۱۱۷ هجری قمری را سال وفات حضرت فاطمه بنت الحسین (علیہما السلام) می دانند^(۲). پاورقی (۱) همان ، ص ۴۷ و ۴۸ ، «مزارات اهل البيت و تاریخها» ، ص ۲۵۵ و ۲۵۶ . (۲) «مسدر کات علم رجال الحديث» ، ج ۸ ، ص ۵۹۲ و ۵۹۳ . لازم به ذکر است که «ابن الریزات» از پس از ذکر آرامگاههایی که در جوار مرقد سیده نفیسه در مصر به خاک سپرده شده اند به مقبره حضرت فاطمه بنت الحسین (علیہما السلام) نیز اشاره می کند . با توجه به این نکته که امام حسین (علیه السلام) دو فرزند به این نام داشته اند ممکن است یکی از آنها در مصر مدفون شده باشد . «الکواكب السيارة في ترتیب الزيارة» شمس الدین ابو عبد الله محمد بن ناصر الدین الانصاری ، المعروف باین الزيارات ، المتوفی ۸۱۴ هـ-ق ، مکتبة المثنی ببغداد ، ص ۴۶ .

فصل دوم: حوزه علمیه بانوان شیعه

اشاره

قال الامام الحسین (علیه السلام) «إِنَّمَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أُولَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي، وَلَا أَهْلَ بَيْتٍ، فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي بِجُمِيعًا خَيْرًا». «من اصحاب و يارانی بهتر از یاران خود ندیدهان و اهل بیت و خاندانی با وفاتر و صدیقتر از اهل بیت خود سراغ ندارم ، خداوند به همه شما جزای خیر دهد» .

پیدایی حوزه علمیه

در میان اعراب جاهلی که قبل از ظهور اسلام در ناحیه حجاز می زیستند ، تعلیم و تربیت قابل ذکری وجود نداشت . چنانکه بلاذری تعداد کسانی را که مقارن بعثت نبوی (صلی الله علیه وآلہ وسلم) از نعمت خواندان و نوشتان برخوردار بوده اند ، حدود هفده نفر تخمین می زند و بر آنند که همه آنان از میان شهروندان مکه و یثرب^(۱) و از سه قبیله معروف «قریش» ، «اووس» و «خُزَاج» بودهاند آنان هنر نگارش را از مردم حیره آموخته بودند^(۲). گویا تنها کسی که در میان بانوان خط می نوشت «شفاء عدویه» دختر عبد الله از

کسان عمر بن خطاب بود . بلاذری نقل می کند که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) به «شفاء عدویه» فرمود تا «حفصه» را نوشتند آموزد و سپس از افرادی چون «ام کلثوم دختر عقبه» ، «عایشه دختر سعد» ، «کریمه دختر مقداد» نام می برد که به نگارش می پرداختند با توجه به آیات قرآنی و روایات اسلامی ، نخستین حوزه علمی و مرکز تعلیم و تربیت در مکه به همت والای رسول اعظم الهی (صلی الله علیه وآلہ وسلم) صورت گرفت . همانگونه که قرآن کریم با آیات سوره علق رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) را به خواندن دعوت فرمود ، رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) نیز خود را بتصریح معلم خواند و فرمود : «إِنَّمَا بُعْثِتُ مُعَلِّمًا»(۳). پاورقی (۱) «فتح البدان» ، ص ۴۵۷ ، «تاریخ آموزش در اسلام» ، احمد شبی ، ترجمه محمد حسین ساکت ، ص ۴۱ ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۶۱ هـ ش . (۲) «فروغ ابدیت» ، استاد جعفر سبحانی ، ج ۱ ، ص ۶۸ ، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ، قم ، ۱۳۶۳ هـ ش . (۳) «احیاء علوم الدین» ، ابو حامد غزالی ، ج ۱ ، ص ۱۰ ، چاپ قاهره ، ۱۳۱۱ هـ ق با عنایت به روایت فوق و نقل بلاذری ، رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) بنیانگذار حوزه‌های علمیه میباشد که در آن زنان و مردان را به خواندن و نوشتند فرا میخواند . چون با هجرت رسول اکرم از مکه به مدینه و تأسیس حکومت اسلامی زمینه های رشد جامعه اسلامی فراهم آمد ، حوزه علمیه مدینه نیز همگام با نظام سیاسی حکومت نبوی (صلی الله علیه وآلہ وسلم) رشد کرد و دهها دانشمند فرزانه را به جهان اسلام عرضه نمود .

حوزه علمیه مدینه

حوزه علمیه مدینه

حوزه علمیه مدینه منوره به دوره‌های مختلف واعصار گوناگون تقسیم میشود و یکی از مهمترین و پر تحرک ترین حوزه علمیه شیعه در عصر معصومین (علیهم السلام) است .

الف - عصر رسالت

دوره اول (سال ۱۲ بعثت) سال دوازدهم بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) دوازده تن از انصار به مکه آمدند، در محلی به نام «عقبه» با پیامبر خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) ملاقات کردند . «مصعب بن عمیر» همراه آنان به مدینه رفت و در ترویج دین اسلام کوشید و به آنان قرآن آموخت . وی از فرزندان هاشم بن عبد مناف و از فاضلترین یاران رسول خدادست که به فرمان پیامبر تبلیغ دین خدا را بر عهده گرفت و در جنگ بدر واحید حضوریافت . وی در جنگ احد در حالی که پرچمدار اسلام بود ، به شهادت رسید و پرچم را علی بن ابی طالب (علیه السلام) برپا داشت . دوره دوم (۱۱ - ۱ هـ ق) این دوره با هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) از مکه به مدینه آغاز گردید و تاریخ ایشان ادامه داشت . هجرت پیامبر (صلی الله علیه وآلہ وسلم) و تأسیس حکومت اسلامی در مدینه ، موجب تشكل هر چه بیشتر امت اسلامی گردید و حضور آن حضرت ، مدینه را به بزرگترین مرکز نشر معارف اسلامی تبدیل نمود . حوزه پر برکت نبوی (صلی الله علیه وآلہ وسلم) شاگردان فرزانه و عزیز الوجودی را پرورید که بعدها خود محور علمی ، فرهنگی و سیاسی حوزه علمیه آن دیار مقدس گردیدند . در این بین شخصیت‌های بزرگ عالم اسلام و تشیع ، مولی الموحدین امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) حضرت فاطمه زهراء (علیها السلام) ، امام حسن مجتبی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) ، تربیت یافتنگان خاص مکتب وحی بودند که در دامان پیامبر پرورش یافتدند و از منبع نورانی وحی سیراب گشتد . آنان به اسراری دست یافتدند که دیگران را دسترسی به آن غیر ممکن بود .

ب - عصر امامت

حوزه علمیه مدینه منوره در عصر امامت ، هشت دوره را به خود دید و از تربیت امامان شیعه بهره‌ها برد . دوره هفتم که از سال ۹۵ هجری آغاز شد و تا سال ۱۴۸ ادامه داشت ، عصر امامت حضرت امام محمد باقر و امام صادق (علیہما السلام) و یکی از پربارترین دوره‌های حوزه علمیه شیعه و جهان اسلام محسوب می‌گردد . دوره سوم (۴۰ - ۱۱ هـ) این دوره نخستین دوره از عصر امامت حوزه علمیه مدینه است . دوره سوم با رحلت رسول اعظم الهی (صلی الله علیه وآلہ وسلم) آغاز می‌شود و با شهادت امام علی بن ابی طالب (علیہ السلام) به پایان می‌رسد . دوره چهارم (۶۰ - ۴۱ هـ) این دوره بیست ساله خلافت و امامت حضرت امام حسن مجتبی (علیہ السلام) و قسمت عمده امامت امام حسن (علیہ السلام) است . امامت ایشان از روزی آغاز شد که امام حسن (علیہ السلام) در کربلا به شهادت رسید و بازماندگان به دست سپاه اموی به اسیری برد شدند . امام سجاد (علیہ السلام) چه در دوران اسارت و چه بعد از آن ، تفسیر نهضت حسینی را عهده دار شد و فلسفه سیاسی اسلام را در مورد رهبری اسلامی و مدینه قرآنی روشن ساخت دوره ششم (۹۵ - ۱۴۸ هـ) در این دوره حوزه علمیه مدینه از رهبری و تربیت دو امام ، حضرت امام محمد باقر (علیہ السلام) و حضرت امام جعفر صادق (علیہ السلام) بهره برد . در عصر صادقین (علیہما السلام) به موجب اوضاع مساعد اجتماعی زمینه طرح و گسترش علوم اهل بیت (علیہم السلام) فراهم گشت و هزاران دانش پژوه فقه و اصول و تفسیر و عقاید و... در حوزه آن دو پیشوای رستگاری و علم حاضر شدند و علوم اهل بیت (علیہم السلام) را در سرزمینهای اسلامی و غیر اسلامی منتشر ساختند (۱).

حوزه مدینه در عصر حسینی

حوزه علمیه مدینه در عصر امام حسن (علیہ السلام) در راستای حوزه علمیه‌ای فعالیت می‌کرد که رسول اعظم الهی بنا نهاد و حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) و حضرت علی و امام حسن مجتبی (علیہما السلام) با شهادتشان مبانی تربیتی آن را حضرت امام حسن (علیه السلام) با تأکید بر برنامه‌های تربیتی و فرهنگی عصر رسالت و در راستای خط مشی پدر بزرگوارش امام علی (علیه السلام) و برادر معصومش امام حسن (علیه السلام) در حوزه مدینه به تربیت شاگرد پرداخت پاورقی (۱) برای آشنایی با ادوار مختلف این حوزه رجوع کنید به : «حوزه‌های علمیه جهان تشیع». بیمه کردند . حوزه عصر رسالت شامل حرکت فرهنگی رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) در حوزه مدینه و مکه بود و حضرت علی و امام حسن (علیہما السلام) نیز در حوزه مدینه و کوفه به فعالیت پرداختند . امام حسن (علیه السلام) پس از شهادت برادر رهبری حوزه علمیه مدینه را برعهده گرفت . خالد محمد خالد در کتاب خود تحت عنوان «و كانت حلقات درس الحسين (عليه السلام) عامّة في الجلال والمهابة» به نقل از معاویه بن ابی سفیان گوید : «اذا دخلت مسجد رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فرأيت حلقة فيها قوم كان على رؤوسهم الطير فتكل حلقه ابی عبد الله الحسين» (۱). «وقتي داخل مسجد رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) شدم ، حلقة درسی را دیدم که در آن مردم با توجه کامل نشسته بودند و آن حلقة درس حضرت ابی عبد الله الحسين (علیه السلام) بود» (۲). بزرگی کار امام حسن (علیه السلام) زمانی روشن می‌شود که ما به عصر امام حسن مجتبی (علیه السلام) و خفقان شدیدی که در زمان ایشان پس از استیلای سیاسی و نظامی حکومت منحوس معاویه پیش آمد و تا عصر امام حسن (علیه السلام) ادامه داشت ، توجه پیدا کنم . پاورقی (۱) «ابناء الرسول (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فی کربلا» ، ص ۱۴ . (۲) «...فيها قوم كان على رؤوسهم الطير» اصطلاحی بین اعراب است ، یعنی : گویا پرندگانی بر سر شنوندگان نشسته بود و از ترس اینکه برواز کند ، حرکت نمی کردند و با سکوت کامل و توجه تمام به سخنان امام حسن (علیه السلام) گوش می دادند . خفقان حکومت اموی در عصر حسین (علیہما السلام) به حدی بود که با گنجاندن موادی در صلح نامه برای حفظ حقوق امت و رهبری اسلامی ، مواد قرارداد به فراموشی سپرده شد و تحرک فرهنگی امام حسن (علیه

السلام) برای معاویه ناخشنود آمد و لذا امام را به زهر کین به شهادت رساند تا حرکت مکتبی و هدفدار امام (علیه السلام) به ثمر نرسد . با این همه امام حسن (علیه السلام) توانست بالغ بر یکصد و سی نفر را در حوزه درسی خود پرورش دهد و به آنان علم دین آموزد(۱). سیره عملی امام حسین (علیه السلام) در مدینه به گونه ای بود که دانشجویان و اساتید حوزه را تشویق نموده و با گفتارهای تربیتی خویش جایگاه علم و علم آموزی را در جامعه اسلامی تبیین می فرمود . از سخنان آن حضرت است : «العلم لِقَاحُ الْمَعْرِفَةِ، وَطُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعُقْلِ، وَالشَّرْفُ التَّقْوَى، وَالْفُنُونُ رَاحِيَّةُ الْأَبْدَانِ، وَمَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ، وَمَنْ أَبْغَضَكَ أَغْرَاكَ»(۲). امام در این روایت هدف از تدریس را بارور کردن درخت معرفت اعلام می کند ، بر نقش تجربه و پیش آمادگیها ، بر رشد و توسعه عقل و اندیشه بشری تأکید می نهد ، شرف انسانی را در آینه جمال تقوای الهی می نگرد ، بین خود بسندگی و آسودگی جسم و جا پیوند می زند ، و از تأثیر دوستان صادق و مخلص بر امر آموزش و تربیت سخن به میان می آورد . امام (علیه السلام) با چنین بینش ژرفی رهبری و مدیریت حوزه علمیه مدینه را به دست میگیرد و همسان با رهبری امت اسلامی به تربیت اصحاب خویش پرداخته و با همانگی نظام فرهنگی و سیاسی ، انقلاب بزرگ حسینی را بنیان می نهد . پاورقی (۱) «مسند الامام المجتبی (علیه السلام)» ، ص ۷۳۵ ، ۷۹۰ ، ۷۹۰ . (۲) «موسوعة کلمات الامام الحسين (علیه السلام)» ، ص ۷۴۳ ، «اعلام الدين» ، ص ۲۹۸ ، «بحار الانوار» ج ۷۸ ، ص ۱۲۸ ، حدیث ۱۱ و فيه «دراسة العلم...» .

راویان احادیث امام حسین (علیه السلام)

راویان احادیث امام حسین (علیه السلام) جمعی از شیعیان خاص خاندان عصمت و طهارت هستند که گروهی از آنها مکتب علوی و حسنی را نیز درک کرده اند . از ویژگی های این اصحاب حضور آنان در صحنه علم و عمل و جهاد و اجتهد است . هر چند در میان اصحاب حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) نیز شخصیتهای برجسته ای از این نوع وجود داشت لیکن اصحاب امام حسین (علیه السلام) با وجود جو نامساعد سیاسی مر زبان حماسه جاوید شده و در دفتر جهاد فرهنگی و نظامی نام نوشتند . ابن عساکر در تاریخ دمشق روایتگران احادیث حضرت سید الشهداء را اینگونه بیان می دارد : «الحسین بن علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف : ابو عبد الله سبط رسول الله صلی الله علیه وسلم و ریحانته من الدنيا . حدث عن النبی صلی الله علیه وسلم وعن ابیه . روی عنه ابنه علی بن الحسین وابنته فاطمه وابن أخيه زید بن الحسن ، وشعیب بن خالد [شیث بن خالد] وطلحه بن عبید الله العقیلی و یوسف بن الصباغ عبید الله بن حنین و همام بن غالب الفرزدق ، وأبو هشام»(۱). و در جای دیگر گوید :

پاورقی ۱

(۱) «ترجمة الامام الحسين من تاريخ مدينة دمشق» ، الحافظ ابی القاسم علی بن الحسن بن هبة الله الشافعی المعروف بابن عساکر ، تحقیق الشیخ محمد باقر المحمودی ، ص ۵ ، موسسه المحمودی للطباعة والنشر بیروت ، لبنان ، ۱۳۹۸ هـ - ق ۱۹۷۸ م . «...الحسین بن علی بن ابی طالب ، ابو عبد الله الهاشمی ابن رسول الله و ریحانته و شبهه ، ولد الخمس لیال خلون من شعبان سنۀ أربع من الهجرة و قتل و هو ابن ثمان - وقيل ابن تسع - و خمسین : روی عنه ابو هریره وابنه علی و فاطمه و سکینه ابنته ، و عبید الله بن ابی یزید کذا والمطلب بن عبد الله بن حنطبل ، و سنان بن ابی سنان ، وابو حازم الأشعجی و غيرهم»(۱). ابن حجر عسقلانی می نویسد : «الحسین بن علی بن ابی طالب الهاشمی ابو عبد الله المدنی سبط رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) و ریحانته من الدنيا واحد سیدی شباب اهل الجنة . روی عن جده و ابیه و امه و خاله هند بن ابی هاله و عمر بن الخطاب . عنه اخوه الحسن و بنوه علی و زید و سکینه و فاطمه و ابن ابیه ابو جعفر الباقر و الشعیب و عکرمه و کرز التیمی و سنان بن ابی سنان الدؤلی و عبد الله بن عمرو بن عثمان والفرزدق و جماعت...»(۲). طبرانی چهارده نفر از راویان حدیث امام حسین (علیه السلام) را در معجم خویش اینگونه می شمارد : ۱ - علی بن

الحسين (عليهما السلام) . ٢ - فاطمة بنت الحسين (عليهما السلام) . باورقی (١) همان ، ص ٢٥ . (٢) «تهذیب التهذیب» ، لابن حجر العسقلانی ، ج ٢ ، ص ٣٤٥ . ٣ - سکینه بنت الحسين (عليهما السلام) . ٤ - عبید الله بن أبي يزيد . ٥ - عبید الله بن الحارت . ٦ - مطلب بن عبد الله بن الحسين (عليه السلام) . ٧ - طلحه بن عبید الله . ٨ - بشر بن غالب . ٩ - البهزی . ١٠ - ابو سعید التمیمی عقیضا . ١١ - سنان بن ابی سنان . ١٢ - عبایة بن رفاعة . ١٣ - حبیب بن ابی ثابت . ١٤ - ابو حازم الأشجعی (١). شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن الطووسی (متوفی ٤٦٠ھـ) یکصد و یک نفر از راویان حدیث امام حسین (عليه السلام) را می شمارد که تن از آنها به شهادت رسیده و شماری مجروح شده اند . هر چند در عصر رسالت برخی از اصحاب رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) به شهادت نایل آمدند و این رویه در زمان امامت و خلافت حضرت مولی الموحدین علی بن ابی طالب (عليه السلام) نیز ادامه داشت ، لیکن شهداًی حوزه علمیه در عصر امامت حضرت سید الشهداء (عليه السلام) بیش از هر زمان دیگر بوده است . از اینرو امام حسین (عليه السلام) به اصحاب و اهل بیت خود فرماید : «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحِحَّابًا أُولَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبَرَّ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي جَمِيعًا خَيْرًا» (١). پاورقی (١) «المعجم الكبير» ، ج ٣ ، ص ١٢٧ - ١٣٦ . «من اصحاب ویارانی بهتر از یاران خود ندیده ام و اهل بیت و خاندانی با وفاتر و صدیقتر از اهل بیت خود سراغ ندارم ، خداوند به همه شما جزا خیر دهد» . اصحاب امام حسین (عليه السلام) به نقل شیخ طووسی به قرار زیر است : ١ - انس بن الحارت الکاهلی . ٢ - اسعد بن حنظله الشبامی ، قبیله من الیمن من همدان . ٣ - اسلم ، مولی من المدینه . ٤ - بشر بن غالب . ٥ - بکیل بن سعید . ٦ - جابر بن عبد الله الانصاری . ٧ - جعفر بن علی ، اخوه (عليه السلام) قتل معه ، امه ام البنین . ٨ - جون ، مولی ابی ذر ، قتل مع الحسین (عليه السلام) . ٩ - جوین بن مالک . ١٠ - جناده بن الحرت السلمانی . ١١ - جنلب بن حجیر . ١٢ - جعید الهمدانی . ١٣ - حبیب بن مظاہر الأسدی (ضبطه العلامه الحلی (رحمه الله) فی القسم الاول من خلاصه الأقوال (مظہر) بضم الميم وفتح الظاء المعجمة وتشدید الهاء ثم الراء ، (ثم قال) وقيل مظاہر ، وهو أشهر من أن يحتاج الى بيان في جلاله قدره وعلو شأنه و كان من السبعين رجلاً الذين نصروا الحسین (عليه السلام) في كربلا وصبروا على البلاء حتى قتلوا معه ، وقد تقدم عده من اصحاب علی والحسین (عليهما السلام) . پاورقی (١) «تاریخ طبری» ، ٤ ، ص ٣٢١ و ٣٢٢ ، «مقتل الحسین ، امین ، ص ١٠٥ . ١٤ - حنظلة (العل «حنظلة» هذا هو نفس «حنظلة بن اسعد الشبامی» الآتی ذكره ، والذی قتل مع الحسین (عليه السلام) فی کربلا و کان یرسله (عليه السلام) إلی عمر بن سعد بالمکالمه ، وشیام بالباء الموحدة حی من همدان) . ١٥ - الحر بن یزید بن نجیہ بن سعید ، من بنی ریاح بن یربوع . ١٦ - الحجاج بن مالک . ١٧ - الحجاج بن مژوق . ١٨ - الحالش بن عمرو . ١٩ - حنظلة بن اسعد الشبامی . ٢٠ - رشید الھجری . ٢١ - رمیث بن عمرو . ٢٢ - زید بن ارقم . ٢٣ - زید بن معقل . ٢٤ - زاهر صاحب عمرو بن الحمق (هو زاهر بن عمر الأسلمی الکندي من اصحاب الشجرة ، روی عن النبي (صلی الله علیه وآلہ وسلم) و شهد الحدبیة ، حج سنه ستین فالتحقی مع الحسین (عليه السلام) فصحبه و کان ملازمًا له حتی حضر معه کربلا واستشهد بین یدیه) . ٢٥ - زهیر بن القین . ٢٦ - سلیم بن قیس الھلالی . ٢٧ - سلیم ، مولی الحسین (عليه السلام) قتل معه . ٢٨ - سیف بن مالک . ٢٩ - سوید بن عمرو بن ابی المطاع (سوید هذا حضر الطف و قتل مع الحسین (عليه السلام)) . ٣٠ - سفیان بن سریع . ٣١ - سوار بن المنعم بن الحابس (سوار بن منعم بن حابس بن ابی عمر بن نهم الهمدانی النھمی کان من ائمۃ الحسین (عليه السلام) أيام المھادنة و بقی معه الى يوم العاشر فلما شب القتال قاتل في الحملة الأولى فجرح و صرع فأتی به أسریاً الى عمر بن سعد فشفع فيه قوله و بنو عمومته و بقی عندهم جریحاً حتی توفی على رأس ستة أشهر) . ٣٢ - سعد بن عبد الله (سعد بن عبد الله مولی عمرو بن خالد الأسدی الصیداوی و کان سیداً شریف النفس والھمة وقد تبع مولاھ عمرو و اتی معه الى الحسین (عليه السلام) وقتل معه فی کربلا) . ٣٣ - شبیب بن عبد الله النھشلی (قال اهل السیر کان تابعیاً من اصحاب أمیر المؤمنین (عليه السلام) وانضم الى الحسین (عليه السلام) ثم الى الحسین (عليه السلام) و قتل معه فی کربلا- فی الحملة الأولى) . ٣٤ - شریح بن سعد بن الحارثة . ٣٥ - شوذب ، مولی شاکر (شوذب هذا هو ابن عبد الله الھمدانی الشاکری، مولی شاکر . و کان من رجال الشیعہ و وجوهها و من الفرسان المعدودین ، و کان

حافظاً للحديث حاماً له عن الامام على(عليه السلام) ، وكان يجلس للشيعة فيأتونه للحديث ، ومضى بعد خذلان مسلم بن عقيل إلى مكانه فالتحق بالحسين (عليه السلام) ولازمه حتى جاء معه إلى كربلا وقاتل يوم الطف قتال الأبطال حتى قتل من القوم جمعاً كثيراً ثم استشهد . ٣٦ - ضرغامة بن مالك . ٣٧ - الطرماح بن عدى (من الموالين والمخلصين لأمير المؤمنين (عليه السلام) والأهل بيته (عليهم السلام) ولازم أبو عبد الله الحسين (عليه السلام) في الطف إلى أن جرح وسقط بين القتلى و كان به رمق فأتوه قومه و جعلوه و داوهه فبرئه و عوفى ، وبقي على حبه لأهل البيت إلى أن مات) . ٣٨ - ظالم بن عمرو ، ويكنى أبا الأسود الدؤلي . ٣٩ - عقيضا ، يكنى أبا سعيد . ٤٠ - عمرو بن قيس المشرقي . ٤١ - العباس بن علي بن أبي طالب ، قتل معه وهو السقاء قتله حكيم بن الطفيلي ، أمّه أمّ البنين بنت حرام بن خالد بن ربيعة بن الوحيد ، من بنى عامر . ٤٣ - عبد الله بن علي ، أخوه ، أمّه أمّ البنين أيضاً قتل معه (عليه السلام) . ٤٤ - على بن الحسين الأصغر ولده قتل معه (عليه السلام) ، أمّه ليلى بنت أبي قرءة بن عروة بن مسعود بن معبد التغافل ، وأمّها ميمونة بنت أبي سفيان بن حرب . ٤٥ - عبد الله بن الحسن بن علي بن أبي طالب (عليه السلام) ، قتل معه (عليه السلام) ، أمّه الزباب بنت امرئ القيس بن اوس بن جابر بن كعب بن عليم ، من بنى كلب ابن وبرة . ٤٦ - عون بن عبد الله بن جعفر بن أبي طالب ، قتل معه (عليه السلام) . ٤٧ - عبد الله بن مسلم بن عقيل ، قتل معه (عليه السلام) ، أمّه رقية بنت علي بن أبي طالب (عليه السلام) . ٤٨ - عبد الله بن يقطر ، رضيعه (عليه السلام) . قتل بالكوفة و كان رسوله رمى به من فوق القصر فتكسر فقام اليه عمرو الأزدي فذبحه و يقال بل فعل ذلك عبد الملك ابن عمر التخعي . ٤٩ - عبد الرحمن بن عبد ربه الخزرجي . ٥٠ - عمران بن كعب . ٥١و٥٢ - عبد الله و عبد الرحمن ، ابنا عرزه (عززة) - بالعين المهملة المفتوحة ثم الراء والزاي والهاء ، وفي بعض النسخ «عروة» بالعين المضمومة ثم الراء والواو والهاء ولعلها الأصح كما ذكره ارباب السير والمقاتل ، قتلا كلاهما مع الحسين (عليه السلام) في كربلا ، وكانا من أشرف اهل الكوفة ، وكان جدهما حراق من اصحاب أمير المؤمنين على(عليه السلام) و من حارب معه في حروب الثلاثة . ٥٣ - عمرو بن ضبيعة . ٥٥ و ٥٤ - عبد الله و عبيد الله ، معروfan . ٥٦ - عامر بن مسلم ، مجھول (يقال إن عامر هو ابن مسلم بن حسان بن شريح بن سعد بن حارثة السعدي البصري الذى ذكره ارباب السير ، صحب الحسين (عليه السلام) بالأبطح من مكانه حتى ورودوا معه إلى كربلا و كانوا معه يوم الطف ، فقتلوا يزيد بن ثبيط العبدى وانضموا الى الحسين (عليه السلام) بالأخضر من مكانه حتى ورودوا معه إلى كربلا و كانوا معه يوم الطف ، فقتلوا فيمن قتلوا رضوان الله عليهم) . ٥٧ - عمار بن حسان (عمار بن حسان بن شريح الطائى ، كان من الشيعة المخلصين فى الولاء لأهل البيت (عليهم السلام) ومن الشجعان ، صحب الحسين (عليه السلام) من مكانه ولازمه حتى أتى إلى كربلا فقتل معه رضوان الله عليه) . ٥٨ - عمرو بن ثمامه . ٥٩ - عياض بن أبي المهاجر . ٦٠ - عمرو بن عبد الله الأنصارى ، يكنى أبا ثمامه (كان ابو ثمامه هذا في الكوفة يأخذ البيعة للحسين (عليه السلام) فلما قتل مسلم بن عقيل لحق هو و نافع بن هلال بالحسين (عليه السلام) و قتلا معه في كربلا) . ٦١ - عبد الرحمن بن عبد الله الأرجبي (قتل عبد الرحمن هذا مع الحسين (عليه السلام) في كربلا ، وكان مع مسلم بن عقيل) . ٦٢ - عمار بن أبي سلامه الدالاني . ٦٣ - عابس بن أبي شبيب الشاكري (ذكر اهل سير أن عابس هو ابن شبيب بن شاكر بن ربيعة بن مالك بن صعب بن معاویة بن كثیر بن مالک بن جشم بن حاشد الهمданی الشاکری ، وكان عابس من رجال الشیعه رئیساً شجاعاً خطیباً ناسکاً متھجداً ، وكان بنو شاکر من المخلصین بولاء أهل البت (عليهم السلام) خصوصاً أمیر المؤمنین (عليه السلام) ، قتل مع الحسين (عليه السلام) يوم الطف) . ٦٤ - عمران بن عبد الله الخزاعي ، من خزاعه . ٦٥ - عبد الله بن سليمان . ٦٦ - العباس بن الفضل ، يكنى أبا الفضل يروى عن الحسين (عليه السلام) خطبته . ٦٧ - عقبة بن سمعان (ذكره الطبرى وغيره من المؤرخين ، وكان عبداً للرباب زوجة الحسين (عليه السلام) فلما قتل الحسين (عليه السلام) فر على فرس فاخذه اهل الكوفة ثم اطلق ، وجعل يروى واقعة الطف ، ومنه أخذت أخبارها) . ٦٨ - عبد الله بن عميرة . ٦٩ - عبد الله بن حكيم . ٧٠ - الفراس بن جعده بن زهير .

٧١- قرطه بن كعب الأنصارى (هكذا جاء بالطاء المهملة والمشهور بالظاء المعجمة كما ذكره ارباب السير والتواريخ ، ابنه عمرو من شهداء الطف ، واما قرطه فقد توفي في داره بالكوفة وصلى عليه على (عليه السلام)). ٧٢- قيس بن مسهر الصيداوي (قيس بن مسهر هذا قبض عليه ابن زياد ورمى من سطح القصر الى الارض فتقطع ومات ولما بلغ خبره الحسين (عليه السلام) ترققت عيناه ولم يملک دمعه ثم قال «منهم من قضى نحبه ومنهم من ينتظر». ٧٣- قاسط بن عبد الله . ٧٤- القاسم بن حبيب . ٧٥- كنانة بن عتيق . ٧٦- كيسان بن كلبي ، يكنى ابا صادق . ٧٧- لوط بن يحيى ، يكنى ابا مخنف . ٧٨- ميثم التمار (ميثم بن يحيى - او عبد الله - التمار النهرواني ، حاله أشهر من أن يذكر، وقتل قبل قدوم الحسين (عليه السلام) الى عراق عشرة أيام ، وطلب بعد ان قطع لسانه). ٧٩- المنهاج بن عمرو الأسدى . ٨٠- محمد بن على ، امه ام ولد (هو محمد الأصغر ابن أمير المؤمنين (عليه السلام)، قتل مع أخيه الحسين (عليه السلام) بالطف ، وكنيته أبو بكر) . ٨١- محمد بن عبد الله بن جعفر بن ابى طالب ، قتل معه (عليه السلام) . ٨٢- محمد بن أبى سعيد بن عقيل بن أبى طالب (قتل مع الحسين (عليه السلام) بالطف وله من العمر سبع سنين ، قتله لقيظ بن أبياس - أو ياسر - الجهنى) . ٨٣- منجح ، مولى الحسين (عليه السلام) ، قتل معه (عليه السلام) . ٨٤- مسلم بن عوسرجة (مسلم بن عوسرجة بن سعد بن ثعلبة بن دودان بن أسد بن خزيمة ، ابو جهل الأسدى السعدي ، وكان صحابياً من رأى النبي (صلى الله عليه وآلہ وسلم) وكان رجلاً شجاعاً ، استشهد في كربلا مع الحسين (عليه السلام)) . ٨٥- مقطسط بن عبد الله ، أخو قاسط . ٨٦- مولاه (عليه السلام) ، مجهول . ٨٧- مسعود بن الحجاج . ٨٨- محمد بن عبد الله . ٨٩- مسلم بن كثير الأعرج . ٩٠- منير بن عمرو بن الأحدب . ٩١- مالك بن سريع . ٩٢- منذر بن سليمان . ٩٣- منيع بن رقاد . ٩٤- نعيم بن عجلان . ٩٥- نافع بن هلال الجملى (نافع بن هلال بن نافع بن جمل بن سعد العشيرة من مذحج ، وهو جملى مرادى ، وهو الذى استقدم باللواء أمام أبى الفضل العباس (عليه السلام) وعشرين رجلاً الذين ارسلهم الحسين (عليه السلام) للاتيان بالماء ، فقتل من طعنء اصابته) . ٩٦- النعمان بن عمرو (النعمان بن عمرو الأزدى الراسبي ، أتى إلى كربلا ليلة الثامن من محرم وانضم إلى الحسين (عليه السلام) ولزمه حتى قتل (رحمه الله) . ٩٧- يزيد بن ثبيط . ٩٨- يزيد بن الحسين المشرقى . ٩٩- ابو بكر بن على (عليه السلام) ، اخوه قتل معه ، امه ليلي بنت مسعود بن خالد بن مالك بن ربى بن سلمة بن جندل بن نهشل ، من بنى دارم) . ١٠٠- ابن أبى الأسود الدؤلى (١). شيخ طوسى (رحمه الله) در باب النساء . تنهى به نام «فاطمة بنت حبابة الوالية» (٢) اشاره ميكند حال آنکه علاوه و بر او «حبابة الوالية» که خود از اصحاب مولی الموحدین علی بن ابیطالب و امام حسن (عليهما السلام) است ، از اصحاب امام حسین (عليه السلام) نیز می باشد . همچنین «فاطمة الكبرى بنت الحسين (عليه السلام)» شخصیت مورد نظر ما و خواهر گرامی او «سکینه بنت الحسين (عليه السلام)» از روایان احادیث پدر بزرگوار خود حضرت امام حسین (عليه السلام) شمرده میشوند .

محمد مكتب حسينی

حضرت امام حسین (عليه السلام) با برپایی نهضت عاشورا درنظر داشت به احیای اسلام و سنت نبوی پردازد و مكتب علوی را استوار سازد و با افسای سلطه استبدادی بنی امية بر حاکمیت غیر موجه آنان خاتمه بخشد. آنگونه که در وصیت نامهاش به محمد حنفیه می فرماید : پاورقی (١) «رجال الطوسی» ، ص ٨١ - ٧١ . (٢) همان ، ص ٨١ . بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أُوصِي بِهِ الْحُسَنِينُ بْنُ عَلَيٍّ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ . أَنَّ الْحُسَنِينَ يَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ . جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِهِ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ آتِيَّةٌ لَا رَيْبٌ فِيهَا . وَأَنَّ اللَّهَ يَعِثُ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ . وَإِنَّ لَمْ أُخْرُجْ أَشَرَّاً وَلَا بَطَرَاً وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي (صلى الله عليه وآلہ وسلم) ، أُرِيدُ أَنْ آمِرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِي عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ حَدِّي وَأَبِي عَلَيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَنْ قِيلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَمَنْ رَدَ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَيَعْلَمُ الْقَوْمَ وَهُوَ حَيْرُ الْحَاكِمِينَ وَهَذِهِ وَصِيَّةٌ إِلَيْكَ . يَا أَخِي وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (١). به نام خداوند بخشنده مهربان ، این

وصیت حسین بن علی به برادرش محمد حنفیه است . همانا حسین به یگانگی خداوند گواهی می دهد که برای خدا شریکی نیست و شهادت می دهد که محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) بنده و فرستاده اوست و آئین حق (اسلام) را از سوی خدا (برای جهانیان) آورده است و شهادت می دهد که بهشت و دوزخ حق است و روز جزاء بدون شک به وقوع خواهد پیوست و خداوند همه انسانها را در چنین روزی زنده خواهد نمود . پاورقی (۱) «سخنان حسین بن علی (علیه السلام) از مدینه تا کربلا» ، ص ۳۶ ، «مقتل خوارزمی» ، ج ۱ ، ص ۱۸۸ ، «مقتل عوالم» ، ص ۵۴ . من نه از روی خود خواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از مدینه خارج میگردم ، بلکه هدف من از این سفر امر به معروف و نهی از منکر ، و خواسته ام از این حرکت اصلاح مفاسد امت و احیاء سنت جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و راه و رسم پدرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) است . پس هر کس این حقیقت را از من بپذیرد (واز من پیروی کند) راه خدا را پذیرفته است و هر کس رد کند (واز من پیروی نکند) من با صبر و استقامت راه خود را در پیش خواهم گرفت تا خداوند در میان من و این افراد حکم کند که او بهترین حاکم است . و برادر ، این وصیت من بر توست ، و توفیق از طرف خدادست . بر او توکل می کنم و برگشم بسوی اوست» . هر چند قیام امام در کوتاه مدت به پیروزی نرسید ، ولی اهداف آن حضرت که آگاهی دهی به امت اسلامی و افشاری رژیم ستم بنی امیه بود رخ داد و با قیامهای مکرر نظام پوشالی آنان از هم گسیخت . در مرتبه نخست امام سجاد (علیه السلام) با بیانات قدسی خویش نهضت عاشورا را به تفسیر نشست و در مرتبه دوم دیگر حاضران واقعه طف از خاندان رسالت به این مهم پرداختند . که حضرت زینب (علیها السلام) و حضرت فاطمه بنت الحسين (علیه السلام) از برترین شخصیتهای عاشورایی محسوب میگردد . در حقیقت کسانی نهضت علمی ، فرهنگی و سیاسی اجتماعی مکتب حسینی را اشاعه دادند که خود از خاندان رسالت و امامت بوده و با شهادت ، جانبازی و اسارت این ارتباط را مستحکم نموده بودند . حضرت فاطمه بنت الحسين (علیه السلام) ، فرزند شهادت (۱) و الگوی استقامت و شجاعت یکی از بنوان محدثه مکتب حسینی است که حاصل آموزش‌های مکتب امام حسین (علیه السلام) را در این بیان خلاصه نموده است : «ما نالَ أَحَدُ مِنْ أَهْلِ السَّفَهِ بِسَيِّفِهِمْ شَيْئًا وَلَا أَدْرَكُوا مِنْ لَذَاتِهِمْ شَيْئًا ، إِلَّا وَقَدْ نَالَهُ أَهْلُ الْمُرْوَاتِ ، فَأَسْتَرْوَا بِجَمِيلٍ سَتْرِ اللَّهِ»(۲) . «هیچ نادان ، با نادانی خویش به جایی نرسد و از خویشهای مادی و معنوی بهرهای نبرد ، تنها افراد جوانمرد کامیابند ، چرا که خود را در پوشش زیبای الهی قراردادهاند» . بدین سان ما در سیره علمی و عملی حضرت فاطمه بنت الحسين (علیه السلام) و حیات همسر و فرزندانش جز جوانمردی و جانبازی و شهادت در راه خدا چیز دیگری نمی یابیم . خطبه حضرت فاطمه بنت الحسين (علیه السلام) در کوفه و مجموعه احادیث آن حضرت که از طرق اهل سنت و شیعه به دست ما رسیده درباره امامت و فضایل اهل بیت (علیهم السلام) ، عبادات ، اخلاق و بهداشت است . در واقع دختر امام حسین (علیه السلام) عصاره علوم حوزه درسی پدرش را در مجموعه حدیثی خویش جمع کرده است که مباحث امامت و فضایل اهل بیت (علیهم السلام) و مباحث اخلاقی عنوانی عمده این روایات میباشدند . با اینکه تا عصر امام باقر (ع.....السلام) نقل و تدوین حدیث از سوی امویان ممنوع بوده و حدود نیمی از عمر شریف حضرت فاطمه بنت الحسين (علیه السلام) در عصر امامت ، امام حسین و امام سجاد (علیهم السلام) سپری شده ، لیکن در مقایسه با عصر موسوی و شمار احادیث واردہ از حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) روایات نسبتاً بیشتری از حضرت فاطمه بنت الحسين (علیه السلام) به ما رسیده است که می توان علل عمدہ آن را اینگونه بر شمرد : پاورقی (۱) حضرت فاطمه بنت الحسين (علیه السلام) ، فرزند شهید ، همسر شهید و مادر شهید است . (۲) الاعلام ، خیر الدین زرکلی ، ج ۵ ، ص ۳۲۷ . ۱ - عصر شهادت و واقعه عاشورا انگیزه راویان حدیث را در آموزش علوم الهی از اهل بیت عصمت و خاندان طهارت افزایش داده است . ۲ - شهادت امام حسین (علیه السلام) موجب شده تا نظام اموی پس از واقعه طف نسبت به بازماندگان کاروان با ملاحت برخورد نماید ، تا انگیزهای برای قیامهای بعد بر علیه امویان از بین برود . ۳ - تربیت یافتگان مکتب فاطمه بنت الحسين (علیه السلام) ، افراد با شهامتی بوده و در حفظ و انتقال حدیث از هیچ کوششی دریغ نکردهاند . ۴ - قرابت سببی با خلیفه سوم موجب حفظ احادیث حضرت

فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) شده چنانکه روایات ایشان از دو طریق اهل سنت و شیعه نقل گردیده است . ۵ - حضرت فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) دوران کوتاه تدوین حدیث در خلافت عمر بن عبد العزیز (۹۹-۱۰۱ هـ ق) را در ک کرده است(۱). ۶ - با توجه به این نکته که ادريسیان ، فرزندان عبد الله بن حسن مثنی در عصر موسوی به حکومت رسیده و حکومت آنان تا سال ۳۷۵ هجری تداوم داشته است ، موجب شده تا احادیث ایشان از بین نزود و یا تا حدودی نسبت به احادیث دیگر بانوان محدثه در عصر امامت حفظ گردد . از ویژگی های احادیث حضرت فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) این است که غالب کسانی که از ایشان روایت می کنند از خاندان رسالت و امامت می باشند ، بیشتر آنها از طریق فرزندانشان به ما رسیده است و در طریق برخی از احادیث ائمه شیعه واقع شده‌اند که این نشانه عظمت شخصیت علمی و سلوک عملی آن بانوی مکرمه است . پاورقی (۱) عمر بن عبد العزیز به ابو بکر بن محمد خرم نوشت : «انظر ما کان من حدیث رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) او سنته فاکتبه فائی خفت دروس العلم و ذهاب العلماء». «جامع المسانید والسنن» ، مقدمه ، ص ۶۵ ، «ارشاد الساری فی شرح صحيح البخاری» ، ج ۱ ، ص ۶ . چنانکه گذشت حضرت فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) روایتگر حماسه حسینی است و به علت حضور در صحنه سیاسی و ایراد خطبه از شخصیتهای ممتاز حماسه عاشورا است که خود به روایت واقعه پرداخته است . همانگونه که حضرت حکیمه بنت الجواب (عليه السلام) روایاتی در زمینه تولد حضرت مهدی (عج) نقل نموده است(۱).

راویان حدیث فاطمه بنت الحسين (عليه السلام)

حضرت فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) از پدرش حضرت امام حسن (عليه السلام) حضرت امام حسن (عليه السلام) و حضرت فاطمه زهراء (عليها السلام) ، حضرت زینب دختر حضرت علی (عليه السلام) ، ابن عباس ، اسماء بنت ابی بکر ، عایشه و اسماء بنت عمیس روایت نقلکرده است . راویان حدیث فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) عبارتند از : - امام سجاد (عليه السلام) (امام چهارم ، برادرش) . - امام باقر (عليه السلام) (امام پنجم ، برادرزاده‌اش) . - فاطمه بنت علی بن الحسين (عليهمما السلام) (دختر برادرش) . - عبد الله بن الحسن المثنی (فرزندش) . - عمر بن علی بن الحسين (عليهمما السلام) (برادرزاده‌اش) . - ابراهیم بن الحسن المثنی (فرزندش) . - حسن مثلث (فرزندش) . پاورقی (۱) رجوع کنید به : «کمال الدین» ، شیخ صدقوق ، ج ۲ ، ص ۴۲۴ ، حدیث ۱ ، ص ۴۲۶ ، حدیث ۲ ، ص ۴۳۳ ، حدیث ۱۴ ، البته احادیث دیگری نیز ایشان درباره معجزات امام جواد (عليه السلام) نقل کرده است . - محمد بن عبد الله بن عمرو بن عثمان (فرزندش) . - شیعه بن نعامة . - اسحاق بن ابی یحیی . - امّ عباد بن زیاد . - یعلی بن ابی یحیی . - عماره بن غزیه . - عایشه بنت طلحه . - ابو المقدام (هشام بن زیاد ، هشام ابی الولید) . از ویژگی های مکتب حدیثی حضرت فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) این است که وی به طور غالب از خانواده خود که خاندان عصمت و طهارت بوده‌اند نقل حدیث کرده و شاگردان مکتبش نیز بیشتر از اهل بیت خود بودند ، البته محدودیت خاصی که در عصر موسوی است و حضرت فاطمه معصومه (عليها السلام) جزاً افراد خانواده خود روایت نکرده است در عصر حسینی مشاهده نمی‌شود . لذا باید حوزه علمی بانوان شیعه در عصر حسینی را دورهای ذکر کرد که نه چون عصر رسالت که بانوان محدثه علوم خود را به دیگران انتقال می دادند ، و نه چون عصر خفقان عباسیان در عصر موسوی که خاندان امامت علوم الهی را تنها به خانواده خود منتقل می کردند ، دورهای بین این دو عصر دانست . البته هر چه از عصر رسالت دور می شویم روند انتقال حدیث کنتر شده است . ویژگی خاص طرق روایی حضرت فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) ، نقل روایت امامان معصوم شیعه از وی است . [حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۵ و ۲۱ و ۲۹]. هر چند هیچ ضرورتی نبود تا احادیث از طریق ایشان نقل شود و ائمه خود با سلسله نورانی خود احادیث را از رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) نقل میکردند(۱). لیکن با ذکر طریق روایی خود و رساندن آن به فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) ، سیره علمی و عملی آن بانوی مکرمه مورد تأیید قرار گرفته است . طریق نورانی روایت ائمه شیعه از حضرت فاطمه

بنت الحسين (عليه السلام) که به رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) منتهی می شود ، همانند «حدیث سلسلة الذهب» حضرت امام علی بن موسی الرضا (عليه السلام) است . و درواقع هر گاه ائمه شیعه (عليه السلام) می خواستند مسأله‌های را مورد تأکید قرار دهند از این روش استفاده نموده اند . نمونه هایی از این روش نقل حدیث که در آن شماری از ائمه معصومین (عليهم السلام) قرار گرفته‌اند در «اماالی» شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن حسن طوسی و کتب روایی دیگر آمده است .

خطبه حماسی فاطمه بنت الحسين (عليه السلام)

پس از واقعه عاشورا و شهادت حضرت سید الشهدا (عليه السلام) ، بازماندگان کاروان شهادت را از کربلا کوچ دادند ، آنان همانند اسیران کافر به شهری که روزی مرکز خلافت حضرت امیر المؤمنین علی (عليه السلام) بود ، انتقال یافتند. سوار بر شترانی بی محمل و بی سایبان ، با صورتهایی گشوده . حال آنکه از حکومت پنج ساله امام علی(عليه السلام) در کوفه، بیش از بیست سال نمی گذشت مردمی که سن آنان از سی تجاوز می کرد فرزندان علی (عليه السلام) را به خاطر داشتند . دیدن این منظره خاطرات گذشته را زنده کرد . کوی و بزن و کوچه و بازار پر از شیون شد . پاورقی (۱) با توجه به روایاتی از این نوع که امام صادق (عليه السلام) می فرماید : «حدیثی حدیث ابی ، وحدیث ابی حدیث جدی ، وحدیث جدی حدیث الحسين ، وحدیث الحسين حدیث الحسن ، وحدیث الحسن حدیث امیر المؤمنین ، وحدیث امیر المؤمنین حدیث رسول الله ، وحدیث رسول الله قول الله عز وجل» - کافی ، ج ۱ ، ص ۵۳ - لزومی نداشت تا ائمه شیعه (عليهم السلام) از فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) روایت نقل کنند ، مگر اینکه می خواستند شخصیت علمی ، اجتماعی و سیاسی آن بانوی مکرمه را تأیید نمایند . اما زینب دخت علی بن ابی طالب (عليه السلام) نگریست ، و به ایراد خطبه پرداخت . چنانکه بشیر بن خزیم اسدی گوید : «آن روز زینب دختر علی (عليه السلام) توجه مرا به خود جلب کرد ، زیرا به خدا قسم زنی را که سرایا شرم و حیا باشد ، از او سخنران تر نمیده ام . که گویی سخن گفتن را از زبان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (عليه السلام) فرا گرفته بود»(۱). سپس فاطمه دختر امام حسین (عليه السلام) به ایراد خطبه پرداخت و سپس ام کلثوم (۲) تا اینکه حضرت امام زین العابدین (عليه السلام) خطبه خویش را به مردم کوفه القاء نمود(۳). خطبه حضرت فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) به شرح زیر است : عن زید بن موسی عن ایه عن آبائه قال : خطبت فاطمة الصغری بعد ان ردت من کربلا فقالت : الْحَمْدُ لِلّهِ عَدَدُ الرَّمْلِ وَالْحَصْنِي ، وَزَنَّةُ الْعَرْشِ إِلَى التَّرَى ، أَحْمَدُهُ وَأَوْمَنُ بِهِ ، وَأَتَوْكُلُ عَلَيْهِ ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَيْلُهُ وَرَسُولُهُ ، وَأَنَّ أُولَادَهُ ذَبُحُوا بِشَطْفِ الْفَرَاتِ مِنْ غَيْرِ ذَخْلٍ وَلَا تُرَاثٍ . اللّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَرِي عَلَيْكَ ، وَأَنْ أَقُولَ عَلَيْكَ خِلَافَ مَا أَنْزَلْتَ مِنْ أَخْذِ الْمُهُودِ وَالْوَصِيَّةِ لِعَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْمَغْلُوبِ حَقُّهُ ، الْمَقْتُولِ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ فِي بَيْتِ مِنْ بُيُوتِ اللّهِ پاورقی (۱) «الملهوف» ص ۱۹۲ . (۲) دکتر شهیدی گوید : اگر ام کلثوم در این شهر خطبهای خوانده باشد ، مقصود ام کلثوم صغیری (سیده نفیسه) است ، چه ام کلثوم کبری (دختر حضرت علی (عليه السلام)) سالها پیش از حادثه کربلا زندگی را بدرود گفته است . «زنده گانی علی بن الحسين (عليه السلام)» ص ۵۶ . (۳) در ترتیب خطبه ها ، نقل سیه ابن طاووس در «الملهوف» رعایت شده است . تعالیٰ كَمَا قُتِلَ وَلَدُهُ بِالْأَمْسِ وَبِهَا مَعْشَرٌ مُسْلِمَهُ بِالْسِتَّتِهِمْ ، تَعَسَّاً لِرُؤُوسِهِمْ مَا دَفَعَتْ عَهْنَهُ ضِيمًا فِي حَيَاةِهِ ، وَلَا عِنْدَ مَمَاتِهِ حَتَّى قَبْضَهُ اللّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ مُخْمُودَ النَّفِيَّةِ ، طَيْبَ الْعَرِيَّكَهُ ، مَعْرُوفَ الْمَنَافِقِ ، مَشْهُورَ الْمِذَاهِبِ ، لَمْ تَأْخُذْهُ فِي كَلْمَهٖ لَا يَمِنْ ، وَلَا عَدْلٌ عَادِلٌ ، هَدَيْتُهُ اللّهُمَّ لِلإِسْلَامِ صَغِيرًا ، وَحَمَدْتُ مَنَاقِبَهُ كَبِيرًا ، وَلَمْ يَرَلْ ناصِحًا لَكَ وَلِرَسُولِكَ ، زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا غَيْرَ حَرِيصٍ عَلَيْهَا ، راغبٌ فِي الْآخِرَةِ ، مُجاهِدًا لَكَ فِي سَبِيلِكَ ، رَاضِيَتَهُ فَاحْتَرَمَهُ ، وَهَدَيْتُهُ إِلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ . أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَهُ ، يَا أَهْلَ الْمَكَرِ وَالْغَدْرِ وَالْخِيَالِ ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ إِبْلَانَا اللّهُ بِكُمْ ، وَإِبْلَانَكُمْ بِنَا ، فَجَعَلَ عِلْمَهُ عِنْدَنَا وَفَهْمَهُ لَدَنَا ، فَنَحْنُ عَيْنُهُ عِلْمٍهُ ، وَوِعَاءُ فَهْمِهِ وَحِكْمَتِهِ ، وَحُجَّتُهُ عَلَى الْأَرْضِ فِي بِلَادِهِ لِعِبَادِهِ ، أَكْرَمَنَا اللّهُ بِكَرَامَتِهِ ، وَفَضَّلَنَا بَنَيَّهُ مُحَمَّدَ صَيْلَى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى كثیر مِنْ حَلَقَ اللّهُ تَفَضِّلَهُ يَلَا . فَكَذَّبُتُمُونَا وَكَفَرْتُمُونَا ، وَرَأَيْتُمْ قِتَالَنَا حَلَالًا ، وَأَمْوَالَنَا نَهَاءً ، كَانَنَا أُولَادُ تُرْكٍ أَوْ كَابُلٍ ، كَمَا قَتَّلْتُمْ جَدَنَا بِالْأَمْسِ

وَسُّيُوفُكُمْ تَقْطُرُ مِنْ دِمَانَا أَهْلِ الْجَيْتِ لِحَقْدٍ مُتَعَدِّدٌ ، قَرْتُ لِتَذَلِّكَ عُيُونُكُمْ ، وَفَرَحْتُ قُلُوبُكُمْ إِفْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ ، وَمَكْرًا مَكْرُوتُمْ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۱) فَلَا تَدْعُونَكُمْ إِلَى الْجَذَلِ بِمَا أَصَيْبَتُمْ مِنْ دِمَائِنَا ، وَنَالَتْ أَيْدِيْكُمْ مِنْ أَمْوَالِنَا ، فَإِنَّ مَا أُصِّبَنَا مِنَ الْمَصَاصِبِ الْجَلِيلَةِ وَالرَّزَايا الْعَظِيمَةِ فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبَرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ، لِكَيْلَا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرُحُوا بِمَا آتَاكُمْ ، وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۲) . پاورقی (۱) آل عمران - ۵۴ . (۲) حديد - ۲۲ و ۲۳ . تَبَأَ لَكُمْ فَاتَنْظِرُوا اللَّغْنَةَ وَالْعَذَابَ ، فَكَأَنْ قَدْ حَلَّ بِكُمْ وَتَوَاتَرَتْ مِنَ السَّمَاءِ نِقَمَاتٌ فَيَسِّيِّرْتُكُمْ بِعِذَابٍ ، وَيُذِيقُ بَعْضَ كُمْ بِأَسَّ بَعْضٍ ، ثُمَّ تَخْلُدُونَ فِي الْعَذَابِ الْأَلِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَا ظَلَمْتُمُونَا ، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۱) . وَيَلْكُمْ أَتَدْرُونَ أَيَّهَا يَدِ طَاغِيْتُنَا مِنْكُمْ ؟ وَأَيَّهَا نَفْسٌ نَرَعَتْ إِلَى قِتَالِنَا ؟ أَمْ بِئْرَى رِجْلِ مَشَيْتُمْ إِلَيْنَا ؟ تَبْغُونَ مُحَارَبَتَنَا ؟ قَسْتُ قُلُوبُكُمْ ، وَغَلَظْتُ أَكْبَادُكُمْ ، وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى أَفْسَدِتُكُمْ ، وَحَتَّمَ عَلَى سَيْمَعُكُمْ وَبَصِيرَكُمْ ، وَسَوَّلَ لَكُمُ الشَّيْطَانُ وَأَمْلَى لَكُمْ ، وَجَعَلَ عَلَى بَصِيرَكُمْ غُشاَةً فَأَنْتُمْ لَا تَهْتَدُونَ . تَبَأَ لَكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوكَفَةِ ، أَتُّرُثُ لِرَسُولِ اللَّهِ قِبْلَكُمْ ، وَذُخُولُ لَهُ لَدَيْكُمْ ، ثُمَّ عَدَرْتُمْ بِأَخِيهِ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) جَدِّي ، وَبَنِيهِ عِثْرَةَ النَّبَّيِّ الْأَخِيَّارِ ، وَافْتَخَرَ بِذَلِكَ مُفْتَخِرُكُمْ : نَحْنُ قَتَلْنَا عَلَيْاً وَبَيْنَ عَلَى سُّيُوفِ هِنْدِيَّةِ وَرِمَاحِ وَسَبِيْنَا نِسَاءَهُمْ سَبَقَتُنَا وَنَطَحْنَاهُمْ فَأَيَّ نِطَاحٍ بِفِيكَ أَيَّهَا الْقَائِلُ الْكَشْكُ وَالْأَثَابُ ، إِفْتَخَرْتَ بِقُتْلِ قَوْمٍ زَاكَاهُمْ وَطَهَرَهُمْ وَأَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْحَسَ ، فَأَكْظِمْ وَاقْعَ كَمَا أَقْعَى أَبُوكَ ، فَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا اكْتَسَبَ وَمَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ ، حَسِيدُمُونَا وَيَلَّا لَكُمْ عَلَى مَا فَضَّلَنَا اللَّهُ تَعَالَى : فَمَا ذَبَّنَا إِنْ جَاشَ دَهْرًا بُحُورَنَا وَبَحْرُكَ ساج لا يُوَارِي الدَّعَامِصَا «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مِنْ يَشَاءُ» (۲) «وَاللَّهُ دُو الفَضْلِ الْعَظِيمِ» (۳) ، «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (۴) . عندئذ ارتفعت الأصوات بالبكاء والتحيب ، وقالوا : پاورقی (۱) طه - ۶۱ . (۲) مائدہ - ۵۴ . (۳) بقره - ۱۰۵ . (۴) نور - ۴۰ . حسبک یا ابنة الطاھرین فقد أحرقت قلوبنا ، وانضجت نحورنا وأضرمت أجوفنا ، فسكتت «عليها وعلى أبيها وجدها السلام» (۱) . زید بن موسی بن جعفر از پدران خود روایت می کند که فاطمه صغیری پس از آنکه از کربلا وارد کوفه شد ، این خطبه را ایراد فرمود : «سپاس برای خدا . سپاسی به شماره ریگها و سنگها ، و هم وزن آنچه از روی زمین تا عرش اوست . او را حمد می کنم و به او ایمان دارم و تو کلم بدوسن . شهادت می دهدم که خدا یکی است و شریکی برای او نیست و محمد (صلی الله علیه وآلہ وسلم) بنده و پیامبر اوست . گواهی می دهم که فرزندان او را در کنار فرات سر بریدند ، بی آنکه خونی از آنان طلبکار باشند و خون خواهی کنند . پروردگارا من به تو پناه می برم از اینکه به ذات مقدس تو دروغ و افترا بیندم ، یا بر خلاف آنچه به پیامبرت دستور فرمودی که : از مردم برای وصی خود علی بن ایطالب بیعت بگیرد ، سخنی بگویم . همان علی بن ایطالب که حقش را غصب کردند و او را در خانه ای از خانه های تو بیگناه کشتند ، چنانکه دیروز فرزند او را در کربلا کشتند گروهی که با زبان مسلمان و در دل کافر بودند ، نابود باد قومی که در حیات و به وقت تسليم جان ، نسبت به او ظلمها کردند تا تو او را با منقبتی ستوده و طبیعتی پاکیزه ، و با فضائل اخلاقی معروف و مناقب مشهور به جوار رحمت خود بردی . پاورقی (۱) «الاحتجاج» ج ۲ ، ص ۲۷ ، «الملهوف» ص ۱۹۴ و ۱۹۷ ، «بحار الانوار» ج ۴۵ ، ص ۱۱۰ و ۱۱۱ ، «وفيات الاعيان» ، ج ۳ ، ص ۲۷۱ ، «جامع الرواء» ، ج ۱ ، ص ۳۴۳ ، «تنقیح المقال» ، ج ۱ ، ص ۴۷۱ ، «الکامل فی التاریخ» ، ج ۶ ، ص ۱۰۴ ، «جمهرة انساب العرب» ، ص ۵۵ ، «مقاتل الطالبين» ص ۵۳۴ . خداوندا تو می دانی که ملامت هیچ ملامت گری او را از عبودیت و بندگی تو باز نداشت . تو او در کودکی به اسلام رهنمون شدی و چون بزرگ شد مناقب او را ستودی . او همواره در راه تو و برای خشنودی پیامبر تو ، امت را نصیحت کرد ، تا آنکه او را به سوی خود باز گرفتی . او به دنیا بی اعانتا و بی علاقه و به آخرت راغب بود ، و در راه تو همواره با دشمنانت مبارزه کرد . تو از او خشنود شدی و او را برگزیدی و به راه راست هدات فرمودی . اما بعد ای مردم کوفه ، ای اهل مکر و خدمعه ! خداوند ، ما را با شما آزمایش نمود و شما را با ما . ما را نیکو به این امتحان ستوده داشت و فهم و علم خود را به امانت به ما سپرد . پس ما گنجینه علم و فهم و حکمت او هستیم . ما در همه بلاد حجت خداوند در روی زمینیم . خداوند ما را به کرامت خود بزرگ داشت و به واسطه محمد (صلی الله علیه وآلہ وسلم) بر بسیاری از خلق خود تفضیل داد . شما ما را تکذیب و تکفیر کردید ، ریختن خونمان را مباح و جنگ با ما را حلال و غارت اموالمان را جایز دانستید . گویا ما از اسیران ترکستان و کابلیم !

دیروز جد ما را کشید و هنوز خون ما بر اثر کینه های دیرین شما ، از شمشیرهایتان می چکد و از بهتانی که بر خدا بستید و خدعا و مکری که نمودید ، چشمی ای شما روشن و دلهای شما خوشحال و شادمان است ، ولی بدانید که خداوند بهترین مکر کننده گان است . اکنون شما از ریختن خون ما و چپاول و غارت اموال ما خشنود نباشد ، زیرا این مصائب پیش از این در کتاب نوشته شده و بر خداوند سهل و آسان است ، تا اینکه بر زیانها ملول و افسرده نشوید ، واژ منافع و سودها خشنود نباشد، زیرا خداوند حیله گران و گردن کشان را دوست نمی دارد. ای اهل کوفه ! هلاکت بر شما باد ! اینک متظر لعنت و عذاب خدا باشد که به همین زودی ، پی در پی از آسمان بر شما وارد خواهد شد . و شما را به کیفر کارهایتان معذب خواهد نمود و بعضی تان را به دست بعض دیگر مبتلا کرده و از شما انتقام خواهد کشید . آنگاه به سزای این ستمها که در حق ما نمودید ، روز قیامت در آتش دردنگ دوزخ مخلد و جاودان خواهید بود . هان که لعنت خدا بر ستمکاران باد ! وای بر شما ای کوفیان ! آیا میدانید با کدامین دست ما را نشان تیر و شمشیر ساختید و با کدام نفس به جنگ ما پرداختید و با کدام پا به جنگ ما گام نهادید ؟ به خدا سوگند دلهای شما را قساوت گرفته و جگرهای شما سخت و خشن شده و سینه هایتان از علم بی بهره مانده و چشم و گوشستان از کار افتاده است . ای اهل کوفه ! شیطان شما را فریب داد و از راه راست منحرف ساخت و پرده جهل مقابل دیدگان شما کشید ، به گونهای که دیگر هدایت نخواهید شد . ای اهل کوفه ! هلاکت بر شما باد . آیا می دانید کدام خون از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به گردن شماست و او آن را از شما طلب خواهد کرد ؟ و نیز آن دشمنی هایی که با برادرش علی بن ایطالب (علیه السلام) و فرزندان و عترت او کردید و بعضی از شما به این جنایتها افتخار نیز نموده است و می گوید : ما علی (علیه السلام) و فرزندان علی (علیه السلام) را با شمشیرهای هندی و نیزه ها کشیم و خاندانش را اسیر گرفتیم چونان اسیران ترک و آنها را با سریزه زدیم چه زدنی ! سنگ و خاک بر دهانت ای کسی که به کشتن مردمانی که خداوند آنها را از هر آلدگی مبرا داشته و پاک و پاکیزه شان گردانیده است ، افخار می کنی . ای ناپاک دهان بربند و مانند سگ بر جای خود فرونشین ، چنانکه پدرت نشست . همانا برای هر کس ، همان است که بجا آورده و از پیش فرستاده است . وای بر شما آیا به ما برچیزی که خداوند ما را بدان تفضیل داده است ، حسد می ب瑞د : فَمَا ذَبْنَا إِنْ جَاثَ ذَهْرًا بُحُرُّنَا وَبَحْرُكَ ساج ما يُوَارِي الدُّعَا مَصَا ما را گناهی نیست جز اینکه دریای کرم ما روزگار را به خروش آورده است و دریای فضل شما با دعا هم قابل مکیدن نیست ! این فضل خداوند است و اوست صاحب فضل بزرگ که به هر که خواهد عطا فرماید . و کسی را که خداوند از نور خود بی بهره گرداند ، پیوسته در تاریکی خواهد بود ». چون خطبه فاطمه به اینجا رسید ، مردم با صدای بلند گریستند و گفتند : ای دختر پاکان و پاکیزگان ، دلها و سینه هامان را آتش زدی و جگره امان را به آتش اندوه سوزاندی ، بس کن ! فاطمه ساكت شد».

شرح خطبه

شرح خطبه

جایگاه خطابه بیش از اسلام و دوره اسلامی را اینگونه توصیف شده است : «خطابه محتاج بلاغت و تصورات شاعرانه است و از آنرو میتوان آنرا نوعی شعر (نشر) غیر منظوم دانست . گرچه خطابه و شعر با هم فرق دارد، از آنجله اینکه خطابه نیازمند رجز خوانی (حماسه) است و در مردم دلیر آزادیخواه و استقلال طلب تأثیر بسیار میکند ، در صورتیکه چنین شرایطی برای شعر لازم نیست ، از آنرو ایام جاهلیت یونان و عرب از این حیث با هم شبیه است زیرا هر دو ملت اهل شعر و خطابه واستقلال طلب و با مناعت بودند و بهمین جهات خطابه در میان رومیان رایج بوده و بهمان لحظه یهودیان پیش از خطابه ، شعر میگشتند ، در صورتی که رومیان پیش از شعر بخطابه پرداختند چون یهودیان بر عکس رومیان ذلیل و ضعیف و ناتوان بودند و مردم ضعیف و ذلیل طبعاً

بیشتر شعر می سرایند و بیشتر اشعار پر آه و ناله و سوز و گذار می گویند و قریحه آنان بمرثیه و حکمت و پند و اندرز متوجه میشود. اما عربها بواسطه مقتضیات محیط خود با آزادی و حماسه علاقه داشته و مثل سایر مردمان خیال باف احساساتی دارای عواطف سرشاری بودند و سخنان بلیغ در آنان مؤثر بوده است. بقسمیکه یک احساسات بلیغ غرور آمیز آنان را تحریک کرده آنها را بجنگ می برد و یا از جنگ باز می داشت و چون عربها با یکدیگر زد و خورد داشتند برای مبارکات و ابراز تنفر به خطابه سرائی احتیاج داشتند تا بدان وسیله طرف را مجاب سازند و یا دسته بنده کنند ولی بیشتر خطابه ها برای مبارکات به ایل و تبار و یا برای اظهار فضل و ادب بوده و در مجالس عمومی و خصوصی القاء می شده است. خطیب معمولاً عمامه بر سر و عصا در دست گرفته ایستاده خطابه می خواند و با عصا و نیزه افکار خود را مجسم می ساخت، گاه هم روی بار و یا شتر خود نشسته خطبه میخواند، از جمله دلایل بر تشابه خطبه و شعر اینکه بیشتر شاعران خطیب و بیشتر خطبیان شاعر بودند و از عهده خطابه و شعر بر می آمدند. منتهی اگر شعر بهتر می گفتند شاعر می شدند و گرنه به خطیب شهرت می یافتد. اتفاقاً هر قبیله‌ای که شاعرش زیاد بود خطبیش هم زیاد بوده است^(۱). «عربها با اینکه خواندن و نوشتن نمی دانستند خطبه های فصیح و بلیغی می گفتند. زیرا خطابه سرائی مانند شعر گوئی فطری آنان شده بود و پیران، جوانان خود را از آغاز جوانی بخطابه سرائی عادت می دادند و تمرين می نمودند. چون همانطور که شعر و شاعری را برای حفظ نسب و دفاع از ناموس خود لازم میدانستند خطبه سرائی را نیز برای اعزام هیئت‌ها ضروری می شمردند، زیرا اعزام مأمورین مخصوص بنقاط مختلف از لوازم اجتماعی زندگانی آنان بود و بهمین جهت در جاهلیت شاعر بر خطیب مقدم بوده و پس از ظهور اسلام خطیب جلو افتاده، زیرا در ایام جاهلیت وجود شاعر برای حفظ و نجات تبار و دفاع از شرافت و ناموس قبیله ضرور بود و در اسلام اعزام مأمورین و هیئت‌های مختلف که از لوازم اوضاع اجتماعی بود وجود خطیب را ایجاب می کرد تا بدان وسیله جمعیت های تشكیل یابد و طرف را مجاب وقانع کند، قبایل عرب که غالباً با اعزام هیئت‌ها (وفود) محتاج بودند، بخطا به سرا اهمیت می دادند چون خطیب زبان اهل قبیله و نماینده تمام مردم قبیله محسوب میشد^(۲). خطبه حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) از دو جهت قابل بررسی و دقت نظر است. الف : سبک ادبی . ب : مفاهیم الهی . سبک ادبی خطبه همانند خطبه‌های رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم)، حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم افضل صلوات المصلين از اسلوب قرآن کریم بهره برده و در موارد عدیدهای از آیات الهی الهام گرفته است. حضرت فاطمه (علیها السلام) با توجه به محدودیت سیاسی و سنی، با صلابتی چون کوه و عزمی استوار به ایراد خطبه پرداخته و از آیات قرآنی بهره برده و سبک خاندان عصمت را در اسارت هم حفظ نموده است. پاورقی (۱) «تاریخ تمدن اسلام»، ص ۴۲۴ و ۴۲۵ . (۲) همان ص ۴۲۵ . اما در قسمت دوم از بررسی که به مفاهیم الهی خطبه توجه پیدا می کنیم، مضامین عالی حماسی، عرفانی آن است که شهادت امام حسین (علیه السلام) را نه یک کشته شدن عادی، بلکه برای برقراری عدل و داد و اجرای احکام و حدود الهی دانسته و ویژگی آن حضرت و علل مقابله دشمنان وی را مورد بررسی قرار داده است.

الف - سبک ادبی

اشاره

سبک ادبی خطبه حضرت فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) از دو ویژگی خاص برخوردار است: ۱- الهام از قرآن کریم . ۲- ادبیات حماسی . مادر هر یک از بخشها اشاراتی به سبک ادبی آن بانوی مکرمه خواهیم داشت .

۱- الهام از قرآن کریم

از ویژگی های این خطبه ، الهام گرفتن از مضماین عالی آیات قرآنی و احادیث شریف خاندان عصمت و طهارت است(۱). پاورقی (۱) این فن را در علم بدیع «اقتباس» گویند . به عنوان مثال در عبارت حریری : «فَلَمْ يَكُنْ إِلَّا كَلْمَحُ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ حَتَّىٰ أَنْشَدَ وَأَغْرَبَ» الـ کلمح البصر او هر اقرب ، از آیات قرآنی است «نحل - ۷۷» رجوع کنید به کتابهایی در این فن از جمله : «درر الأدب» ، حسام العلماء ، ص ۲۲۶ و ۲۲۷ . به عنوان نمونه وقتی به شهادت حضرت علی (علیه السلام) اشاره می کند ، می فرماید: (فی بیت مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ تَعَالَى) الهام از آیه ۳۶ سوره نور است که می فرماید : (فِي بُيُوتٍ أَذْنَ اللَّهُ أَنْ تُرَفَعَ وَيُذْكَرُ فِيهَا أَشِيمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ والْأَصَالِ) . «در خانه هایی (مانند معابد و مساجد و منازل انبیاء و اولیاء) خدا رخصت داده که آنجا رفت یابد و در آن ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسپیح و تنزیه ذات پاک او کنند». و در ضمن یادآور این نکته است که به وصی رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) در مسجد نیز رخصت داده نشد ، حال آنکه خانه های پیامبران و امامان نیز خانه های امن محسوب میگردد . همچنین عبارت «أَكْرَمَنَا اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ، وَفَضَّلَنَا بِنَيَّبِهِ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقَ اللَّهُ تَفْضِيلًا» برگرفته از آیه ۷۰ سوره اسراء است که میفرماید : «وَلَقَدْ كَرَمَنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا». «وما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را به مرکب بـ و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشدیدم همچنین عبارت «خَتَمَ عَلَىٰ سَيْمَعَكُمْ وَبَصَرَكُمْ وَسَوْلَ لَكُمُ الشَّيْطَانُ وَأَمْلَى لَكُمْ، وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِكُمْ غِشاًوَةً فَأَتَتُمْ لَا تَهْتَيَدُونَ» برگرفته از آیات سوره های انعام و بقره است . آیه ۴۶ از سوره انعام با ضمیر مخاطب چنین است : (قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سِيمَعَكُمْ وَأَبْصَرَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مِّنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيَكُمْ بِهِ أَنْظُرْ كَيْفُ نُصِّرُ فُ الْآيَتُ ثُمَّ هُمْ يَضْدِفُونَ) . بگو ای پیغمبر اگر خدا گویش و چشمهاش شما گرفت و مهر بر دل شما نهاد ، آیا خدایی غیر خدا هست که این نعمتها به شما باز دهد ، بنگر که نا چگونه آیات را روشن می گردانیم ، باز آنها چگونه اعراض می کنند». و نیز آیه ۷ از سوره بقره با ضمیر غائب اینگونه است : (خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَيْمَعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَرِهِمْ غِشَاؤَهُ وَأَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) . «قهر خدا مهر بر دلها پرده بر گوشها و چشمهاش ایشان نهاد که فهم حقایق و معارف الهی را نمی کنند و ایشان را در قیامت عذابی سخت خواهد بود» . و عبارت (لِكُلِّ أُمْرِيٍءِ مَا اكْتَسَبَ و...) الهام از آیه ۱۱ نور است . با توجه به این نکته در مواردی عین عبارت کلام الهی را در خطبه جای داده و آیات سور بقره ، آل عمران ، مائده ، طه ، حديد و نور بهره گرفته است . با توجه به احاطه کامل به آیات موضوعی قرآن کریم و انتقال آن به مخاطبین در آن شرایط حاذ و حساس ، باید گفت : اگر نگوئیم حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) حافظ قرآن است ، باید گفت از قرآن کریم بهره وافی برده است .

۲ – ادبیات حماسی

ادبیات حماسی زمانی شکل می گیرد که خطیب یا شاعر به توصیف مردانگی ها و افتخارات فردی یا قومی برخیزد . در ادبیات حماسی اسلام ، شخصیتهای ممتاز ، انسانهای کامل الهی هستند که از سوی خداوند متعال برگزیده و بسوی مردم برانگیخته شده اند . رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) و جانشینان وی محور ادبیات حماسی اسلام را شکل می دهند و در مرتبه فروتن اصحاب فداکار آنها چون حضرت حمزه سید الشهدا جای دارند(۱). پاورقی (۱) به پیروی از سیره ائمه شیعه و فرزندان گرامیشان ، در شعر و نثر فارسی نیز ادبیات حماسی ، و حماسه دینی بخشی از ادبیات فارسی را به خود اختصاص داده که همواره مورد توجه اهل بینش بوده است . برخی از این آثار به قرار زیر می باشند : ۱ - خاوران نامه : در شرح حال سفرها و جنگهای حضرت علی (علیه السلام) اثر مولانا محمد بن حسام الدین مشهور به «ابن حسام» از شعرای قرن نهم ، متوفی ۸۷۵ هجری قمری . ۲ - صاحبقران نامه : این منظومه درباره حضرت حمزه سید الشهدا (س) است . ناظم آن معلوم نیست . تاریخ نظم آن سال ۱۰۷۳ هجری قمری میباشد . ۳ - حمله حیدری : این اثر توسط میرزا محمد رفیع خان باذل در قرن دوازدهم درباره زندگی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم)

وسلم) و امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) به نظم کشیده شده است . ۴ - مختار نامه : این منظومه توسط عبد الرزاق بیک بن نجفی خان دنبی ، متخلص به «مفتون» در خصوص غزوات مختار بن ابی عبیده ثقیی به نظم آمده است . ۵ - شاهنامه حیرتی : حیرتی شاعر عهد شاه طهماسب صفوی این منظومه را در قرن دهم هجری در ذکر غزوات حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار ساخته است که بیست هزار هشتصد بیت دارد . ۶ - غزونامه اسیری : این منظومه به بحر متقارب در شرح غزوات حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) ساخته شده و گوینده آن اسیری از شاعران عهد شاه طهماسب اول است . ۷ - حمله راجی : ملا- بمانعی ، متخلص به «راجی» از مردم کرمان ، منظومه خود را به امر شاهزاده ابراهیم خان آغاز کرده که در آن به تولد حضرت علی (علیه السلام) در بعضی از حالات رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) پرداخته است . ۸ - خداوند نامه : ملک الشعرا فتحعلی خان صبای کاشانی این اثر را در شرح احوال پیامبر اسلام و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) به نظم کشیده است . ۹ - اردبیهشت نامه : میرزا محمد علی سروش اصفهانی ، شمس الشعرا این اثر را در عهد قاجار در شرح حال رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) و ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) ساخته است . ۱۰ - دلگشا نامه : میرزا غلامعلی آزاد بلگرامی از شعرای قرن دوازدهم هجری این منظومه را در ذکر اخبار مختار بن ابو عبیده ثقیی سروده است . ۱۱ - جنگنامه : این منظومه از شاعری متخلص به «آتشی» است که جنگهای حضرت امیر (علیه السلام) را به رشته نظم آورده است . ۱۲ - داستان علی اکبر : این منظومه در شرح حال حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) مشهور به «علی اکبر» و «قاسم بن حسن» است . شاعر آن محمد طاهر بن ابو طالب این اثر را در سال ۱۲۹۸ هجری به پایان رسانده است . رجوع کنید به : «حماسه سرایی در ایران» ص ۳۷۷، ۳۹۰ لذا وقتی حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) به ایراد خطبه می پردازد ، درنظر دارد جایگاه رفیع امامت و ولایت را در اسلام و جامعه اسلامی مشخص نماید . از اینرو پس از حمد الهی و شهادت به رسالت رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) ، شهادت فرزندان پیامبر را در ادامه جریان انحراف از خط امامت پس از رحلت سفیر الهی حضرت محمد (صلی الله علیه وآلہ وسلم) دانسته و شهادت امام حسین را به شهادت جدش حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) مانند می کند که بدست خوارج در محرب کوفه به لقاء معبد شافت . همانگونه که حضرت فاطمه زهراء (علیها السلام) در جریان انحراف امت از خط ولایت با خطبه حماسی خویش به شناسایی و معرفی وصی پیامبر قیام می نماید . پس از واقعه عاشورا نیز فرزندان فاطمه (علیها السلام) ، حضرت زینب (علیها السلام) و فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) حmasه عاشورا را به تفسیر نشسته و امت را با امام خویش آشنا ساخته ، رشته کلام را به امام عصر خویش حضرت زین العابدین امام علی بن الحسین (علیه السلام) می سپارند .

ب - مفاهیم خطبه

مفاهیم خطبه

خطابه حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) به دو بخش عمده تقسیم می شود . وی نخست حمد الهی را بجای می‌آورد سپس مردم کوفه را مخاطب قرارداده و از مکر آنان و ستم یزید بن معاویه سخن می گوید .

۱ - حمد الهی

نخستین فراز از بیانات دختر امام حسین (علیه السلام) حمد و سپاس خداوند متعال است . «الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَدَدَ الرَّمْلِ وَالْحِصْنِي ، وَزِنَةُ الْعَرْشِ إِلَى الثَّرَى» . «سپاس برای خدا ، سپاسی به شماره ریگها و سنگها ، و هموزن آنچه از روی زمین تا عرش اوست» . با این بیان فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) به عالم ملکوت توجه نموده ، در جلوه جمال مطلق مستغرق گشته و بی پایانی سپاس خویش را با

موجودات غیر قابل شمار وی بجای می آورد . او در این فراز پیروی از مکتب حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را آشکارا نشان می دهد . حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در آغاز خطبه خویش در مسجد النبی (صلی الله علیه وآلہ وسلم) می فرماید : «الحمدُ للهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ ، وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ ، وَالثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ مِنْ عُمُومٍ نَعْمَ إِبْتَدَأَهَا ، وَسُيُّونِغٌ آلَاءُ أَسْيَادِهَا ، وَتَمَامُ مِنَ الْأَهْلَهَا ، جَمَّ عَنِ الْإِخْصَاءِ عَيْدُهَا وَنَائِي عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا ، وَتَنَاوَتَ عَنِ الإِذْرَاكِ أَبْدُهَا ، وَنَدَبُهُمْ لِاستِرَادِهَا بِالشُّكْرِ لِإِتْصَالِهَا وَاسْتِحْمَادِهَا إِلَى الْخَلَقِ بِإِجْزِهَا وَتَنَّى بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْتَالِهَا»(۱). پاورقی (۱) خطبه فوق به نوزده طریق در ۶۴ منبع حدیثی ، تاریخی ذکر شده است . رجوع کنید: «شرح نهج البلاغه» ، ابن میثم بحرانی ، ج ۵ ، ص ۱۰۵ و «نهج الحیاۃ» ، حدیث ۵۷ ، ص ۱۰۰ - ۱۱۹ . لازم به یادآوری است که حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) علاوه بر خطبه در مسجد النبی (صلی الله علیه وآلہ وسلم) در جمع زنان مهاجر و انصار که به عیادتش رفته بودند و در میان گروهی از مردم کوچه و بازار به ایراد خطبه پرداخته است . لذا در سیره عملی نیز فاطمه بنت الحسین و حضرت زینب و ام کلثوم (سیده نفیسه) (علیہما السلام) پیرو حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) هستند . و برای انجام فریضه ، فرقی میان مسجد و کوچه و بازار نمی گذارند . «ستایش مخصوص ذات جامع کمالات الهی است ، بر نعمتها که ارزانی داشته ، و سپاس فراوان بر آنچه الهام فرموده . و درود فراوان بر آنچه که مرحمت فرموده ، از آغاز نعمتهای عمومی ، و رسایل فراخ بودن نعمتها ، و تمام و پشت سرهم بودن عطایای گرانها که عدد آنها بقدرتی زیاد است که قابل شمارش نیست و دامنه نعمت بقدرتی بی پایان است که نمی توان در مقام پاداش برخاست ابدیت این نعمتها به قدری متعالی است که قابل درک نیست . برای فزونی نعمتها دعوت به شکر نمود و با فرو فرستادن و کامل کردن نعمتها به ستایش فراخواند و در آخرت مردم را به مثل این نعمتها دعوت نمود» . همچنین در دعای صبح حضرت صدیقه کبری آمده است : «... فَقَبْلَ حَمْدِي بِحَمْدِ أَوَّلِ الْحَامِدِينَ ، ... وَبَعْدَ زِيَّةً ذَرَ الرِّمَالِ وَالْتَّالِ وَالْجِبَالِ ، وَعَيْدَ جُرَعِ مَاءِ الْبِحَارِ ، وَعَيْدَ قَطْرِ الْأَمْطَارِ ، وَوَرَقِ الْأَشْجَارِ...»(۱) . «... حمد و ستایش مرا پذیر ، همراه حمد و ستایش اولین ستایشگر ... و به تعداد وزن ذرات شنها و تپه ها و کوهها ، و تعداد جرمه های آب دریاها ، و تعداد قطرات بارانها ، و برگ درختان ...» . پاورقی (۱) «مصابح المتهجد» ، ص ۱۹ - ۲۰۲ ، «مصابح کفعمی» ، ص ۷۲ ، «بلد الأمین» ، ص ۵۵ «بحار الانوار» ، ج ۹۵ ، ۲۰۵ - ۲۰۹ و «صحیفه فاطمیة» ، جواد قیومی ، ص ۷۴ - ۹۰ .

۲ - گواهی به رسالت پیامبر

پس از شهادت به یگانگی خداوند ، گواهی به رسالت رسول اعظم الهی (صلی الله علیه وآلہ وسلم) یکی از سنن اسلامی شمرده می شود چنانکه در تشهید گواهی به رسالت جزئی از نماز است و تمامی سخنرانان این سلوک عملی را به پیروی از رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) برگزار می کردند . نکته دیگری که گواهی به رسالت را فرضه عاشورائیان ساخته ، این است که یزیدیان ، اسرای کربلا را خروج کنندگان بر دین محمد (صلی الله علیه وآلہ وسلم) ، معرفی می کردند که با خطبه های حضرت زینب ، حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) و... این شایعه اموی با شکست روی رو شد(۱) . پاورقی (۱) چنانکه در «الملهوف» ص ۱۸۹ - ۱۹۰ آمده است : آنان را همسان اسرای ترک و روم باسرهای باز از کربلا به سوی کوفه حرکت دادند و در کوفه وقتی زنی از زنان پرسید . شما از کدام فامیل هستید ؟ اسیران گفتند ما از آل محمدیم . زن هر چه چادر و روسربی داشت ، جمع کرده به اسیران داده و آنان پوسیدند . این واقعه نشان می دهد که شایعه خروج بر دین محمد (صلی الله علیه وآلہ وسلم) در کوفه نیز رایج بود لیکن کوفیان با سخنرانی های خاندان رسالت به واقعیت پی بردنند . البته این شایعه در دمشق رواج بیشتری داشت . چنانکه سید این طاووس نقل می کند : مردی در روی علی بن الحسین (علیه السلام) ایستاد و گفت : سپاس خدایی را که شما را کشت و نابود ساخت و مردمان را از شر تان آسوده کرد و امیر المؤمنین را بر شما پیروز گردانید . علی بن الحسین (علیه السلام) خاموش ماند . تا مرد شامی آنچه در دل داشت برون ریخت . سپس از او پرسید : - قرآن خوانده ای ؟ - آری . - این آیه را خوانده ای ؟ «فُلْ لَا

أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» . «بَگو بر رسالت مزدى از شما نمی خواهم ، مگر دوستی نزدیکان من» (شوری ، ۲۲) . - آری ! - و این آیه را : (وَاتَّ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ) و حق خویشاوندان را بدھ (اسراء - ۲۶) - و این آیه را : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا» ، «همانا خدای خواهد پلیدی را از شما اهل بیت برد و شما را پاک سازد ، پاک ساختنی» (احزاب - ۳۳) . - آری ! - ای شیخ این آیه ها در حق ما نازل شده . مائیم ، ذوی القربی ، مائیم اهل بیت پاکیزه از آلاش . شیخ دانست آنچه درباره این اسیران شنیده درست نیست . آنان خارجی نیستند . فرزندان پیغمبراند و از آنچه گفته بود پشیمان شده و گفت : - خدایا من از بغضی که از اینان در دل داشتم به تو توبه می کنم . من از دشمنان محمد و آل محمد بیزارم . «مقتل خوارزمی» ، ج ۲ ، ص ۶۱ و ۶۲ ، «الملهوف» ، ص ۲۱۳ - ۲۱۱ .

۳ - گواهی به امامت علی (علیه السلام)

حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از شهادت به یگانگی خداوند و رسالت رسولش به ولایت مولی الموحدین علی (علیه السلام) گواهی می دهد ، آنسان که امروزه جزیی از شعائر اسلامی محسوب می گردد . دختر امام حسین (علیه السلام) با یاد کرد و صایت حضرت علی (علیه السلام) احادیث واردہ از سوی رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) را به خاطر کوفیان می آورد : «ما مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَلَهُ نَظِيرٌ فِي أُمَّتِهِ وَعَلَيْهِ نَظِيرٌ» (۱) . «عَلَىٰ مِنْ بِمَتْلِئِ رَأْسِيِّ مِنْ بَدَنِي» (۲) . «عَلَىٰ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلَىٰ وَلَنْ يَغْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَىٰ الْحَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۳) . «عَلَىٰ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُ لَا يَغْتَرِقَانِ حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَىٰ الْحَوْضَ» (۱) . پاورقی (۱) «الغدیر» ، ج ۳ ، ص ۲۳ ، «الرياض النصرة» ، ج ۲ ، ص ۱۶۴ . (۲) «الغدیر» ، ج ۳ ، ص ۲۲ ، «نور الابصار» ، ص ۸۰ ، «فيض القدير» ، ج ۴ ، ص ۳۵۷ ، «شرح العزيزی» ، ج ۲ ، ص ۴۱۷ ، «الرياض النصرة» ، ج ۲ ، ص ۱۶۲ . (۳) «الغدیر» ، ج ۳ ، ص ۱۷۷ ، وقد رواه منهم الخطيب فی تاریخه ، ج ۱۴ ، ص ۳۲۱ وی انحراف از خط ولایت را آغاز تمامی این گناهان بزرگ می شمرد ، دشمنی های کوفیان با علی (علیه السلام) را خاطر نشان می شود : «ای اهل کوفه ! هلاکت بر شما باد . آیا می دانید کدام خون از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) به گردن شماست و او آن را از شما طلب خواهد کرد ؟ و نیز آن دشمنیهایی که با برادرش علی بن ابی طالب (علیه السلام) و فرزندان و عترت او کردید و بعضی از شما به این جنایتها افتخار نیز نموده است و می گوید : «ما علی (علیه السلام) و فرزندان علی (علیه السلام) را با شمشیرهای هندی و نیزهای کشتیم و خاندانش را به اسیری گرفتیم . چونان اسیران ترک و آنها را با سر نیزه زدیم ، چه زدنی !...» . آیا با این پیشامدهای ناگواری که در تاریخ اسلام روی داده ، گواهی دادن ، ولایت حضرت امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) در اذان عملی مطلوب و عبادتی مقبول نیست ؟ یاد کرد اصل امامت و ولایت در هر فرضه ای ، وظایف امت را در مقابل رهبر و مقتدای خویش تاکید می کند و پیوند ناگستنی بین امام و امت ایجاد می نماید . در اینجا به نقل از کتاب «الشهادة الثالثة المقدسة» (۲) نظریات فقهای شیعه ، درباره گواهی دادن به امامت حضرت علی (علیه السلام) در اذان را ذکر می کنیم ، تا اهمیت موضوع روشن گردد . پاورقی (۱) «الغدیر» ، ج ۳ ، ص ۱۸۰ ، «مستدرک حاکم» ، ج ۳ ، ص ۱۲۴ ، «الصواعق المحرقة» ، ص ۷۴ «تاریخ الخلفاء» للسیوطی ، ص ۱۱۶ . (۲) «الشهادة الثالثة المقدسة» ، عبد الحليم الغزی ، ص ۲۸۱ - ۳۰۱ . افتوна وأحسنوا إلينا جزاكم الله خیر جزاء المحسنين : ما هو نظركم الشریف بخصوص الشهادة الثالثة المقدسة بالولاية والإمرة لسید الأوصیاء صلوات الله علیه وعليهم فی الأذان والإقامة للصلوات المفروضة ؟ پاسخ معظم له : بسم الله الرحمن الرحيم ليست شرعاً جزءاً من الاذان ولا الاقامة ، ولكن لا مانع منها اذا لم تكن بقصد الورود والجزؤية للاذان والاقامة . بل تكون راجحة اذا كانت لمجرد اظهار الاذعان والاعتراف بما يعتقده في خليفة رسول الله صلی الله علیه وعلی او اوصيائه المعصومين . يک صفحه دست نویس

۴ - شهادت امام حسین (علیه السلام)

حضرت فاطمه بنت الحسين (عليهمما السلام) بلا فاصله ، پس از گواهی به رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) میفرماید : «... وَأَنَّ أُولَادَةَ ذِبْحُوا بِشَطْفِ الْفَرَاتِ مِنْ عَيْرِ ذَحْلٍ وَلَا تُرَاثٍ». ... گواهی می دهم که فرزندان او را در کنار فرات سربزیدند، بی آنکه خونی از آنان طلبکار باشند و خون خواهی کنند». وی پس از فرازی شهادت امام حسین (عليه السلام) را به شهادت مولی الموحدین علی بن ابی طالب (عليه السلام) مانند می کند که در محراب مسجد کوفه به دست گروه خوارج به شهادت رسید . در واقع با این بیان اتهام خارجی بودن نهضت عاشورا و اسیران کربلا متوجه خود امویان و یزیدیان گردید . گروه ناپاکی که هر چند خود را به حسب ظاهر پاییند به اصول دینی معرفی می کردند ، وصی رسول خدا را در محراب عبادت به شهادت می رساندند ، و برای رسیدن به قدرت از کشتن زن باردار هم چشم پوشی نمی کردند . آن حضرت می فرماید : «پروردگارا من به تو پناه می برم از اینکه به ذات مقدس تو دروغ و افترا بیندم ، یا بر خلاف آنچه به پیامبر دستور فرمودی که : از مردم برای وصی خود علی بن ابی طالب بیعت بگیرد ، سخنی بگویم . همان علی بن ابی طالب که حقش را غصب کردند و او را در خانه های از خانه های تو بی گاه کشتند ، چنانکه دیروز فرزند او را در کربلا کشتند». سپس به کشندگان امام نفرین فرستاده ، فضایل آن حضرت را یادآور می شود شخصیت بزرگی که رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) درباره وی و برادر امامش «الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة»(۱). فرمود : «الحسن والحسین سبطان من الأسباط»(۲).

۵ – انتقام الهی

ناسپاسی در مقابل نعمتهای الهی و از بزرگترین آنها ، نعمت برخورداری از امامت و رهبری معصوم که از جانب خداوند متعال انتخاب شده است . انتقام الهی را درپی دارد . از اینرو قسمت عمده خطبه دختر والا-گهر امام حسین (عليه السلام) به این مسئله معطوف است که : «فَانتَظِرُوا اللَّعْنَةَ وَالْعَذَابَ ، فَكَانَ قَدْ حَلَّ بِكُمْ وَتَوَاتَرَتْ مِنَ السَّمَاءِ نَقَمَاتُ ، فَيُسَيِّحُنَّ تُكْمِنُ بَعْضَكُمْ بِأَسَافِرٍ بَعْضُ ، ثُمَّ تَحْلِيلُونَ فِي الْعِذَابِ الْأَلِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَا ظَلَمُمُونَا ، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ». ای اهل کوفه ! هلاکت بر شما باد . اینک متظر لعنت و عذاب خدا باشید که به همین زودی ، پی درپی از آسمان بر شما وارد خواهد شد . و شما را به کیفر کارهایتان معدّب خواهد نمود و بعضی تان را به دست بعض دیگر مبتلا کرده و از شما انتقام خواهد کشید . آنگاه به سزا این ستمها که در حق ما نمودید ، روز قیامت در آتش دردنگاک دوزخ محلّ و جاودان خواهید بود . هان که لعنت خدا بر ستمکاران باد» . این بیانات برگرفته از آیات قرآنی است که سرنوشت محظوم نظام های ظلم و مردم کفرپیشه را بیان نموده است . لیکن گاهی به رژیم های ستم پیشه مهلت داده می شود تا بیشتر گناه کنند تا به عذابی سخت تر و دردنگاکتر گرفتار شوند و گاهی از باب لطف الهی است که سقوط را به تأخیر می اندازد تا جامعه برای اصلاح خود فرصتی دیگر پیدا کند که اگر این فرصت را هم از دست بدهد دیگر سقوط ونابودی حتمی است . این دو مطلب به ترتیب از آیات زیر استفاده می شود : پاورقی (۱) «ملحقات احقاق الحق» ، ج ۱۰ ، ص ۵۴۴ ، به نقل از «مسند احمد بن حنبل» ، ج ۳ ، ص ۳ این حدیث به طرق دیگر در دهها کتاب حدیثی اهل سنت آمده است (۲) «ملحقات احقاق الحق» ، ج ۱۰ ، ص ۶۳۴ ، «تاریخ الكبير» ، بخاری ، ج ۴ ، رقم ۲ ، ص ۴۱۵ . «وَلَا يُحِسِّنَ النَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَا نَنْفَسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَرْدَادُوا إِثْمًا وَلَا هُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»(۱). «آنها که کافر شدند ، گمان نکنند اینکه به آنها مهلت دادیم به نفع آنها است . ما به آنان مهلت می دهیم تا بر گناهانشان افزوده گردد و برای آنهاست عذابی خوار کننده» . «وَلَوْ يُؤْءِي وَلَوْ يُؤْمِنَ اللَّهُ النَّاسُ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهِيرٍ مَا مِنْ دَائِبٍ وَلِكُنْ يُؤْخِرُهُمْ إِلَى أَجْلٍ مُسَيَّمٍ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ كَانَ اللَّهُ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا»(۲). «اگر خداوند مردم را در مقابل آنچه که انجام دادهاند مؤاخذه می کرد ، برروی زمین هیچ جنبدهای باقی نمی ماند ، ولی آنها را برای زمان معینی به تأخیر می اندازد و چون زمانشان فرارسید ، خداوند بر بندگان خود بینا است» . حضرت علی (عليه السلام) نیز در مورد سنتهای

تختلف ناپذیر الهی فرماید : «أَمَا بَعْدُ ، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْصِمْ جَبَارِيَّ دَهْرَ قَطُّ إِلَّا بَعْدَ تَمَهِيلَ وَرَخَاءَ ، وَلَمْ يَجْبُرْ عَظِيمَ أَحَدَ مِنَ الْأُمَمِ إِلَّا بَعْدَ أَزْلَ وَبَلَاءً»(۱). پاورقی (۱) آل عمران - ۱۷۸ . (۲) فاطر - ۶۵ . «اما بعد ، همانا که خداوند هیچ ستمکاری را ، تا مهلتش نداده ، زندگی فراخ عطاиш نکرده ، هرگز در همش نکوییده است و در مقابل ، استخوانهای شکسته هیچ ملتی را ، پیش از گذراندن دوران سختی و فشار ، ترمیم نکرده است». و در جای دیگر می فرماید : «وَلَئِنْ أَمْهَلَ الظَّالِمَ فَلَنْ يُفُوتَ أَخْذُهُ وَهُوَ لَهُ بِالْمُرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ ، وَبِمَوْضِعِ الشَّجَجِ مِنْ مَسَاغِ رِيقَةِ»(۲). «خداوند هرچند ستمگر را مهلت دهد ، هرگز امکانش نمی دهد که از سرپنجه پرقدرت عدلش رهایی یابد . در گذرگاهش همواره در کمین باشد و چونان استخوانی گلوگیر ، فرود آب خوش را از گلویش دریغ دارد». چنانکه می دانیم پس از نهضت خونین عاشورا ، «قیام توایین» در سال ۶۵ هجری روی داد و سپس «انقلاب مدینه» ، «انقلاب زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) و... که به فرموده حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) آب گورا از گلوی امویان پایین نرفت و پس از مدتی که خداوند قرارداده بود ، به حکومت بنی امية خاتمه داده شد(۳).

۶- فضل خداوند

حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهمما السلام) پس از اشاره به انتقام الهی ، فضل خداوند نسبت به خاندان رسالت را یادآور شده و علت مخالفت با آنان را در رشك ورزی به آنها می یابد . پاورقی (۱) «نهج البلاغه» ، صبحی صالح ، خطبه ۸۸ . (۲) «نهج البلاغه» ، خطبه ۹۷ . (۳) «رجوع کنید به : (تاریخ طبری) ، ج ۴ و (پیشوایان) ، عادل ادیب ، ص ۱۵۲ - ۱۵۳ . «... حَسِيدُّمُونَا وَيَلِّا لَكُمْ عَلَى مَا فَضَّلُنَا اللَّهُ تَعَالَى : فَمَا ذَبَّنَا إِنْ جَاَشَ دَهْرًا بُحُورَنَا وَبَحْرُكَ ساج لا يُوارى الدَّعَامِصَا» ذلک فضل الله یُؤتیه مِنْ يَشَاءُ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ، وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ». «وای شما ، آیا به ما برچیزی که خداوند ما را بدان تفضیل داده است ، حسد می برید : «ما را گناهی نیست جز اینکه دریای کرم ما روزگار را به خروش آورده است و دریای فضل شما با دعاهم قابل مکیدن نیست !». این فضل خداوند است و اوست صاحب فضل بزرگ که به هر که خواهد عطا فرماید . و کسی را که خداوند از نور خود بی بهره گرداند ، پیوسته در تاریکی خواهد بود». برتری خاندان رسالت نسبت به دیگران ، وجود انسان کامل در آن خاندان است و این ویژگی به خانواده و عشیره دیگری تعلق ندارد . خداوند متعال رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) را به عنوان انسان کاملی که وحی الهی را دریافت کرده به سوی مردم فرستاد تا معارف الهی و احکام دینی را به آنها ابلاغ فرماید و پس از ارتحال آن وجود مقدس اوصیای آن حضرت را پیشوایان امت و راهنمایان بشر قرارداد . آنانکه به مقام انسان کامل رشك برند از اوج به حفیض فرود می آیند و با مقابله با آنها و به شهادت رساندشان به پست ترین درجه وجود فرود آمده و از حیوانات و جمادات تیز پست ترمی گردند . حضرت مولی الموحدین فرماید : اللَّهُمَّ بَلِي ! لَا تَحْلُلُ الْأَرْضُ مِنْ قَائِمِ اللَّهِ بِحُجَّةٍ . إِنَّمَا ظَاهِرًا مَسْهُورًا ، أَوْ خَاتِفًا مَعْمُورًا ، لَئِلَّا تَبْطَلُ حُجَّيْجَ اللَّهِ وَيَنِّيَّتَهُ . وَكُمْ ذَا وَأَيْنَ اولَئِكَ ؟ اولَئِكَ - وَاللَّهُ - الْأَقْلُونَ عَدَدًا ، وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا . يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَّجَهُ وَيَنِّيَّاتِهِ ، حَتَّى يُودِعُوهَا نُظَرَاءَهُمْ ، وَيَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ . هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ ، وَبَاشِرُوا رُوحَ الْيَقِينِ ، وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَغْوَرَهُ الْمُتَرْفُونَ ، وَأَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ ، وَصَيَّبُوا الدُّنْيَا بِأَبْيَانِهِ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى . اولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ، وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ . آهَ آهَ شُوقًا إِلَى رُؤْتِهِمْ !»(۱). «بار خدایا چنین است ! اما زمین از کسانی که دین خدای را به حجت برپای دارند تهی نماند . خواه شهره و آشکار باشند یا خائفانی نهان از چشم ، تا برهان های حق و نشانه های روشن او از میان نرود اما اینان چندند و کجا یند ؟ به خدای سوگند که به شمار بس اند کند و به منزلت بس بسیار . خدای حجتها و نشانه های روشن خویش بوسیله آنان نگاه می دارد تا آنرا به نظران خویش به امانت بسپارند و در دل اشیاه خویش کشت کنند و بارور رسانند دانش ، آنان را به حقیقت بینائی ، رهنمونی می کند و آنرا با آرامش یقین به کار می بندند . پارسایی و پرهیز را که متنعمان ناز پرورد دشوار می شمارند آسان می گیرند ، و با آنچه نادانان از آن به هراس اندرند خودارند . در دنیا با کالبدی

زندگانی می کنند که روح آن کالبد به محل اعلی وابسته است . پاورقی (۱) «نهج البلاغه» ، صبحی صالح ، کلمات قصاء ۱۴۷ . اینا نند جانشینان خدای بر روی زمین و فرا خوانندگان بدین خدای . وه ، که به دیدارشان چه مشتاقم ! (۱) . شاه نعمت الله ولی کرمانی گوید : «انسان کامل است که مجالی ذات اوست مجموعهای که جامع ذات وصفات اوست او چشمہ حیات و همه زنده‌اند از او او حتی جاودان به بقای حیات اوست انسان کامل است که او کون جامع است تیغ ولایت است که برهان قاطع است» (۲) جلال الدین محمد بلخی گوید : «تاج کرمناست بر فرق سرش طوق اعطیناست آویز برش جوهر است انسان و چرخ او را عرض جمله فرع و پایه‌اند و او غرض بحر علمی در نمی پنهان شده در سه گزتن ، عالمی پنهان شده» (۳) خداوند متعال پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) ، تاج کرمنا را بر فرق مبارک فرزند والا تبارش حضرت امام زین العابدین و سید الساجدین علی بن الحسین (علیه السلام) گذاشت . و این کرامت خاص پس از وی به فرزندانش منتقل گردید و اینک ما در سایه وجود حضرت بقیه الله امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به حیات خویش ادامه می دهیم . پاورقی (۱) مولانا جلال الدین در دیوان کبیر گوید : دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست گفتم : که یافت مینشود گشتهایم ما گفت : آنکه «یافت می نشود» آنم آرزوست» (۲) «دیوان شاه نعمت الله ولی ماهانی کرمانی» ، به اهتمام محمود علمی ، ص ۹۶۰ . (۳) «مثنوی معنوی» تصحیح نیکلسون ، دفتر پنجم ص ۱۰۰۵ . پس از پایان خطبه حضرت زینب (علیها السلام) و حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهمما السلام) ، انسان کامل حضرت زین العابدین (علیها السلام) با بیانات ملکوتی خویش غفلت زدگان کوفه را موعظه نمود . مفاهیم احادیث مفاهیم احادیث حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهمما السلام) همانند خطبه ای که در کوفه ایراد فرموده بر اصل امامت و فضایل اهل بیت عصمت تأکید دارد . همچنین روایاتی درباره عبادات ، اخلاق و بهداشت از ایشان وارد شده است . با توجه به مفاهیم حدیثی مكتب فاطمه بنت الحسین (علیهمما السلام) ، دو موضوع عمله روشن می گردد : ۱ - حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهمما السلام) به فضایل علمی و عملی آراسته بوده و در ترویج مكتب علوی از هیچ کوششی دریغ نمیکرده است . وی پس از واقعه عاشورا در ابعادی گسترده به نشر آراء و عقاید مكتب خونین حسینی پرداخته و بی هیچ ملاحظه ای ، اهداف نهضت عاشورا را به روایت از پدرش ، از حضرت علی (علیها السلام) از فاطمه زهرا (علیها السلام) ، از رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) به امت اسلامی بیان نمینموده است . ۲ - با تأمل در احادیث حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهمما السلام) ، ابعاد حوزه تمدن اسلامی و آشنای مردم آن دوره با علوم و معارف الهی روشن می شود . در واقع باید نهضت امام حسین (علیها السلام) را هشداری به تمدن نوپای اسلامی دانست . تمدن جوانی که تنها شصت سال از حیات آن می گذرد ، گرفتار حکومت اسراف کار و زیانبار یزیدی شده و تمامی تلاشهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) و اوصیای او را از بین می برد . لذا امام حسین (علیها السلام) با قیام علیه حکومت یزیدی در صدد پایداری اسلام و تمدن دینی است ، از اینرو در عصر حسینی مسائل حقوقی ، اخلاقی و بهداشتی مورد توجه قرار گرفته است . ۱ - بهداشت : پیشرفت در علوم پزشکی یکی از مظاهر تمدن شناخته می شود چنانکه در ایران قبل از اسلام دانش پزشکی پیشرفت قابل توجهی داشت و دانشگاه جندی شاپور از مشهورترین دانشگاههای آن عصر محسوب می شد (۱) . اصول و مبانی بهداشتی در قرآن کریم مطرح شده است آنجا که میفرماید . «کلوا واشربوا ولا تسرفو» به اصل پیشگیری اشاره میکند . چون وقتی آدمی در مصرف غذای شیوه اعتدال را پیش گیرد ، از ابتلاء به بسیاری از بیماری ها جلوگیری کرده است . ما سه رساله مستقل از دانش پزشکی را در دست داریم که به سه دوره اسلامی ، عصر نبوی ، جعفری و رضوی بر می گردد که با توجه به اوضاع فرهنگی آن در می یابیم که در این سه دوره تمدن اسلامی به نقطه هایی از اوج رسیده است و دانش پزشکی به عنوان یکی از علوم ضروری در جامعه اسلامی مطرح شده و مبانی آن از سوی پیشوایان دینی به تمدن اسلامی القاء گردیده است تا دانش پژوهان این رشته از علوم را نیز همانند دانشگاه دینی چون تفسیر و حدیث پیگیری نمایند . «طب النبی (صلی الله علیه وآلہ وسلم)» رسالهای است که علامه مجلسی آن را در مجلدات احادیث بهداشتی این مسند یادآور این نکته است که در مکتب حسینی نیز

در حالیکه به خدا ایمان دارد و به ثواب عمل امیدوار است ، خداوند ثواب عمل را به او اعطاء خواهد فرمود ، هرچند خبر آنگونه که به او رسیده ، نباشد». از مجموع روایات در این باب استفاده می شود که ترتیب ثواب ، مشروط به انجام عمل به داعی امثال امر خدا و رسول او (صلی الله علیه وآلہ وسلم) و نیل به ثواب می باشد و اگر عمل اینگونه انجام گرفت و بعد کشف خلاف شد که معصوم چنین نفرموده ، در هر حال ثواب آن عمل به او داده خواهد شد . البته عمل به این روایات در صورتی شایسته است که روایت شدت ضعف نداشته و مضمون آن مخالف با دلیل قطعی از کتاب و سنت نباشد و معارض اقوی نداشته باشد . مشروح این مباحث در کتب درایه و اصول فقه آمده است(۲). پاورقی (۱) «عدّة الداعي» ، ص ۴ ، «الرعاية في علم الدرأي» ، ص ۹۴ و در کتز العمال آمده است: عن جابر : «من بلغه عن الله شيئاً فيه فضيلةٌ فأخذَ به إيماناً ورجاءً ثوابِه أعطاه الله ذلك و إن لم يكن كذلك» ج ۱۵ ، ص ۷۹۱ ، حدیث ۴۳۱۳۲ ، همانند این حدیث از انس نیز نقل شده است حدیث ۴۳۱۳۳ . (۲) رجوع کنید به : «كفاية الأصول» ، آخوند خراسانی ، ص ۴۰۱ و شروح آن .

فصل سوم: مسند فاطمة بنت الحسين (عليه السلام)

اشارہ

قال النبي (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «لِكُلِّ بَيِّ عَصَبَةٍ يُتَّسِّعُ إِلَيْهِ وَإِنْ فَاطِمَةَ عَصَبَتِي إِلَيَّ تُتَّسِّعِي». «برای هر پیامبری برگزیدگانی از قوم و عشیره اوست که به وی نسبت می‌برند، و همانا فاطمه برگزیده قوم است که به من متنسب است».

پخش اول : امامت

۱ - حماسه غدیر

وألف طريق وقع بهذا الحديث وأغربه : ما حدثنا به شيخنا خاتمة الحفاظ أبو بكر محمد بن عبد الله بن المحب المقدسي مشافهه قال : أخبرتنا الشیخة أم محمد زینب ابنة أحمـد بن عبد الرحيم المقدسية ، عن أبي المظفر محمد بن فتیان الحسیني أخبرنا أبو موسى محمد بن ابـى بـکـرـ الـحـافـظـ ، أـبـانـاـ اـبـنـ عـمـهـ والـدـىـ القـاضـىـ أـبـوـ القـاسـمـ عـبـدـ الـواـحـدـ بـنـ مـحـمـدـ بـنـ عـبـدـ الـواـحـدـ الـمـدـيـنـىـ بـقـرـاءـتـىـ عـلـيـهـ ، أـبـانـاـ ظـفـرـ بـنـ دـاعـىـ الـعـلـوـىـ باـسـتـراـبـادـ ، أـبـانـاـ والـدـىـ وـأـبـوـ اـحـمـدـ إـبـنـ مـطـرـفـ الـمـطـرـفـ فـقـالـاـ : حـدـثـنـاـ أـبـوـ سـعـيدـ الـإـدـرـيـسـيـ إـجـازـةـ - فـيـماـ أـخـرـجـهـ فـىـ تـارـیـخـ اـسـتـراـبـادـ - حـدـثـنـىـ مـحـمـدـ بـنـ مـحـمـدـ بـنـ الـحـسـنـ أـبـوـ العـبـاسـ الرـشـیدـىـ مـنـ وـلـدـ هـارـونـ الرـشـیدـ بـسـمـرـقـنـدـ - وـمـاـ كـتـبـنـاهـ إـلـاـ عـنـهـ - حـدـثـنـاـ أـبـوـ الـحـسـنـ مـحـمـدـ بـنـ جـعـفـرـ الـحـلـوـانـىـ ، حـدـثـنـاـ عـلـىـ بـنـ مـحـمـدـ بـنـ جـعـفـرـ الـأـهـواـزـىـ مـوـلـىـ الرـشـیدـ ، حـدـثـنـاـ بـكـرـ بـنـ أـحـمـدـ الـقـصـرـىـ ، حـدـثـنـتـاـ فـاطـمـةـ بـنـتـ عـلـىـ بـنـ مـوـسـىـ الرـضـاـ حـدـثـنـتـىـ فـاطـمـةـ وـزـيـنـبـ وـأـمـ كـلـثـومـ بـنـاتـ مـوـسـىـ بـنـ جـعـفـرـ ، قـلـنـ : حـدـثـنـتـاـ فـاطـمـةـ بـنـتـ جـعـفـرـ بـنـ مـحـمـدـ الصـادـقـ ، حـدـثـنـتـىـ فـاطـمـةـ بـنـتـ مـحـمـدـ بـنـ عـلـىـ ، حـدـثـنـتـىـ فـاطـمـةـ بـنـتـ عـلـىـ بـنـ الـحـسـنـ حـدـثـنـتـىـ فـاطـمـةـ وـسـكـيـنـةـ اـبـنـتـاـ الـحـسـنـ بـنـ عـلـىـ عـنـ أـمـ كـلـثـومـ بـنـتـ فـاطـمـةـ بـنـتـ النـبـيـ صـلـىـ اللـهـ عـلـيـهـ [ـوـآـلـهـ]ـ وـسـلـمـ : عـنـ فـاطـمـةـ بـنـتـ رـسـوـلـ اللـهـ صـلـىـ اللـهـ عـلـيـهـ [ـوـآـلـهـ]ـ وـسـلـمـ وـرـضـىـ عـنـهـ : قـالـتـ : «أـنـسـ يـتـمـ قـوـلـ رـسـوـلـ اللـهـ صـلـىـ اللـهـ عـلـيـهـ وـآـلـهـ وـسـلـمـ يـوـمـ غـدـيرـ خـمـ : مـنـ كـنـتـ مـوـلـاـهـ فـعـلـىـ مـوـلـاـهـ؟ (١) وـقـوـلـهـ صـلـىـ اللـهـ عـلـيـهـ [ـوـآـلـهـ]ـ وـسـلـمـ : أـنـتـ مـنـىـ بـمـنـزـلـةـ هـارـونـ مـنـ مـوـسـىـ (ـعـلـيـهـمـاـ السـلـامـ)» (٢). «حضرت فاطمه زهراء (عليها السلام) فرمود : آيا فراموش کردید فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) را در روز غدیر که فرمود : «هر کس من مولا و رهبر اویم ، علی مولا و رهبر اوست» ، آیا فراموش کردید فرمایش حضرت را که فرمود : یا علی تو نسبت بمن همانند هارون نسبت به موسی می باشی .

۲ - دوستی امام علی (علیه السلام)

أخبرنا أبو العباس أحمد بن الطحان المقرئ شيخنا مشفاهه عن محمد بن محمد بن محمد الشيرازي أخبرنا محمود بن ابراهيم بن منذة الحافظ باورقى (١) ورواه أيضاً الحافظ الكبير ابن عساكر بسنداً آخر في الحديث : (٤٥٧) من ترجمة أمير المؤمنين (عليه السلام) من تاريخ دمشق» : ج ١ ، ص ٣٩٥ ط ٢ ولفظه : «من كنت وليه فعلت ولية». وأيضاً روى حديثها صلوات الله عليها الحافظ ابن عقدة في حديث الولائية والمنصور الرازي في كتاب «الغدير» كما نقله عندهما العلامة الأميني في «الغدير» ، ج ١ ، ص ٥٨ ط بيروت . (٢) وهكذا أخرجه الحافظ الكبير أبو موسى المديني في كتابه المسلسل بالأسماء وقال : «وهذا الحديث مسلسل من وجه آخر وهو أنَّ كُلَّ واحِدَةٍ مِّنَ الْفَوَاطِمِ تَرَوِيُّ عَنْ عَمَّةٍ لَهَا ، فَهُوَ رَوَيَّةٌ خَمْسَ بَنَاتٍ أَخْ كُلَّ واحِدَةٍ مِّنْهُنَّ عَنْ عَمَّتَهَا». «أُسْمِيَ الْمَنَاقِبُ فِي تَهْذِيبِ أَسْنَى الْمَطَالِبِ» في مناقب الإمام أمير المؤمنين على بن أبي طالب (عليه السلام) ، الشيخ المقرئ محمد بن محمد بن محمد الجزرى الدمشقى الشافعى (٧٥١ - ١٩٨٣ هـ ق) ، هذبه وعلق عليه الشيخ محمد باقر المحمودى ، ص ٣٣ و ٣٢ ، طبع ١٤٠٣ هـ ق . في كتابه [إلى] من اصحابه ، أخبرنا محمد بن أبي بكر الحافظ ، أخبرنا الشيخ أبو سعد محمد بن الهيثم بن محمد ، أخبرنا أبو الحسين بن أبي القاسم ، حدثنا أحمد بن موسى حدثنا أحمد بن محمد بن الشرى الكوفى حدثنا الحسين بن جعفر القرشى حدثنا جندل بن والق ، حدثنا محمد بن عمر الكاسى عن جعفر بن محمد ، عن أبيه عن على بن الحسين ، عن فاطمة الصغرى عن الحسين بن على رضى الله عنهما : عن فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآلها وسلم ورضى عنها قالت : «خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَحِيلَّ بَاهِي بِكُمْ فَعَفَرَ لَكُمْ عَامَّةً وَغَفَرَ لِعَلَىٰ خَاصَّةً . وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِلَيْكُمْ عَيْرَ هَائِبٍ لِغَوْمِي وَلَا- مُحَابٌ لِقَرَائِتِي هَذَا جَبَرِيلُ (عليه السلام) يُخْبِرُنِي أَنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلَيَا فِي حَيَاتِي وَبَعْدِي وَفَاتِي»(١). «فاطمه صغري از پدرش امام حسین (عليه السلام) وآنحضرت از فاطمه زهراء (عليها السلام) نقل می کند که : رسول خدا (صلى الله عليه وآلها وسلم) به نزد ما آمد و فرمود : «خداؤند به شما اهل بیت مبارکات کرده و همه شما بویژه علی را مورد آمرزش خویش قرار داده است . و براستی من فرستاده خدایم بسوی شما که نه به قوم خود بی مهرم و نه دوستیم بر اساس خویشاوندی است ؛ این جبرئیل است که خبر می دهد به من که انسان سعادتمند کامل و واقعی کسی است که علی را در زمان زندگی و مرگ من دوست بدارد». پاورقى (١) «أُسْمِيَ الْمَنَاقِبُ فِي تَهْذِيبِ أَسْنَى الْمَطَالِبِ» ، ص ٧٠ قال المؤلف : هذا حديث غريب رواه الحافظ أبو موسى المديني في كتابه «حجۃ ذوی الصلاۃ» بهذا الإسناد وهذا اللفظ .

٣ – دوستی امام علی (عليه السلام)

رواه عبد الله بن أحمد في الحديث (٢٤٣) من فضائل على (عليه السلام) قال : وكتب اليها ابو جعفر الحضرمي قال : حدثنا جندل بن والق ، حدثنا محمد بن عمر ، عن عباد الكلبي عن جعفر بن محمد ، عن أبيه عن على بن الحسين ، عن فاطمة الصغرى عن الحسين بن على عن أمّه فاطمة بنت محمد [رسول الله] صلى الله عليه وآله وعلیها وعلی آلهما [قالت : خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشِيَّةَ عَرَفةَ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَاهِي بِكُمْ وَغَفَرَ لَكُمْ عَامَّةً وَلَعَلَىٰ خَاصَّةً . وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِلَيْكُمْ عَيْرَ هَائِبٍ بِقَرَائِتِي إِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلَيَا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ»(١). «فاطمه صغري از پدرش امام حسین (عليه السلام) وآنحضرت از فاطمه زهراء (عليها السلام) نقل می کند که : شام عرفه رسول خدا (صلى الله عليه وآلها وسلم) نزد ما آمد و فرمود : «براستی خداؤند به شما اهليت مبارکات کرده و همه شما به ویژه علی را مورد آمرزش خود قرارداده است ؛ و همانا من فرستاده خدایم به سوی شما که دوستیم بر محور خویشاوندی نیست ، براستی سعادتمند کامل و راستین کسی است که علی را در زمان زندگی او و بعد از آن دوست بدارد». پاورقى (١) «أُسْمِيَ الْمَنَاقِبُ فِي تَهْذِيبِ أَسْنَى الْمَطَالِبِ» ، ص ٧١ . و رواه عنه ابن أبي الحديث في شرح المختار (١٤٥) من نهج البلاغة ، ج ٢ ، ص ٤٩٩ من طبع القديم ، وفي طبع الحديث ، ج ٩ ، ص ١٦٩ . ورواه أيضاً الطبراني كما رواه عنه الهيثمي في باب مناقب على (عليه السلام) من «مجمع الزوائد» ، ج ٩ ، ص ١٣٢ . و رواه المتقدى الهندي في الحديث : من باب فضائل

على (عليه السلام) من «كتاب العمال» ج ١٥ ، ص ١٢٧ ، طبع ٢ نقلًا عن الطبراني و ابن الجوزي والبيهقي في فضائل الصحابة .— ورواه أيضًا الغوارزمي في آخر الفصل (٦) من كتاب «مناقب على (عليه السلام)» ص ٣٧ .

٤ - خطبه حضرت زهرا (عليها السلام) در بستر بیماری

حدّثنا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسْنِ الْقَطَانُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيْبِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسِينِ بْنِ حَمِيدٍ اللَّخْمِيَّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَّا ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَهَلَبِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَلِيمَانَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسْنِ ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةِ بِنْتِ الْحَسِينِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) قَالَ : لَمَّا اشْتَدَّتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا إِجْتَمَعَ عِنْدَهَا نِسَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَصْفَارِ فَقُلَّ لَهَا : يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ أَصْبِحْتِ ، مِنْ عِلْمِكَ ؟ فَقَالَتْ : أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَافِيَةً لِدُنْيَا كُمْ قَالَهُ لِرِجَالِكُمْ (١) ، لَفَظْتُهُمْ قَبْلَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ ، وَشَنَأْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ ، فَقَبَحًا لِفُلُولِ الْحَدَّ وَخَوْرِ الْقَنَاءِ (٢) ، وَخَطَلَ الرَّأْيُ ، وَبَيْسَ مَا قَدَّمْتُ لَهُمْ أَنْفُسِهِمْ أَنْ سَيَخْطُلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعِذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ، لَا جَرَمَ لَقَدْ قَدَّمْتُهُمْ رِبْقَتَهَا وَشَنَّتُ عَلَيْهِمْ عَارَهَا فَجَدْعًا وَعَقْرًا وَسُحْقاً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ، وَيَحْمُمُهُمْ أَتَى زَحْرَ حُوَّاهَا عَنْ رَوَاسِي الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ الْأَمِينِ وَالظَّيْنِ بِأَمْرِ الدُّنْيَا وَالدِّينِ ، أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْحُشْرَانُ الْمُبَيِّنُ ، وَمَا نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسِينِ ، نَقَمُوا وَاللَّهُ مِنْهُ نِكِيرٌ سَيِّفِهِ ، وَشَدَّدَهُ وَطَأْتَهُ ، وَنَكَالَ وَقَعَنَهُ ، وَتَنَمَّرَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَاللَّهُ لَوْ تَكَافَوْا عَنْ زَمامَ نَبَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لِاْغْلَقَّهُ ، وَلَسَارَ بِهِمْ سَيِّرًا سُجْحًا لَا يَكُلُّ خِشَاشُهُ وَلَا يَتَعَنَّ رَاكِبُهُ ، وَلَا وَرَدَهُمْ مَنْهَلًا نَمِيرًا فَضْلًا تَطْفَحُ ضِفَّتَاهُ ، وَلَا صِدَرَهُمْ بِطَانًا ، قَدْ تَحَيَّرَ لَهُمُ الرَّى غَيْرُ مُتَحَلِّ مِنْهُ بِطَائِلٍ إِلَّا بِغَمِّ الْمَاءِ وَرَدِّهِ سُورَةَ السَّيَاغِبِ وَلَفَتَحَتْ عَلَيْهِمْ بَرِكَاتُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَسَيِّئَتْهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ، لَا هُلُمَّ فَاسِمَعْ وَمَا عِشْتَ أَرَاكَ الدَّهْرُ الْعَجَبَ وَإِنْ تَعْجَبْ وَقَدْ أَعْجَبَكَ الْحَادِثُ ، إِلَى أَيِّ سِنَادٍ إِسْتَنَدُوا ؟ وَبِأَيَّةِ عُرُوهَ تَمَسَّكُوا ؟ إِسْتَبَدَلُوا الدُّنْيَايَ وَاللَّهُ بِالْقَوَادِمِ ، وَالْعُجَزَ بِالْكَاهِلِ ، فَرَغْمًا لِمَعَاطِسِ قَوْمٍ يَحْسِبُونَ أَهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ، لَا إِنْهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ ، أَفَمْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَبَعَّ أَمْنٌ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ؟ أَمَا لَعْمُرُ إِلَهِكَ لَقَدْ لَقِحْتُ فَظِرْهُ رَيْتَمَا تَتَبَجُّوا ، ثُمَّ احْتَبُوا طِلَاعَ الْقَعْبَ دَمًا عَيْطًا وَرُعَايَا مُمْقِرًا ، هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَيَعْرِفُ الظَّالِمُونَ غِبَّ مَا أَسَسَ الْأَوَّلُونَ ، ثُمَّ طَبِيعُوا عَنْ أَنْفُسِهِمْ إِلَّا نُفْساً ، وَأَطْمَأْنُوا لِلْفِتَنَةِ جَأْشًا وَأَبْشِرُوا بِسَيِّفِ صَارِمَ وَهَرْجَ شَامِلَ وَاسْتَبِدَادَ مِنَ الظَّالِمِينَ ، يَدْعُ فِيَّتُكُمْ زَهِيدًا وَزَرْعَكُمْ حَصِيدًا . فَيَا حَسْرَتِي لَكُمْ وَأَنَّتِي بِكُمْ وَقَدْ عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْلِمُكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ (١) . پاورقی (١) في بعض النسخ «عايفه لدنياكن، قاله لرجالكن» وسيأتي تفسير كلامها (عليها السلام) في المتن . (٢) الخور - بفتحتين والراء المهملة - : الضعف والانكسار ، والقناء : الرمح . عبد الله بن حسن از مادرش فاطمه بنت الحسين (عليهما السلام) نقل می کند که : «چون بیماری فاطمه زهرا (عليها السلام) شدید شد عدهای از زنان مهاجر و انصار به عیادتش آمدند و به او گفتند : «دختر پیغمبر چگونهای؟ با بیماری چه می کنی؟». پاورقی (١) معانی الاخبار ٣٥٤ - ٣٥٥ ، «بحار الانوار» ، ج ٤٣ ، ص ١٥٨ و ١٥٩ . آنحضرت در جوابشان فرمود : «بخدانهای شما را دوست نمی دارم و از مردان شما بیزارم ! درون و برونشان را آزمودم و از آنجه کردند ناخشنودم ! چون تیغ زنگار خورده نایرا ، و گاه پیش روی واپس گرا ، و خداوندان اندیشه ای تیره و نارسایند . خشم خدا را بخود خریدند و در آتش دوزخ جاویدند . ناچار کار را بدانها و اگذار ، و ننگ عدالت کشی را برایشان بار کردم نفرین بر این مکاران و دور بُونداز رحمت حق این ستمکاران . وای بر آنان . چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار یابد ؟ و خلافت بر پایه های نبوت استوار ماند ؟ آنجا که فرود آمد نگاه جبرئیل امین است . و بر عهده علی که عالم بامور دنیا و دین است . به یقین کاری که کردند خسرانی مبین است . بخدانه پسندیدند ، چون سوزش تیغ او را چشیدند و پایداری او را دیدند . دیدند که چگونه بر آنان می تازد و با دشمنان خدا نمی سازد . بخدانه سوگند ، اگر پایدر میان می نهادند ، و علی را بر کاری که پیغمبر عهده او نهاد می گذارند ، آسان آسان ایشان را برآ راست می برد . و حق هر یک را بدو می سپرد ، چنانکه کسی زیانی نمیند و هر کس میوه آنچه کشته است بچیند . تشکیک عدالت از چشممه معدلت او سیر و زبونان در پناه

صولت او دلیر می گشتند . اگر چنین می کردند درهای رحمت از زمین و آسمان برروی آنان می گشود . اما نکردن و بزودی خدا به کیفر آنچه کردند آنانرا عذاب خواهد فرمود بباید ! وبشوید ! : شگفتا ! روز گار چه بو العجب ها در پس پرده دارد و چه بازیچه ها یکی از پس دیگری برون می آرد . راستی مردان شما چرا چنین کردند ؟ و چه عذری آوردند ؟ دوست نمایانی غدار . در حق دولستان ستمکار و سرانجام به کیفر ستمکاری خویش گرفتار . سر را گذاشته به دُم چسبیدند . پی عامی رفتند و از عالم نپرسیدند . نفرین بر مردمی نادان که تبه کارند . و تبه کاری خود را نیکوکاری می پندارند . وای بر آنان . آیا آنکه مردم را براه راست می خواند ، سزاوار پیروی است ، یا آنکه خود راه را نمی داند ؟ در این باره چگونه داوری می کنید ؟ بخدایتان سوگند ، آنچه نباید بکنند کردند . نواها ساز و فته ها آغاز شد . حال لختی پایند ! تا بخود آیند ، و ببینند چه آشوبی خیزد و چه خونها بریزد ! شهد زندگی در کامها شرنگ و جهان پهناور بر همگان تنگ گردد . آنروز زیانکاران را باد در دست است و آیندگان بگاه رفگان گرفتار و پای بست . اکنون آماده باشد ! که گرد بلا انگیخته شد و تیغ خشم خدا از نیام انتقام آهیخته . شما را نگذارد تا دمار از روزگارتان برآرد ، آنگاه دریغ سودی ندارد . جمع شما را بپراکند و بیخ و بتان را برکند . دریغا که دیده حقیقت بین ندارید . بر ما هم توانی نیست که داشتن حق رانا خوش می دارید .

۵- حضرت علی (علیه السلام) جانشین پیامبر خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم)

حدّثنا محمد بن عليّ بن الحسين قال : حدّثني أَبُو الْقَاسِم جعفر بن محمد العلويّ العريضي قال : قال أَبُو عبد الله أَحْمَد بن محمد بن خليل : قال : أَخْبَرَنِي عَلَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ جَعْفَرِ الْأَهْوَازِي قَالَ : حَدَّثَنِي بَكْرُ بْنُ أَحْنَفَ قَالَ : حَدَّثَنَا فاطمَةُ بُنْتُ عَلَى بْنِ مُوسَى الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ : حَدَّثَنِي فاطمَةُ وَزِينَبُ وَأُمُّ الْكَلْثُومِ بُنَاتُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) قَالَتْ : حَدَّثَنِي فاطمَةُ بُنْتُ جعفر بن محمد (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) قَالَتْ : حَدَّثَنِي فاطمَةُ بُنْتُ مُوسَى بْنِ عَلَى (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) عَنْ أُمِّ الْكَلْثُومِ بُنْتِ عَلَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ فاطمَةِ بُنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَتْ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ : لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا أَنَا بِقَصْرِهِ مِنْ دُرَّةٍ يَئْضَاءُ مُجَوَّفَهُ، وَعَلَيْهَا بَابٌ مُكَلَّلٌ بِالدُّرِّ وَالْيَاقُوتِ، وَعَلَى الْبَابِ سَرْفَرَقَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى الْبَابِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَىٰ وَلِيُّ الْقَوْمِ» وَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى السَّرْفَرَقَعْتُ مِنْ مِثْلِ شِيَعَةِ عَلَىٰ؟ فَدَخَلْتُهُ فَإِذَا أَنَا بِقَصْرِهِ أَحْمَرَ مُجَوَّفَ، وَعَلَيْهِ بَابٌ مِنْ فِضَّهُ مُكَلَّلٌ بِالرَّبَرَجِيدِ الْأَحْضَرِ، وَإِذَا عَلَى الْبَابِ سَرْفَرَقَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى الْبَابِ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَىٰ وَصِهِيْمُضِيَ طَفِي» وَإِذَا عَلَى السَّرْفَرَقَعْتُ مَكْتُوبٌ : «بَشَرٌ شِيَعَةُ عَلَىٰ بِطِيبِ الْمُؤْلِتِ». فَدَخَلْتُهُ فَإِذَا أَنَا بِقَصْرِهِ مِنْ زُمُرَدٍ أَخْضَرَ مُجَوَّفَ لَمَّا أَرَ أَحْسَنَ مِنْهُ، وَعَلَيْهِ بَابٌ مِنْ يَاقُوتَهُ حَمْرَاءُ مُكَلَّلٌ بِاللَّوْلُوِ وَعَلَى الْبَابِ سَرْفَرَقَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَى السَّرْفَرَقَعْتُ «شِيَعَةُ عَلَىٰ هُمُ الْفَائِرُونَ» فَقُلْتُ : حَبِّيْ جَبَرِيْلُ لِمَنْ هَذَا؟ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ لِإِلَيْنِ عَمَّكَ وَوَصِهِيْمُ بِكَ عَلَىٰ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يُخَشِّرُ النَّاسُ كُلُّهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَّاءً عَرَاءً إِلَّا شِيَعَةُ عَلَىٰ وَيُدْعَى النَّاسُ بِأَسْمَاءِ أُمَّهَاتِهِمْ مَا خَلَأَ شِيَعَةُ عَلَىٰ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَإِنَّهُمْ يُدْعَوْنَ بِأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ فَقُلْتُ : حَبِّيْ جَبَرِيْلُ وَكَيْفَ ذَاكَ؟ فَقَالَ : لَأَنَّهُمْ أَحْبَوْا عَلَيْنَا فَطَابَ مَوْلَدُهُمْ (۱). فاطمه و سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) از ام کلثوم دختر علی (علیه السلام) و او نقل می کند از فاطمه زهراء (علیه السلام) که شنیدم پیامبر خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فرمود : در شب معراج ، داخل بهشت شدم ، آنجا قصری دیدم از در میان تهی ، که دارای دری بود آراسته به در و یاقوت و بر آن در پردهای آویخته بود ; من سرم را بلند کردم ، دیدم بر آن نوشته شده است : «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، عَلَىٰ وَلِيُّ الْقَوْمِ». «خدایی جز خدای یکتا نیست ; محمد فرستاده خدا است »علی و لی (و رهبر) مردم است». و بر پرده نوشته بود : «بَخٌ، بَخٌ، مَنْ مِثْلُ شِيَعَةِ عَلَىٰ؟». «بَهٌ، بَهٌ! کیست مانند شیعه علی (علیه السلام)؟». داخل آن قصر شدم ، در آنجا قصری از عقیق سرخ میان تهی دیدم که دری داشت از نقره که به «زبرجد» سبز مزین بود و بر آن در نیز پرده ای آویخته بود ، به بالا نگاه کردم ،

دیدم بر آن در نوشته شده بود : «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلَيْ وَصْبُ الْمُضْطَفِي». «محمد رسول خدا و على جانشین محمد مصطفی است» . و بر پرده نوشته شده بود . «بَشِّرْ شِيَعَةَ عَلَيْ بِطِيفِ الْمُؤْلِدِ...». «بشارت بدشیعیان علی را به پاک سرشتی نهاده که آن قصر شدم ، قصری از زبرجد سبز میان خالی دیدم که بهتر از آن ندیده بودم ، این قصر دری داشت از یاقوت سرخ که آراسته به لؤلؤ بود و بر آن در پردهای آویخته بود ; سرم را بلند کردم ، دیدم بر پرده نوشته شده : پاورقی (۱) جامع الاحادیث ، «كتاب المسلسلات» ، ابو محمد جعفر بن احمد بن علی القمي ، ص ۱۰۸ . «شِيَعَةَ عَلَيْ هُمُ الْفَاثِرُونَ». «تنها شیعیان علی (علیه السلام) رستگارند» . گفتم : ای جرئیل این قصر برای کیست ؟ گفت : برای پسر عموم و جانشین تو علی بن ابی طالب است و همه مردم در روز قیامت عربیان و پاپرهنه محشور میشوند مگر شیعیان علی .

۶- طهارت امام حسین (علیه السلام) :

احمد بن الحسین ، عن الحسن بن علی السکری ، عن الجوهري ، عن الصبی ، عن الحسين بن یزید ، عن عمر بن علی بن الحسین ، عن فاطمة بنت الحسین ، عن أسماء بنت أبي بکر ، عن صفیة بنت عبد المطلب قالـت: «لَمَا سَيَقَطَ الْحُسَيْنُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ وَكُنْتُ وَلِيَّهَا (علیها السلام) قَالَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه وآلہ وسلم) : يَا عَمَّةَ هَلْمَى إِلَيْ إِبْنِي ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه وآلہ وسلم) ، إِنَّا لَمْ نُنْظَفْهُ بَعْدُ ، فَقَالَ (صلی الله علیه وآلہ وسلم) : يَا عَمَّةَ أَنْتَ تُتَظَّفِيْهِ؟ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ نَظَفَهُ وَطَهَرَهُ» (۱). فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) از اسماء دختر ابوبکر از صفیه دختر عبد المطلب نقل می کند : «آنگاه که امام حسین (علیه السلام) از مادر متولد شد ، من پرستاری کوک را بر عهده داشتم . پیامبر خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فرمود : عَنْهُ فَرَزَنَدْ را برای من بیاور ؛ گفتم : یا رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) ما او را پاک نکرده ایم : فرمود : ای خواهر پدر ، تو میخواهی او را پاکیزه گردانی ؟ همانا خداوند تبارک و تعالی او را پاکیزه گردانیده و مطهرش نموده است» . پاورقی (۱) «الامالی» ، الشیخ صدقوق ، ص ۱۱۷ ، «بحار الانوار» ، ج ۴۳ ، ص ۲۴۳ . ۷- امام حسین (علیه السلام) در آغوش جدش رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) : حدثنا احمد بن الحسین المعروف بآبی علی بن عبدالوهی ، قال حدثنا محمد بن زکریا الجوهري ، قال حدثنا العباس بن بکار ، قال حدثنا الحسین ابن یزید عن عمر بن علی بنت فاطمة بنت الحسین (علیهم السلام) عن اسماء بنت أبي بکر عن صفیه بنت عبد المطلب قالـت: «لَمَّا سَيَقَطَ الْحُسَيْنُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ فَدَفَعَتُهُ إِلَيْ النَّبِيِّ (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فَوَضَعَ النَّبِيُّ لِسَانَهُ فِي فَمِهِ ، وَأَقْبَلَ الْحُسَيْنُ عَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ يَمْضُهُ ، قَالَتْ وَمَا كُنْتُ أَحْسِبُ رَسُولَ اللَّهِ يَعْدُونَهُ إِلَّا لَبَنًا أَوْ عَسِلًا قَالَتْ فَبَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ فَقَبَّلَ النَّبِيُّ يَبْنَهُ عَيْنَيْهِ ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَيْ وَهُوَ يَبْكِي وَيَقُولُ لَعَنِ اللَّهِ قَوْمًا هُمْ قَاتِلُوكَ يَا بَنَيَّ يَقُولُهَا ثَلَاثًا ، قَالَتْ ، فَقُلْتُ : فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي ، وَمَنْ يَقْتُلُهُ . قَالَ : بَقِيَّهُ الْفَنَّ الْبَاغِيَةُ مِنْ بَنَى أُمَّيَّةَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ» (۱). فاطمه بنت الحسین از اسماء بنت ابی بکر و او از صفیه بنت عبد المطلب نقل می کند که : «زمانی که امام حسین (علیه السلام) از مادر متولد شد او را به رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) دادم ؛ حضرت زبان خود را به دهان او گذاشت ؛ حسین (علیه السلام) (بالذی تمام) زبان پیامبر را می مکید که من گمان کردم حضرت به او شیر یا عسل می خوراند» . صفیه می گوید : «- در همانحال - حسین (علیه السلام) بر لباس حضرت بول کرد ؛ پیامبر خدا او را بوسید و با چشمانی گریان به من برگرداند و سه مرتبه فرمود : «فرزندم ! خدا لعنت کند مردمی را که تو را خواهند کشت» . پاورقی (۱) «امالی الصدقوق» ، المجلس الثامن والعشرون ، حدیث ۵ ، ص ۱۱۷ . صفیه می گوید : «به حضرت گفتم : «چه کسانی او را می کشند ؟» پیامبر خدا فرمود : «گروه ستمگر از بنی امیه ، که خداشان لعنت کند» .

۸- ترغیب به حضور در مکتب امام سجاد (علیه السلام)

خبرنی ابو محمد الحسن بن محبیم بن یحیی قال : حدثنا جدی قال : حدثنا ادريس بن محبیم بن یحیی بن عبد الله بن حسن بن

حسن واحمد بن عبد الله بن موسى واسماعيل بن يعقوب جمیعاً قالوا : حدثنا عبد الله بن موسى عن ابيه عن جده (۱) قال : «كانت أمي فاطمة بنت الحسين (عليه السلام) تأمرني أن أجلس إلى خالي على بن الحسين (عليه السلام) ، فما جلست إليه قط إلا قمت بخیر قذ أ福德ته إنما حشیة الله في قلبي لما أرى من حشیة الله ; أو علم إستفادته منه» (۲) : عبد الله بن حسن می وید : «همیشه مادرم به من دستور می داد که در محضر دائم (امام سجاد (عليه السلام)) حاضر شوم ؛ پس من بر محضر آنحضرت شرفیاب نمی شدم جز اینکه هنگام برخاستن از مجلس او بهره خبری نصیم می شد ؛ و آن یا ترس از خدا بود که با مشاهده خوف آنحضرت از حضرت ربوبی در من پدیدار می شد و یا دانشی الهی که از آن بزرگوار می اندوختم». پاورقی (۱) عبد الله بن موسی بن عبد الله بن الحسن عن موسی بن عبد الله بن الحسن عن عبد الله بن الحسن (۲) «ارشاد مفید» ۴۹۴ ، «بحار الانوار» ، ج ۷۳ ، ص ۴۶ ، «عوالم العلوم» ، ج ۱۸ ، ص ۹۳ و ۱۴۸ .

بخش دوم: فضائل اهل بیت

۹— مباحثات به اهل بیت (عليهم السلام)

الاربی مرفوعاً عن جعفر بن محمد عن ایه عن علی بن الحسین عن فاطمه الصغری عن حسین بن علی (عليه السلام) عن امه فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه وآلہ وسلم) قالت : «خرج علينا رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) عشیة عرفة . فقال : إن الله عز وجل باهی بكم وغفر لكم عامه ولعلی خاصة وإنی رسول الله عز وجل إليکم غير محب لقراتی إن السعيد كل السعيد من أحب علیاً فی حیویته وبعید موته» (۱) : فاطمه صغیری (دختر امام حسین (عليه السلام)) از پدرش امام حسین (عليه السلام) و ایشان از مادرش فاطمه زهرا (عليها السلام) نقل میکند که فرمود : «رسول خدا در شب عرفه به نزد ما آمد و فرمود : «خداؤند به وجود شما اهل بیت ، به ویژه علی مباحثات می کند و مشمول آمرزش قراتان می دهد ؛ و همانا من فرستاده خدا به سوی شما هستم : که دوستیم بر محور خویشاوندی نیست به راستی سعادتمند واقعی کسی است که علی را در حال حیات و مرگش دوست بدارد». پاورقی (۱) «کشف الغمّة» ، ج ۱ ، ص ۴۵۰ .

۱۰— محور سعادت وشقاؤت

علی بن محمد بن الحسن الفزوینی عن محمد بن عبد الله الحضرمی عن جندل بن والق عن محمد بن عمر المازنی عن عباد الكلبی عن جعفر بن محمد عن ایه عن علی بن الحسین عن فاطمه الصغری عن الحسین بن علی عن امه فاطمه بنت محمد صلوات الله عليهم قالت : خرج علينا رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) عشیة عرفة فقال : إن الله تبارك وتعالی باهی بكم وغفر لكم عامه ولعلی خاصة ، وإنی رسول الله إليکم غير محب لقراتی هذا جبرئیل يخبرنی أن السعيد حق السعيد من أحب علیاً فی حیاتیه وبعید موته ، وإن الشقی حق الشقی من أبغض علیاً فی حیاتیه وبعید وفاتیه» (۱) : فاطمه صغیری از پدرش امام حسین (عليه السلام) و آنحضرت از فاطمه زهرا (عليها السلام) نقل میکند که رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) شام عرفه به نزد ما آمد و فرمود : «خداؤند متعال به شما اهل بیت مباحثات کرده و مورد آمرزشستان قرار می دهد و علی مورد آمرزش خاص خداوندیست ؛ و براستی من فرستاده خدایم به سوی شما که دوستیم بر محور خویشاوندی نباشد و این جبرئیل است که خبر می دهد مرا به اینکه سعادتمند کامل و واقعی دوستدار علی است در مرگ و حیات آنحضرت ؛ و بدیخت واقعی دشمن اوست در زمان زندگی و مرگ آن بزرگوار». پاورقی (۱) «بحار الانوار» ، ج ۲۷ ، ص ۷۴ و ۷۵ ، «امالی الصدق» ، ص ۱۰۹ و ۱۱۰ .

۱۱— دوستی علی (عليه السلام) محور سعادت

بشرة المصطفى بهذا الإسناد عن أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدَ الْعَطْرِيفِيِّ ، عن الحسِينِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ هَارُونَ ، عن مُحَمَّدَ بْنَ مَهْرَانَ ، عن عَبْدَانَ ، عن حَبِيبَ بْنَ الْمَغِيرَةِ ، عن جَنْدَلَ بْنَ وَالْقَ ، عن مُحَمَّدَ بْنَ عَمْرِ الْمَازِنِيِّ ، عن جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ، عن أَبِيهِ ، عن عَلَى بْنِ الْحَسِينِ ، عن فاطِمَةَ الصَّغِيرِيِّ ، عن حَسِينَ بْنَ عَلَى ، عن أَمِّهِ فاطِمَةِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) قَالَتْ : خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عَشِيَّةَ عَرْفَةَ فَقَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بِهِ يَكُونُ كُلُّ الْمَلَائِكَةَ ، فَغَفَرَ لَكُمْ عَامَّةً وَغَفَرَ لِعَلِيٍّ خَاصَّةً ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِلَيْكُمْ غَيْرُ هَائِبٍ لِقَوْمِيِّ وَلَا مُحَابٌ لِقَرَائِبِيِّ ، هَذَا حِبْرِئِيلُ يُخْبِرُنِي : أَنَّ السَّعِيدَ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلَيَا فِي حَيَاةِي وَبَعْدَ مَوْتِي» (۱) : فاطِمَةَ صَغِيرِي از پدرش امام حسین (علیه السلام) و آنحضرت از فاطِمَةَ زَهْرَا (علیها السلام) نقل می کند که رسول‌خدا (صلی الله علیه وآل‌ه و سلم) شام عرفه به نزد ما آمد و فرمود: «خداؤند متعال به شما اهلیت بر فرشتگان مباهات می کند و شما به ویژه علی را مورد آمرزش خود قرارداده است و به راستی من فرستاده خدایم به سوی شما که نه بر امّتم بی مهری نمایم و نه دوستیم بر اساس خویشاوندی باشد؛ این جبرئیل است که خبر می دهد مرا به اینکه: «سعادتمند کامل و راستین دوستدار علی است در زمان زندگی و مرگ من».

۱۲ - بازگشت آفتاب

ابو محمد عبد الله بن محمد بن عثمان المزنی حدثنا محمود بن محمد وهو الواسطی حدثنا عثمان حدثنا عبيد الله بن موسی حدثنا فضیل بن مرزوق عن ابراهیم بن الحسن عن فاطمه بنت الحسین عن اسماء بنت عمیس قال: پاورقی (۱) «بحار الانوار»، ج ۳۹، ص ۲۸۴، «بشرة المصطفى»، ص ۱۸۲ و ۱۸۳. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يُوحِي إِلَيْهِ وَرَأْسُهُ فِي حِبْرِ عَلِيٍّ ، فَلَمْ يُصَلِّ الْعَصِيَّرَ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : (صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : (صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : (اللَّهُمَّ إِنَّ عَلَيَّ كَانَ عَلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَعْنِي رَسُولِكَ فَمَارِدُّ عَلَيْهِ الشَّمْسَ ; فَرَأَيْتُهَا غَرَبَتْ ، ثُمَّ رَأَيْتُهَا طَلَعَتْ بَعْدَ مَا غَرَبَتْ» (۱)؛ فاطمه بنت الحسن از اسماء بنت عمیس نقل می کند که: «سر مبارک رسول‌خدا (صلی الله علیه وآل‌ه و سلم) در حال وحی بر دامن علی (علیه السلام) بود و آنحضرت نتوانست تا غروب آفتاب نماز عصر را بخواند؛ بعد از پایان وحی، رسول‌خدا (صلی الله علیه وآل‌ه و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: «نماز عصر را خواند؟» علی (علیه السلام) عرض کرد: «نه». آنگاه رسول‌خدا (صلی الله علیه وآل‌ه و سلم) عرض کرد: «پروردگارا! چون علی بر طاعت تو وطاعت رسولت بود - نماز عصر را قبل از غروب نخواند - پس خورشید را برای او برگردان» ام سلمه می گوید: «خودم آفتاب را بعد از غروب دیدم که با دعای رسول‌خدا (صلی الله علیه وآل‌ه و سلم) دوباره طلوع کرد».

۱۳ - بازگشت آفتاب

ابو العرفان الشیخ برهان الدین ابراهیم بن حسن بن شهاب الکورانی ثم المدنی المتوفی ۱۱۰۲، ذکرہ فی کتابه «الألام لا يقاظ الهمم» ص ۶۳ عن «الذرية الطاهره» للحافظ ابن بشیر الدولابی، قال: قال: حدثني إسحق بن يونس ، حدثنا سعيد بن سعيد عن مطلب بن زياد عن ابراهیم بن حیان عن عبد الله بن الحسن عن فاطمه بنت الحسین عن الحسین بن علی رضی الله عنهمما قال: پاورقی (۱) مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ابن المغازلی / ۹۶. «كَانَ رَأْسُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِي حِبْرِ عَلِيٍّ وَكَانَ يُوحِي إِلَيْهِ فَلَمَّا سَرِيَ عَنْهُ قَالَ لِي يَا عَلَيَّ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْتَ الْفَرْضَ ؟ قَالَ : لَا . قَالَ : اللَّهُمَّ إِنِّي تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَ فِي حَاجَتِكَ وَحَاجَيْهِ رَسُولُكَ فَرَدَ عَلَيْهِ الشَّمْسَ . فَرَدَهَا عَلَيْهِ فَصَلَّى وَغَابَتِ الشَّمْسُ» (۱)؛ فاطمه بنت الحسین از امام حسین (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: پاورقی (۱) «الغدیر»، ج ۳، ص ۱۳۷. علامه امینی در توضیح این حدیث نقل می کند که طبرانی پس از نقل حدیث میگوید: حافظ جلال الدین سیوطی در جزوی «کشف اللبس فی حدیث رد الشمسم» گوید: حدیث رد الشمسم معجزه پیغمبر ما محمد (صلی الله علیه وآل‌ه و سلم) است، و امام ابو جعفر طحاوی و دیگران این حدیث را صحیح می دانند. ابو عبد الله محمد بن یوسف دمشقی صالحی در

جزوه «مزیل اللبس عن حدیث رد الشمسم» گوید: بدان که این حدیث را طحاوی در کتاب شرح مشکل الآثارش از اسماء بنت عمیس به دو طریق روایت کرده و گفته است این دو حدیث هر دو ثابت و محقق است و راویان هر دو ثقه و مورد اطمینانند. وقاضی عیاض در «الشفاء» و حافظ ابن سید النّاس در «بشری اللبیب» و حافظ علاء الدین مغلطای در کتاب «الزهر الباسم» آن را نقل کرده و حافظ ابن الفتح (ابو الفتح) از دی صحت آن را تأیید، وحافظ ابو زعْدَةَ ابن عراقی، وشیخ ما حافظ جلال الدین سیوطی در «الدرر المنتشرة» آن را حسن دانسته اند. حافظ «احمد بن صالح» گوید: در عظمت این حدیث کافی است که هر کس در طریق دانش گام بردارد، شایسته نیست از حدیث اسماء تخلف کند، زیرا این حدیث از بزرگترین علائم نبوت است. حافظ «ابو الفضل ابن حجر» گوید: «این حدیث از طریق اسماء بنت عمیس و علی بن ابی طالب و فرزندش حسین، وابی سعید وابی هریره (رضی الله عنهم) روایت شده، آنگاه مطلب را پیرامون حدیث کشانده و از رجالش سخن به میان آورده، گوید: از مطالبی که پیش از این از بیانات حافظان احادیث در پیرامون این حدیث آورده‌یم و رجال حدیث را بیان کردیم معلوم شد در میان راویان آن نه متهمی وجود دارد و نه مطرود مورد اتفاقی وقطعیت و عدم بطلان حدیث بر شما آشکار شده...». «سر رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) در دامن علی بود و به او وحی نازل می شد. وقتی به خود آمد فرمود: یاعلی، نماز فریضه را گزارده ای؟ علی گفت: نه. پیغمبر فرمود: بار خدایا تو می دانی که او (علی) در خدمت گذاری رسول تو بود، خورشید را بر او بازگردان، پس خورشید برای او بازگشت. علی نماز گزارد و خورشید غروب کرد».

۱۴- انتساب به پیامبر (صلی الله علیه وآلہ وسلم)

ابو جعفر الامامی قال: حدّثني القاضى ابو اسحاق ابراهيم ابن احمد بن محمد بن احمد الطبرى ، قال : أخبرنا ابو فاطمة محمد بن احمد بن البهلوى القاضى الانبارى الشوخى ، قال : حدّثنا ابراهيم بن عبد السلام قال : حدّثنا عثمان بن ابى شيبة ، قال : حدّثنى حريز عن شيبة بن نعامة ، عن فاطمة الصغرى عن ابیها ، عن فاطمة الكبرى (عليها السلام)قالت : قال النبى : لِكُلِّ نَبِيٍّ عَصَبَةٌ يُتَسَمَّوْنَ إِلَيْهِ وَإِنَّ فاطِمَةَ عَصَبَتِي إِلَيَّ تُتَسَّمِي»(۱): فاطمه صغري (دختر امام حسین (عليه السلام)) از پدرس و آنحضرت از مادرش فاطمه کبری (عليها السلام) نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فرمود: «برای هر پیامبری برگزیدگانی از قوم و عشيره اوست که به وی نسبت می برند؛ و همانا فاطمه برگزیده قوم من است که به من منتب است». پاورقی (۱) دلائل الامامة / ۷۶.

۱۵- گواهی به شهادت فرزندان فاطمه (عليها السلام)

عن عن ابی عبد الله (عليه السلام) قال : حدّثنى ابى ، عن فاطمة بنت الحسين (عليهمما السلام)قالت : سمعت ابى يقول : «يُقْتَلُ مِنْكُمْ أَوْ يُصَابُ مِنْكُمْ نَفْرُ بِشَطِّ الْفُرَاتِ ، مَا سَبَقَهُمُ الْأَوْلُونَ وَلَا يُنْدِرُ كُهُمْ [لَا يُعْدِلُهُمْ] الْآخِرُونَ»(۱): فاطمه بنت الحسين (عليهمما السلام) می گوید: شنیدم که پدرم فرمود: «عدهای از فرزندان تو (بني الحسن) در نزدیکی شط فرات کشته یا گرفتار شوند ، که گذشتگان و آیندگان به رتبه و مقام آنان نرسند».

۱۶- هفت شهید

حدّثنا القاضى ابو اسحاق ابراهيم بن احمد بن محمد الطبرى... حدّثنا ابو الفرج علی بن الحسين بن محمد الاصحابي الكاتب قال : حدّثنى علی بن ابراهيم بن محمد بن الحسن بن عبيد الله بن الحسين بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب (عليهم السلام)قال : حدّثنى سليمان بن ابی العطوس ، قال : حدّثنا محمد بن عمران ابی لیلی قال : حدّثنا عبد ربہ - یعنی ابن علقمہ - عن یحیی بن عبد الله ، عن الّذی افلت من الثمانیة قال : حدّثنا . عبد الله عن فاطمة الصغری عن ابیها عن جدّتها فاطمة الكبرى بنت

رسول الله (صلى الله عليه وآلها وسلم) قال : قال لى رسول الله (صلى الله عليه وآلها وسلم) : «يُلْدَنْ مِنْ وُلْدِي سَبْعَةُ بِشَاطِئِ الْفَرَاتِ ، لَمْ يَسْبِقْهُمُ الْأَوْلَوْنَ وَلَمْ يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُوْنَ»(۱)؛ پاورقی (۱) «تنقیح المقال» ج ۲ ص ۱۷۷ «بحار الانوار»، ج ۴۷، ص ۳۰۲، «الغدیر»، ج ۳، ص ۲۷۱ و ۲۷۲ . فاطمه صغري از پدرش (امام حسین (عليه السلام)) از جدّهاش فاطمه کبری (عليها السلام) نقل می کند که فرمود : رسول خدا (صلى الله عليه وآلها وسلم) به من فرمود «هفت نفر از فرزندان من در نزدیکی شط فرات دفن می شوند که نه گذشتگان بر آنان پیشی گیرند و نه آیندگان به آن مقام برسند» .

۱۷ - فرزندان فاطمه زهرا (عليها السلام)

وجدت فى بعض كتب المناقب : أخبرنا على بن أحمد العاصمي عن اسماعيل بن احمد بيهقى عن ابيه احمد بن الحسين ، عن ابى عبد الله الحافظ ، عن ابى محمد الخراسانى ، عن ابى بكر بن ابى العوام عن ابيه ، عن حریز بن عبد الحمید عن شیعه ابن نعامة ، عن فاطمه بنت الحسین عن فاطمه الكبیرى قالت : قال رسول الله (صلى الله عليه وآلها وسلم) : «كُلُّ بَنِي آدَمَ يُتَمَّنُ إِلَى عَصَيَّتُهُمْ إِلَّا وَلَدْ فَاطِمَةُ إِهَمَّ فَإِنَّا أَبُوهُمْ وَعَصَيَّتُهُمْ»(۲)؛ فاطمه بنت الحسین (عليهما السلام) از فاطمه کبری (عليها السلام) نقل می کند که رسول خدا (صلى الله عليه وآلها وسلم) فرمود : «همه بنی آدم به قوم و عشیره (پدری) خود نسبت داده میشوند جز فرزندان (دخترم) فاطمه که من پدر آنهايم و آنها به من منتسبند» . پاورقی (۱) «دلائل الامامة» ص ۷۲ ، «مقاتل الطالبين» ص ۱۳۱ ، «بحار الانوار» ، ج ۴۷ ، ص ۳۰۲ . (۲) «بحار الانوار» ، ج ۴۳ ، ص ۲۲۸ ، «فرائد السمعطين» ، ج ۲ ، ص ۶۹ ، «تاریخ بغداد» ج ۱۱ ، ص ۲۸۵ .

۱۸ - سرور بانوان جهان

روت فاطمه بنت الحسین (عليهما السلام) عن عائشة آنها قالت : قال رسول الله (صلى الله عليه وآلها وسلم) لفاطمه (عليها السلام) : «يا فاطمه أما ترضي أن تكوني سيدة نساء العالمين»(۱)؛ فاطمه بنت الحسین (عليهما السلام) نقل میکند از عائشه که رسول خدا (صلى الله عليه وآلها وسلم) به فاطمه زهرا (عليها السلام) فرمود : «ای فاطمه! آیا خرسند نمیشوی از اینکه سرور زنان عالم باشی؟». ۱۹ - رازگویی پیامبر (صلى الله عليه وآلها وسلم) با فاطمه زهرا (عليها السلام) : حدثنا ابو خالد - یزید بن سنان - حدثنا سعید بن ابی مریم ، حدثنا نافع بن یزید ، عن ابن غزیه عن محمد بن عبد الله بن عمرو بن عثمان : ان امّه فاطمه بنت الحسین حدثته ان عائشه كانت تقول : «إنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآلها وسلم) - فِي مَرَضِهِ الَّذِي قِبَضَ فِيهِ - قَالَ لِفَاطِمَةَ : «يَا بُنْيَةَ أُخْنَى عَلَىٰ» ; فَأَحَبَّتْ عَنْهُ فَنَاجَاهَا سَاعَيْهِ ، ثُمَّ انْكَشَفَتْ عَنْهُ وَهِيَ تَبَكُّرِي ، وَعَائِشَةُ حَاضِرَةٌ . ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآلها وسلم) بَعْدَ ذَلِكَ سِاعَيْهِ : «أُخْنَى عَلَىٰ يَا بُنْيَةَ» ، فَأَحَبَّتْ عَلَيْهِ ، فَنَاجَاهَا سَاعَةً ثُمَّ انْكَشَفَتْ عَنْهُ وَهِيَ تَصْحَحُكَ . قَالَتْ : فَقَالَتْ عَائِشَةُ : «أَيْ بُنْيَةَ أُخْبِرِيْنِي ، مَاذَا نَاجَاكِ أَبُوكِ؟» . قَالَتْ : «أُوْشِكْتِ رَأْيِتِيْ نَاجَانِي عَلَى حَالِ سِرِّ ، ثُمَّ ظَنَّتِيْ پاورقی (۱) حلية الاولیاء / ۲ / ۴۰ . أَنِّي أُخْبِرُ بِسَرِّهِ وَهُوَ حَتِّ؟» . قَالَتْ : «فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى عَائِشَةَ أَنْ يَكُونَ سِرِّ دُونَهَا» . فَلَمَّا قَبَضَهُ اللَّهُ ، قَالَتْ عَائِشَةُ : «أَسْأَلُكِ بِالَّذِي عَلَيْكِ مِنَ الْحَقِّ أُخْبِرِيْنِي بِمَا سَارَكِ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ» . قَالَتْ فاطمه : «أَمَّا الْأَنْ فَتَعْمَمُ ، ناجاني في المرأة الأولى فأخبرني أن جبريل كان يعارضه بالقرآن في كل عام مرّة - وأنه عارضني القرآن العام مرّتين - وأخبرني : «أنه لم يكن نبي إلا عاش نصف عمر الذي كان قبله وإنه أخبرني : أن عيسى عاش عشرين ومائة سنة ، فلا أرجاني إلا ذاهب على رأس ستين» ، فابكاني ذلك ; وقال : يا بنتي إنه ليس من نساء المسلمين إمرأة أعظم رزية ملك ، فلا تكوني أدنى من إمرأة صبرا . ثم ناجاني في الآخرة فأخبرني أنى أول أهلي لحققا به ; وقال : «إنك سيدة نساء أهل الجنة إلا ما كان من البتول مريم بنت عمران ، فضحك لك ذلك»(۱)؛ فاطمه بنت الحسین نقل می کند از عائشه : که رسول خدا (صلى الله عليه وآلها وسلم) - در بیماری که از دنیا رفت - به فاطمه (عليها السلام) فرمود «نرديك من بيا» ; فاطمه (عليها السلام) نرديك حضرت آمد ; پیامبر خدا (صلى الله عليه وآلها وسلم) آهسته با او سخنی گفت ; که فاطمه زهرا (عليها السلام) گریه کرد . بعد از ساعتی دوباره حضرت فرمود

: «دخلتم نزديك من بيا»، حضرت فاطمه (عليها السلام) نزديك حضرت آمد ، باز حضرت با او آهسته سخن گفت : در حالی که حضرت زهرا (عليها السلام) از شنیدن آن سخن ، خوشحال و خندان شد ، عائشه با دیدن این منظره به فاطمه (عليها السلام) گفت : «دخلتم خبر ده مرا به آنچه که رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) آهسته به تو فرمود» حضرت زهرا (عليها السلام) فرمود : «گمان کردی ، رازی را که پدرم به من فرمود ، در زمان حیاتش فاش خواهم کرد؟!» این برخورد حضرت و مخفی ماندن راز ، بر عائشه سخت وناگوار آمد». پاورقی (۱) الذریة الطاهرة / ۱۴۸ - ۱۴۷ . زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) از دنیا رفت ، عائشه به حضرت زهرا (عليها السلام) گفت : «به آن حقی که برتو دارم ، خبر ده به من ، رازی را که رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) با تو گفت». حضرت فرمود : «خبر اوّل رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) به من این بود که فرمود : «هرسال جبرئیل یکبار قرآن را بر من عرضه میکرد ولی امسال دو مرتبه قرآن را بر من عرضه داشته است» و جبرئیل به من خبر داد که : «عمر هیچ پیامبری بیش از نصف عمر پیامبر پیشین نبوده». و خبر داد که : «عیسیٰ پیامبر (عليه السلام) صد و بیست سال عمر کرد»؛ واکنون من عمرم به شصت سالگی رسیده است؛ پس مرگ من نزدیک است؛ از شنیدن این خبر بود که من گریستم؛ با دیدن این منظره رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فرمود : «هیچ زنی مصیتش بزرگتر از تو نیست پس در صبر و شکیایی کمترین آنها نباش» آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) راز دوم را به من خبر داد؛ و فرمود : «تو اوّلین کس از اهل بیت هستی که به من ملحق خواهی شد؛ و توبی سرور زنان بهشتی جز مریم دختر عمران» با شنیدن این مژده بود که من خوشحال و خندان شدم».

۲۰- حب آل محمد (صلی الله علیه وآلہ وسلم)

روی السيد محمد الغماری الشافعی عن فاطمة بنت الحسين الرضوی عن فاطمة بنت محمد الرضوی عن فاطمة بنت ابراهیم الرضوی عن فاطمة بنت الحسن الرضوی عن فاطمة بنت محمد الموسوی عن فاطمة بنت عبد الله العلوی عن فاطمة بنت الحسن الحسینی عن فاطمة بنت ابی هاشم الحسینی عن فاطمة بنت محمد بن احمد بن موسی المبرقع عن فاطمة بنت احمد بن المبرقع عن فاطمة بنت موسی المبرقع عن فاطمة بنت الامام الرضا (عليه السلام) عن فاطمة بنت موسی بن جعفر (عليه السلام) عن فاطمة بنت الصادق (عليه السلام) عن فاطمة بنت الیاقد (عليه السلام) عن فاطمة بنت السجاد (عليه السلام) عن فاطمة بنت الحسین (عليه السلام) عن زینب بنت امیر المؤمنین (عليها السلام) عن فاطمة الزهراء (عليها السلام) انها قالت : قال ابی رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) : «ألا مَنْ ماتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ شَهِيدًا»(۱)؛ حضرت فاطمه بنت الحسین (عليهمما السلام) از زینب کبری (عليها السلام) و او از فاطمه زهراء (عليها السلام) نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فرمود : «آگاه باشید ! کسی که بردوستی آل محمد بمیرد ، شهید از دنیا رفته است».

۲۱- شیعیان علی (عليه السلام)

حدّثني ابو عبد الله أَحْمَد [بن محمد] بن ايوب (رحمه الله) قال : حدّثني على بن محمد بن سويده بن عنبسة . وحدّثني احمد بن محمد بن الجراح قال : حدّثني أَحْمَد بن الفضل الأَهْوَازِي قال : حدّثني بكر بن احمد قال : حدّثني محمد بن علي ، عن ابيه قال : حدّثني موسى بن جعفر عن ابيه ، عن محمد بن علي ، عن فاطمة بنت الحسین ، عن ابیها وعمها الحسن بن علي قالاـ حدّثنا أمیر المؤمنین (عليه السلام) قال : قال رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) : پاورقی (۱) «عوالم المعارف» ، ج ۲۱ ، ص ۴۵۴ . «لَمَّا دَخَلَتِ الْجَنَّةَ رَأَيْتُ فِيهَا شَجَرَةً تَحْمِلُ الْحُلَيَّ وَالْحُلَلَ ، أَسْفَلُهَا خَيْلٌ بِلْقُ ، وَأَوْسَطُهَا حُورُ الْعَيْنِ ، وَفِي أَعْلَاهَا الرِّضْوَانُ . قُلْتُ يَا جَبْرِيلُ ، لِمَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةُ؟ قَالَ هَذِهِ لِإِبْنِ عَمِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) ، إِذَا أَمْرَ اللَّهُ الْخُلُقَ بِالدُّخُولِ إِلَى الْجَنَّةِ ، يُؤْتَى بِشَيْعَةٍ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَيْهِمْ إِلَى هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلَيُسْوِنَ الْحُلَيَّ وَالْحُلَلَ وَبَرَزَ كَبُونَ الْخَيْلَ الْيَقَ وَيُنَادَى مُنَادٍ : هُؤُلَاءِ شَيْعَةُ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ ،

صَبِرُوا فِي الدُّنْيَا عَلَى الْأَذْى ، فَأَكْرِمُوهُمُ الْيَوْمَ»^(۱). حضرت فاطمة بنت الحسين (عليها السلام) از پدر و عمویش امام حسن (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند: على (عليه السلام) به ما خبر داد که رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فرمود «وقتی شب معراج وارد بهشت شدم در آنجا درختی دیدم که به زیور آلات و پارچه های بهشتی آراسته بود . پائین آن اسبهای سفید و سیاه بهشتی و در میانه آن حور العین و در بالای آن بهشت رضوان بود . به جریل گفت: این درخت از آن کیست؟ گفت: این درخت برای پسر عمومیت امیر المؤمنین علی است . زمانیکه خداوند مردم را امر به ورود به بهشت کند، شیعیان علی را می آورند تا اینکه آنها را به این درخت می رسانند ، آنگاه زیور آلات و پارچه های بهشتی آن را می پوشند و بر اسبان ابلق بهشتی سوار میشوند . آنگاه منادی ندا می کند: اینها شیعیان علی هستند ، که در دنیا صبر نمودند و امروز از طرف خداوند متعال گرامی داشته شدند» . پاورقی ۴۰ («مائة منقبة» ، ابن شاذان ، المنقبة السادسة والتسعون ، ص ۱۵۸ و ۱۵۹) اخرجه الخوارزمی فی كتابه مقتل الحسين (عليه السلام) : وفى كتابه «المناقب» : ۳۲ بسنده وقد أبدل فى السنده (على بن محمد بن سويد بن عبيدة) بـ (على بن محمد بن عبيدة بن رويدة) و زاد بعده (بكر بن احمد) ، والسيد بن طاووس فى «كتابه اليقين» : ۳۱ الباب ۲۰ و ۶۳ الباب ۸۶ و رواه العلامه المجلسى فى «بحار الانوار» : ۱۸ : ۴۰۱ ، ۸۴ : ۱۳۸ ح ۵۱ عن «كتاب اليقين» و ۲۷ : ۱۲۰ ح ۱۰۱ عن ابن شاذان والبحرياني فى «غاية المرام» : ۱۹ ح ۲۲ و ۵۸۷ ح ۹۲ ، «بحار الانوار» ج ۸ ، ص ۱۳۹ .

بخش سوم: عادات

۲۲ - دعای ورود به مسجد

عبد الله بن الحسن عن امه فاطمة بنت الحسين عن فاطمة (عليها السلام) قالت: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآلہ وسلم) إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ ؛ قَالَ : بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَسَهْلْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَإِذَا خَرَجَ قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ» ، الا انه يقول: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَسَهْلْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَفَضْلِكَ»^(۱): عبد الله بن حسن از مادرش فاطمه بنت الحسين و او از مادرش فاطمه زهرا(عليها السلام) نقل می کند که: رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) هنگام ورود به مسجد میگفت «بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ - تا آخر دعا - و هنگام خروج از مسجد هم همین دعا را میخواند ولی کلمه «وَفَضْلِكَ» را به آن اضافه می فرمود» .

۲۳ - دعای ورود به مسجد

حدّثنا الشيخ ابو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي ، قال : أخبرنا جماعة ، عن أبي المفضل ، قال حدّثنا أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد الطبرى ، قال حدّثنى محمد بن عبيد المحاربى ، قال : حدّثنا صالح بن موسى الطلحى ، عن عبد الله بن الحسن بن الحسن ، عن امه فاطمة بنت الحسين ، عن أبيها الحسين ، عن علي (عليه السلام) : پاورقی (۱) كشف الغمة / ۱ / ۵۵۳ . أنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه وآلہ وسلم) كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ قَالَ : «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» ، فَإِذَا خَرَجَ قَالَ : «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رِزْقِكَ»^(۱). فاطمه بنت الحسين از پدرش امام حسین (عليه السلام) و آنحضرت از علی (عليه السلام) نقل می کند که: «همیشه رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) به هنگام ورود به مسجد میگفت: «پروردگارا! درهای رحمت خود را برابر من بگشاز! و به هنگام خروج از مسجد می گفت: «پروردگارا! درهای روزیت را برابر من باز فرماء».

۲۴ - دعای ورود به مسجد

كتاب الامامة: لمحمد بن جرير الطبرى ، عن ابى المفضل محمد بن عبد الله ، عن محمد بن هارون بن حميد عن عبد الله بن عمر بن

ابان عن قطب بن زياد ، عن ليث بن سليم ، عن عبد الله بن الحسن ، عن فاطمة الصغرى ، عن ابيها ، عن فاطمة الكبرى ابنة رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) : «أَنَّ الْبَيْ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَقُولُ : «بِسْمِ اللَّهِ الَّلَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَاغْفِرْ ذُنُوبِي وَاقْتِبِعْ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» وَإِذَا خَرَجَ يَقُولُ : «بِسْمِ اللَّهِ الَّلَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ ذُنُوبِي وَاقْتِبِعْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ» (۲). فاطمه صغري از پدرش امام حسین (علیه السلام) و ایشان از فاطمه زهرا (علیها السلام) پاورقی (۱) «الأمالی» ، للشيخ الطوسي ، المجلس السادس والعشرون ، ح ۱۱ ، ص ۵۹۶ «بحار الانوار» ج ۸۴ ، ص ۲۶ ، «مستدرک الوسائل» ، ج ۳ ، ص ۳۸۹ . (۲) «بحار الانوار» ج ۸۴ ، ص ۲۳ ، «دلائل الامامة» ، ص ۷۵ چاپ جديـد ، ص ۷ چاپ قدـيم . نقل مـى كـند كـه : رسولـخدا (صلـی الله عـلـیـه وـآلـهـ وـسلمـ) هـنـگـام وـرـودـ بهـ مـسـجـدـ مـىـ گـفتـ : «بـسـمـ اللـهـ الـلـهـمـ صـلـلـعـلـیـ مـحـمـدـ وـاغـفـرـ ذـنـوبـيـ وـاقـتـبـلـخـلـیـ أـبـوـابـ فـضـلـكـ».

۲۵- دعای ورود به مسجد

حدثنا على بن حجر حدثنا اسماعيل بن ابراهيم عن ليث عن عبد الله بن الحسن عن امه عن جدتها فاطمة الكبرى قالت : «كان رسول الله إذا دخل المسجد صلي على محمد وسلم وقال رب اغفر لي ذنبي واقتبخ لي أبواب رحمتك وإذا خرج صلي على محمد وسلم وقال رب اغفر لي ذنبي واقتبخلي أبواب فضلك» (۱). فاطمه بنت الحسين (علیهمـا السلامـ) از جدهاش فاطمه زهرا (علیها السلامـ) نقل مـى كـندـ كـهـ : «همـیـشـهـ رسـوـلـخـداـ (صلـیـ اللهـ عـلـیـهـ وـآلـهـ وـسلمـ) بـهـ هـنـگـامـ وـرـودـ درـ مـسـجـدـ ، بـعـدـ اـزـ صـلـوـاتـ وـ درـودـ بـرـ محمدـ ، مـىـ گـفتـ : «پـرـوردـگـارـاـ ! مـراـ آـمـرـزـیدـهـ گـرـدانـ وـ درـهـاـيـ رـحـمـتـ خـوـيـشـ رـاـ بـرـ منـ بـگـشاـ» وـ بـهـ هـنـگـامـ خـرـوجـ اـزـ مـسـجـدـ هـمـ بـعـدـ اـزـ صـلـوـاتـ وـ درـودـ بـرـ محمدـ ، مـىـ گـفتـ : «پـرـوردـگـارـاـ ! مـراـ يـاـمـرـزـ وـ درـهـاـيـ فـضـلـ خـوـدـ رـاـ بـرـ منـ بـگـشاـ» . پـاـورـقـیـ (۱) «سنـنـ تـرمـذـیـ» ، كتابـ الصـلاـةـ ، حـدـیـثـ ۲۸۹ ، وـقـالـ عـلـیـ بـنـ حـجـرـ قـالـ اـسـمـاعـیـلـ بـنـ اـبـرـاهـیـمـ فـلـقـیـتـ عـبـدـ اللهـ بـنـ حـسـنـ بـمـکـئـهـ فـسـائـلـهـ عنـ هـذـاـ حـدـیـثـ فـحـدـثـنـیـ بـهـ قـالـ کـانـ اـذـاـ دـخـلـ قـالـ : زـبـ اـفـتـخـ لـیـ بـابـ رـحـمـتـكـ» وـإـذـاـ خـرـجـ قـالـ «زـبـ اـفـتـخـ لـیـ بـابـ فـضـلـكـ» . قـالـ ابوـ عـیـسـیـ وـفـیـ الـبـابـ عـنـ اـبـیـ حـمـیدـ وـابـنـ اـسـیدـ وـابـیـ هـرـیرـہـ ، قـالـ ابوـ عـیـسـیـ حـدـیـثـ فـاطـمـةـ حـدـیـثـ حـسـنـ وـلـیـسـ اـسـنـادـ بـمـتـصـلـ وـفـاطـمـةـ بـنـ الحـسـنـ لـمـ تـدـرـکـ فـاطـمـةـ الـكـبـرـیـ ، اـنـماـ عـاـشـتـ فـاطـمـةـ بـعـدـ التـبـیـ أـشـهـرـاـ .

۲۶- دعای ورود به مسجد

حدثنا ابو بکر بن ابی شیعه حدثنا اسماعيل بن ابراهيم وابو معاویه عن ليث عن عبد الله بن الحسن عن امه عن فاطمه بنت رسول الله ، قالـتـ : «كانـ رسولـ اللهـ إذاـ دـخـلـ المسـجـدـ يـقـولـ : «بـسـمـ اللهـ وـالـسـلـامـ عـلـیـ رـسـوـلـ اللهـ» اللـهـمـ اـغـفـرـ لـیـ ذـنـوبـيـ وـاقـتـبـخـ لـیـ أـبـوـابـ رـحـمـتـكـ» . وـإـذـاـ خـرـجـ قـالـ : «بـسـمـ اللهـ وـالـسـلـامـ عـلـیـ رـسـوـلـ اللهـ ، اللـهـمـ اـغـفـرـ لـیـ ذـنـوبـيـ وـاقـتـبـخـ لـیـ أـبـوـابـ فـضـلـكـ» (۱) : عبدـ اللهـ بـنـ حـسـنـ اـزـ مـاـدـرـشـ - فـاطـمـةـ بـنـ الحـسـنـ (علـیـهـمـاـ السـلـامـ) - وـآنـحـضـرـتـ اـزـ مـاـدـرـشـ فـاطـمـهـ زـهـراـ (علـیـهاـ السـلـامـ) نـقـلـ مـىـ كـندـ كـهـ : «همـیـشـهـ رسـوـلـخـداـ (صلـیـ اللهـ عـلـیـهـ وـآلـهـ وـسلمـ) بـهـ هـنـگـامـ وـرـودـ درـ مـسـجـدـ مـیـ گـفتـ : «بـهـ نـامـ خـداـ وـ درـودـ بـرـ رسولـخـداـ ، پـرـوردـگـارـاـ ! مـراـ يـاـمـرـزـ وـ درـهـاـيـ رـحـمـتـ خـوـيـشـ بـهـ روـیـمـ بـگـشاـ» وـ بـهـ هـنـگـامـ خـرـوجـ اـزـ مـسـجـدـ مـیـ گـفتـ : «بـهـ نـامـ خـداـ وـ درـودـ بـرـ رسولـخـداـ ، پـرـوردـگـارـاـ ! آـمـرـزـشـ خـوـدـ رـاـ شـاـمـلـ حـالـ گـرـدانـ وـ درـهـاـيـ فـضـلـ خـوـيـشـ بـرـ منـ بـگـشاـ» .

۲۷- خشوع در نماز

الخطيب : اخبرنا على بن محمد بن الحسن المالكي حدثنا ابو بکر محمد بن عبد الله الابھری حدثنا ابو الحسن على بن الفتح بن عبد الله العسكري... حدثنا الحسن بن عرفة حدثنا عمر بن عبد الرحمن ابو حفص البار عن ليث بن ابی سليم ، عن عبد الله بن الحسن عن امه عن فاطمه بنت رسول الله (صلـیـ اللهـ عـلـیـهـ وـآلـهـ وـسلمـ) : انـ رسولـ اللهـ (صلـیـ اللهـ عـلـیـهـ وـآلـهـ وـسلمـ) قالـ : پـاـورـقـیـ (۱) «سنـنـ اـبـنـ مـاجـهـ» ،

المساجد والجماعات ، حديث ٧٦٣ . «خيارُكُمْ أَيْنِكُمْ مَنَاكِبَ فِي الصَّلَاةِ»(١). فاطمة بنت الحسين (عليهما السلام) از فاطمه زهاء (عليها السلام) نقل می کند که رسول خدا (صلى الله عليه وآلہ وسلم) فرمود : «بهترین شما خاشع تریتان در نماز است» .

٢٨ - دعای پس از نوافل ظهر

قال أخبرنا أبو عبد الله أحمد بن محمد بن الحسن بن عياش (رحمه الله) قال حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار عن عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثني محمد بن الحسن عن نصر بن مراح عن أبي خالد عن عبد الله بن الحسن عن أمّه فاطمة بنت الحسين (عليهما السلام) عن أبيها الحسين بن على صلوات الله عليهما قال : كان رسول الله (صلى الله عليه وآلہ وسلم) يدعونا بهذا الدعاء بين كل ركعتين من صيامة الرؤا . «رسول خدا (صلى الله عليه وآلہ وسلم) همیشه بعد از هر دو رکعت از نوافل نماز ظهر این دعا را می خواند : الرکعتان الأولتان : پس از دو رکعت اول می گفت : اللهم أنت أكرم مائتي وأكرم مزور وحير من طلب إليك الجحاجات وأجود من أعطى وأرحم من استرحم وأرأف من عفى وأعذر من اعتمد اللهم بي إليك فاقه ولإليك حاجات ولك عندى طلبات من ذنوب أنا بها مرتهن وقد أوقرت ظهري وأوبقته وإلا ترحمني وتعفري أكمن من الخاسرين باورقی (١) تاريخ بغداد ، ج ١٢ ، ص ٤٩ - ٥٠ . اللهم إعتمدتوك فيها تابيا إليك فضل على محمد وآلله وأغفر لي ذنبوي كلها قديمها وحديتها سرها وعليتها خطها وعمدها صغیرها وكیرها وكل ذنب اذنته وأنا مذنه مغفرة عزما لا تغادر ذنبنا واحدا ولا اكتسب بعدها محراً ما أبداً وأقبل مني اليسير من طاعتك وتجاوزتني عن الكثير من معصيتك يا عظيم إنك لا يغفر العظيم إلا العظيم يسأله من في السموات والأرض كل يوم هو في شأن يا من هو كل يوم في شأن صل على محمد وآلله واجعل لي في شأنك شأن حاجتي وحاجتي هي فاكك رقتني من النيار والأمان من سخطك والفوز برضوانك وجنتك وصل على محمد وآل محمد وأمن بذلك على وبكل مافيه صلاحی اسئلتك بثورك الشاطع في الظلمات أن تصلي على محمد وآل محمد ولا تفرق بيني وبينهم في الدنيا والآخرة إنك على كل شيء قدير اللهم وأكتب لي عتقا من النيار مبتولاً واجعلني من التبيين إليك التابعين لأمرك المحبتين الدين إذا ذكرت وجلت قلوبهم والمسيتكملين مناسة كهم الصابرين في البلاء والشاكرين في الرخاء والمطاعين لأمرك فيما أمرتهم به والمقيمين الصلاة والمؤمنين الزكاة والمتوكلين عليك اللهم أضعفي يا كريم كرامتك وأخرج لي عطيتك والفضيلة لدنك والراحة منك والوسيلة إليك والمنزلة عندك ما تكفيني به كل هول دون الجنة وتطليني في ظل عرشك يوم لا ظل إلا ظلك وتعظم نوري وتعظيني كتامي بيمني وتضييف حسناطي وتحشرني في أفضل الوفدين إليك من المتنين وتسكنني في عليني واجعلني من تنظر إليه بوجهك الكريم وتوافقني وأنت عن راض والحقني بعيادي الصالحة اللهم صل على محمد وآلله وأقولني بذلك كل مقلحاً منجحاً قد غفرت لي خطاي وذنبوي كلها وكفرت عنى سيناتي وحططت عنى وزرى وشفعتنى في جميع حوانجى في الدنيا والآخرة في يسر منك وعافية اللهم صل على محمد وآلله ولا تخلط بشئ من عملى ولا بما تقربت به إليك رباء ولا سمعة ولا أشترا ولا بطرأ واجعلني من الخاشعين لك اللهم صل على محمد وآلله وأعطينى السعة في رزقي والصحوة في جسمى والقوءة في بدئى على طاعتك وعبادتك وأعطيتني متمن رحمتتك ورضوانك وعافيتها ما تسليمتني به من كل بلاء الآخرة والدنيا وأرزقني الرهبة منك والرغبة إليك والخشوع لك والوقار والحياء منك والتعظيم لذكري والتمجيد لمحيدك أيام حياتي حتى تتوافقني وأنت عن راض اللهم وأشيلك السعة والدعة والأمن والكافية والسلامة والصححة والقنوع والعصيمة والهدى والرحمة والعفو والغافلة والآيات المغفرة والشکر والرضا والصبر والعلم والصدق والبر والتقوى والحلم والتواضع والتسير والتوفيق اللهم صل على محمد وآلله واعمهم بذلك أهل بيتي وقرباتي وإخوانى فيك ومن أحببت وأحبني فيك أو ولدته ولدنتي من جميع المؤمنين والمؤمنات والمسليمين والمسليمات وأشيلك يارب حشن الظن بك والصمدق في التوكيل عليك وأعوذ بك يارب أن تبتليني بيلا تحملى ضرورتها على التعويذ بشيء من معاصيك وأعوذ بك يارب أن تكون في حال عشر أو يسير أظن أن معاشرتك أنتجح في طلبتي من طاعتك وأعوذ بك من تكلف ما لا تقدر لي فيه رزقاً وما قدرت لي من رزق فصيل

على محمد وآلها وأتني به في يسّير مثلك وعافية يا أرحم الرّاحمين». (امام حسين عليهما السلام) ميفرمود : سپس بگو : «رب صیل على محمد وآلها وأجزنی من السیئات واسیتعملنی عملاً بطاعتک وارفع درجتی برحمتك يا الله يا رب يا رحمن يا حنان يا ذا الجلال والإكرام أشیئلک رضاک وجنتک وأعوذ بك من نارک وسخطک أستجير بالله من النار». ترتفع بها صوتک . (جملات بالا-را با صدای بلند بگو) ثم تخر ساجداً وتقول : (سپس با حال خشوع به سجده برو و بگو) : «اللهُمَّ إِنِّي أَتَقْرَبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَأَتَقْرَبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَتَقْرَبُ إِلَيْكَ بِمَلَائِكَةِ الْمُقْرِبِينَ وَأَنْبِيَاِكَ الْمُرْسَلِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُقْلِنِي عَنْتِي وَتُسْتُرْ عَنِي دُنْوِي وَتَغْفِرُهَا لِي وَتَقْلِنِي الْيَوْمَ بِقَضَاءِ حَاجَتِي وَلَا تُعذِّنِي بِقَبِيحِ كَانَ مِنِّي يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَأَهْلَ الْمَغْفِرَةِ يَا بُرْ يَا كَرِيمٌ أَنْتَ أَبُرُّ بِي مِنْ أَبِي وَأَمَّى وَمِنْ نَفْسِي وَمِنَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ بِي إِلَيْكَ فَاقْهُ وَفَقْرُ وَأَنْتَ غَنِّيٌّ عَنِي أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَلِ مُحَمَّدَ وَأَنْ تَرْحَمَ فَقْرِي وَتَسْتَجِيبَ دُعَائِي وَتَكْفُ عنِي أَبْوَابَ الْبَلَاءِ إِنَّ عَفْوَكَ يَجِدُكَ يَسِّعَاني. التسلیمه الثانیة : (وبعد از سلام دو رکعت دوم پیامبر میفرمود) : «اللهُمَّ إِلَهَ السَّمَاءِ وَإِلَهَ الْأَرْضِ وَفَاطِرُ السَّمَاءِ وَفَاطِرُ الْأَرْضِ وَنُورُ السَّمَاءِ وَنُورُ الْأَرْضِ وَزَيْنُ السَّمَاءِ وَزَيْنُ الْأَرْضِ وَعِمَادُ السَّمَاءِ وَعِمَادُ الْأَرْضِ وَبَدِيعُ السَّمَاءِ وَبَدِيعُ الْأَرْضِ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ صَرِيحُ الْمُشَاصِرِخِينَ وَغَوْثُ الْمُسْتَعِيشِينَ وَمُمْتَهِي غَادِيَ الْعَابِدِينَ أَنْتَ الْمُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ أَنْتَ الْمَرْوُحُ عَنِ الْمَغْمُومِ وَمِنَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ مُفْرِجُ الْكُرُوبِ وَمُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ إِلَهُ الْعَالَمِينَ الْمَنْزُولُ بِهِ كُلُّ حَاجَةٍ يَا عَظِيمًا يُرْجِي لِكُلِّ عَظِيمٍ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعُلْ بِي كَذَا وَكَذَا». وقل : (پس بگو) : «رب صیل على محمد وآل محمد وأجزنی من السیئات واسیتعملنی عملاً بطاعتک وارفع درجتی برحمتك يا الله يا رب يا رحمن يا رحیم يا حنان يا منان يا ذا الجلال والإكرام أشیئلک رضاک وجنتک وأعوذ بك من نارک وسخطک أستجير بالله من النار» ترفع بها صوتک . (جملات بالا-را با صدای بلند بگو) التسلیمه الثالثة : (بعد از سلام دو رکعت سوم پیامبر میفرمود) : «يا علیٰ يا عظیم يا حیٰ يا علیم يا غفور يا رحیم يا سیمیع يا بصریٰ يا واحدٰ يا واحدٰ يا صیدٰ يا من لم یلد ولم یوَلَدْ ولم یکن له کفواً أحدٰ يا رحمن يا رحیم يا نور السموات والأرض تم نور وجهک أشیئلک نور وجهک الذی أشرقت له السموات والأرض ویاسیمک العظیم الأعظم الأعظم الذی إذا دعیت به أجبت وإذا سیالت به أعطیت وبقدرتک على ما تشاء من حلیقک فإنما أمرک إذا أردت شيئاً أن تقول له کن فیکون أن تصیلی على محمد وآل محمد وأن تفعل بی کذا وکذا». وقل : (پس بگو) : «رب صل على محمد وآلها وأجزنی من السیئات واسیتعملنی عملاً بطاعتک وارفع درجتی برحمتك يا الله يا رب يا رحمن يا رحیم يا حنان يا منان يا ذا الجلال والإكرام أشیئلک رضاک وجنتک وأعوذ بك من نارک وسخطک أستجير بالله من النار». التسلیمه الرابعة : (بعد از سلام دو رکعت چهارم پیامبر میفرمود) : «اللهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ شَجَرَةُ الْبَيْوَةِ وَمَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ وَأَهْلَ بَيْتِ الْوَحْيِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْفُلُكِ الْجَارِيَةِ فِي الْلُّحْجِ الْغَامِرَةِ يَأْمُنُ مِنْ رَكِبَهَا وَيَعْرُقُ مِنْ تَرَكَهَا الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقُ . وَالْمُتَّاَخِرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاهِقٌ اللَّهُمْ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى الْكَهْفِ الْحَصَّةِ وَغَيْاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ وَمَلْجَأِ الْهَارِبِينَ وَعَصْمَةِ الْمُعْتَصِمِ مِنَ اللَّهِمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى كَثِيرَةٍ تَكُونُ لَهُمْ رِضَى وَلِعْنَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ(عليهم السلام) أداء بحول منک وقوه يارب العالمین اللهم صیل على محمد وآل محمد صیل على اوجبت حقهم وموذتهم وفرضت ولايتهم اللهم صل على محمد وآل محمد واعمر قلی بطاعتک ولا تخرنی بمعصیتک وارزقنى مواسات مفتقرت علیه من رزقک بما وسعت على من فضلک الحمد لله على نعیمه واسیتغفر الله من کل ذنب ولا حوال ولا قوة إلا بالله من کل هول»(۱). پاورقی (۱) «فلاح السائل» ، ص ۱۲۸ - ۱۳۱ ، «مستدرک الوسائل» ج ۴ ، ص ۱۷۰ .

۲۹ - دعا به همسایگان

ابن مقبرة ، عن محمد بن عبد الله الحضرمي ، عن جندل بن والق عن محمد بن عمر المازني عن عبادة الكلبي ، عن جعفر بن محمد (عليه السلام) عن أبيه عن علي بن الحسين عن فاطمة الصغرى عن الحسين بن علي (عليهما السلام) عن أخيه الحسن بن علي بن

ابيطالب (عليهم السلام) قال : «رَأَيْتُ أُمِّي فاطِمَةَ (عليها السلام) قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا فَلَمْ تَرُلْ رَاكِعَةً وَسَاجِدَةً حَتَّى اتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَسَيِّدَتْهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَتُسِّيِّمُهُنَّ وَتُكْثِرُ الدُّعَاءَ لَهُنَّ وَلَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَئٍ ، فَقُلْتُ لَهَا : يَا اُمَّاهُ لَمْ لَا تَدْعِنِي لِنَفْسِكِ كَمَا تَدْعِنِي لِغَيْرِكِ فَقَالَتْ : يَا بُنَيَّ ! الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ»(۱). فاطمه صغری بنت الحسين (عليه السلام) از پدرش وایشان از برادرش امام حسن (عليه السلام) نقل می کند که : «مادرم فاطمه (عليها السلام) شب جمعه ای را تا به صبح مشغول عبادت بود و مردان و زنان مؤمن بسیاری را به اسم دعا می کرد ؛ به ایشان گفت : مادر جان ! چرا برای خودتان دعا نمی کنید همانگونه که به دیگران دعا می کنید ؟ - در جواب - فرمود : «پسرم ! نخست به فکر همسایه باید بود و سپس خانه و افراد خانواده». .

۳۰- قرأة آية الكرسي

قال عبد الله بن الحسن قالت امی فاطمه بنت الحسين (عليهما السلام) : پاورقی (۱) «بحار الانوار» ، ج ۴۳ ، ص ۸۲و۸۱ و ج ۸۹ ، ص ۳۱۳ ، «كشف الغمة» ج ۱ ، ص ۴۶۸. «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِي النَّوْمِ فَقَالَ لِي : يَا بُنْيَةَ لَا تُخْسِرِي مِيزَانَكِ وَأَقِمِي وَزْنَهُ وَثَقِيلِهِ بِقِرَاءَةِ آيَةِ الْكُرْسِيِّ ، فَمَا قَرَأْتَهَا مِنْ أَهْلِ أَحِيدُ إِلَّا ارْتَجَبَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ بِمَلَاكِتِهَا ، وَقَدَّسُوا بِرْجَلِ التَّسْبِيحِ وَالْتَّهْلِيلِ وَالْتَّقْدِيسِ وَالْتَّمْجِيدِ ثُمَّ دَعَوَا بِأَجْمَعِهِمْ لِقَارِيَّهَا ، يُعْفِرُ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ وَيُجَاوِزُ عَنْهُ كُلُّ حَطَبَيَّةٍ»(۱). عبد الله بن الحسن می گوید : مادرم فاطمه بنت الحسين (عليهما السلام) فرمود : «رسولخدا (صلی الله علیه وآل‌ه وسلم) را در خواب دیدم پس به من فرمود : «دخلتم ترازوی عمل خویش را دچار خسран مساز و سنجش آنرا استوارنما و آنرا با خواندن آیه الكرسي سنگین کن . پس نخواند آنرا یکی از اهل بیت من جز اینکه آسمانها و زمین و فرشتگان الهی بزرگند و با گفتن «سبحان الله» و «لا إله إلا الله» و به پاکی و بزرگی یاد کردن خداوند متعال او را تقدیس نمایند و همگان برای خواننده آیه الكرسي دعا کنند و گناهانش آمرزیده و خطاهایش بخشیده شود». .

۳۱- پناه به کلمات قام خداوند

حدثنا یزید بن سنان ، حدثنا الحسن بن علی الواسطی حدثنا بشیر بن میمون الواسطی حدثنا عبد الله بن الحسن بن علی بن ابی طالب (عليهما السلام) قال : حدثتني امی فاطمه بنت الحسين ، عن فاطمة الكبری بنت محمد (صلی الله علیه وآل‌ه وسلم) : أنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) كَانَ يَعُوذُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَيَعْلَمُهُمَا هُؤُلَاءِ الْكَلَمَاتِ كَمَا يَعْلَمُهُمَا السُّورَةُ مِنَ الْقُرْآنِ ، يَقُولُ : «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التِّيَامَةِ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ»(۱). پاورقی (۱) «سفينة البحار» ج ۲ ، ص ۴۷۷ ؛ جامع الاحادیث» کتاب العروس ، ابو جعفر بن احمد بن علی القمی ، «بحار الانوار» ، ج ۵۳ ، ص ۳۵۵و۳۵۶. فاطمه بنت الحسين از فاطمه زهراء (عليها السلام) نقل می کند : «که رسولخدا (صلی الله علیه وآل‌ه وسلم) همیشه امام حسن (عليه السلام) و امامحسین (عليه السلام) را در پناه این کلمات قرارداده و آنها را مانند قرآن به ایشان تعلیم می فرمود و می گفت : «پناه می برم به کلمات نام خداوند از شر هر شیطان و هر حیوان گزنه و از شر هر شور چشمی». .

۳۲- تجدید پیمان با خدا :

حدثنا احمد بن یحیی حدثنا ابو کریب حدثنا سعید بن خثیم عن اسحاق بن ابی یحیی عن فاطمه بنت الحسين عن ایهها قال : قال رسول الله (صلی الله علیه وآل‌ه وسلم) : «لَمَّا أَخْمَدَ اللَّهُ مِيشَاقَ الْعِبَادِ جَعَلَ فِي الْحَجَرِ فِيمَنِ الْوَفَاءِ بِالْيَتَمَةِ إِسْتِلَامُ الْحَجَرِ»(۲). فاطمه بنت الحسين از پدرش امام حسن (عليه السلام) نقل می کند که رسولخدا (صلی الله علیه وآل‌ه وسلم) فرمود : «عهد و پیمان (بندگی) را که خداوند (در عالم ذر) از بندگانش گرفت ، در حجر الاسود قرارداده شده ؛ پس استلام (دست کشیدن) بر حجر الاسود به هنگام

طوف خانه خدا ، تجدید عهد و پیمان بندگی است» . پاورقی (۱) الذریة الطاهرة ، ص ۱۴۹ . (۲) الذریة الطاهرة ، ص ۱۳۱ .

بخش چهارم: اخلاق

۳۳ - صفات عالی اخلاقی

حدّثنا عبد الله بن مسلمٌة بن قنب القعنبي حدّثنا خالد بن الناس عن محمد بن عبد الله بن عمرو بن عثمان عن فاطمة بنت الحسين عن الحسين بن علي (عليه السلام) قال : قال رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَأَشْرَافَهَا وَيُنْكِرُهُ سَفْسَافَهَا»(۱). فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) از پدرش امام حسین (عليه السلام) و آنحضرت از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقل می کند که حضرت فرمود : «خداؤند صفات عالی و ارزشمند اخلاقی را دوست دارد و خصلتهای پست اخلاقی را نمی پسندد» .

۳۴ - کمال ایمان:

حدّثنا الشيخ ابو جعفر محمد بن الحسن بن الحسن الطوسي ، قال اخبرنا جماعة ، عن ابی المفضل ، قال : حدّثنا محمد بن محمود ابن بنت الأشج الكندي باسوان ، قال : حدّثنا محمد بن عيسى بن هشام الناشري الكوفي ، قال : حدّثنا الحسن بن علي بن فضال ، قال : حدّثنا عاصم بن حميد الحنّاط عن أبي حمزة ثابت بن أبي صفية ، قال : حدّثى أبو جعفر محمد بن علي (عليه السلام) عن آباء (عليهم السلام) قال عاصم : وحدّثى ابو حمزة، عن عبد الله بن الحسن عن امه فاطمه بنت الحسين (عليهما السلام)، عن أبيها الحسين ، عن أبيه (عليه السلام) ، قال : قال رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : پاورقی (۱) الذریة الطاهرة ، ص ۱۲۹ . «ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ إِسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ : الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ ، وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ ، وَإِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا يَئِسَ لَهُ»(۱). فاطمه بنت الحسين (عليهما السلام) از پدرش امام حسین (عليه السلام) و آنحضرت از پدرش على (عليه السلام) نقل می کند که رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود : «کسی که سه خصلت در او باشد صفات ایمانیش را به کمال رسانده : چون خشنود شود در باطل نیفتاد و به هنگام خشم از طریق حق برون نرود و زمان توانمندیش حق دیگران را ضایع نسازد» .

۳۵ - ویژگیهای کمال ایمان

عن احمد بن محمد بن خالد عن ابن فضال عن عاصم بن حمید عن ابی حمزة الشمالي عن عبد الله بن الحسن عن امه فاطمه بنت الحسين بن علي (عليهم السلام) قال : قال رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : «ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ إِسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ : [الَّذِي] إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ ؛ وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا يَئِسَ لَهُ»(۱). پاورقی (۱) «الأُمَالِي» ، المجلس السابع والعشرون ، ح ۵ ، ص ۶۰۳ ، شیخ مفید در «الاختصاص» حدیث فوق را اینگونه ذکر میکند : «عن ابی حمزة قال : سمعت فاطمه بنت الحسين (عليهما السلام) تقول : قال رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : ثلاث من کن فیه استکمل خصال الایمان الّذی إِذَا رضی لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ ، وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُ مِنَ الْحَقِّ ، وَإِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا يَئِسَ لَهُ» . عبد الله بن حسن «الاختصاص» ص ۲۳۳ ، «بحار الانوار» ج ۱۶ ، ص ۱۲۵ و ج ۷۱ ، ص ۳۵۹ و ج ۷۵ ، ص ۲۸ ، «الكافی» ، ج ۲ ، ص ۲۳۹ . از مادرش فاطمه بنت الحسين نقل میکند که رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود : «سه خصلت است که دارنده آن ، صفات ایمانی را به کمال رسانده : چون خشنود شود به باطل نیفتاد و به گاه خشم از حق برون نرود و زمان قادرمندیش حق دیگران را

نگیرد» .

٣٦- اصلاح امت

محمد بن احمد الأسدی ، عن أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الْعَامِرِيِّ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنَ عَيسَى السَّدُوْسِيِّ ، عَنْ سَلِيمَانَ بْنَ عُمَرَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةِ بَنْتِ الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِيهَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : «إِنَّ صَلَاحَ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالرُّهْبَدِ وَالْيَقِينِ ، وَهَلَاكَ آخِرُهَا بِالشُّحِّ وَالْأَمْلِ» (٢). فاطمة بنت الحسين (عليهمما السلام) از پدرش نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فرمود: «براستی سعادتمندی امت مسلمان در صدر اوّل اسلام به زهد و رزی و دین باوری بود و نابودی و هلاکت امت اسلامی در آخر الزمان به زر اندوزی و آرزوهای (باطل) خواهد بود» .

٣٧- رغبت به دنیا

عن محمد بن احمد الأسدی ، عن أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدَ الْعَامِرِيِّ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنَ عَبِيدِ ، عَنْ سَلِيمَانَ بْنَ عُمَرَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةِ بَنْتِ الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِيهَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : پاورقی (١) «اصول کافی» ج ٢ ، ص ٢٣٩ ، «بحار الانوار» ج ٦٧ ، ص ٣٠٠ . (٢) «بحار الانوار» ، ج ٧٠ ، ص ١٧٣ . و ج ٧٣ ، ص ١٦٤ و ٣٠ «اماںی الصدق» ، ص ١٣٧ ، «بحار الانوار» ، ج ٧٣ ، ص ١٦٤ و ٣٠ . «الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكْثِرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ وَالرُّهْبَدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيكُ الْقُلُوبَ وَالْبَدْنَ» (١). فاطمة بنت الحسين (عليهمما السلام) از پدرش و آنحضرت از رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) نقل می کند که فرمود: «دلدادگی به دنیا غم و اندوه را افزون نماید و زهد و رزی و بی اعتمایی به دنیا ، جسم و روح را آسوده سازد» .

٣٨- خیر دنیا و آخرت

«حدّثنا الشّيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسي، قال أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال حدّثنا ابو احمد عبيد الله بن حسين بن ابراهيم ، قال : حدّثنا ابو اسماعيل ابراهيم بن احمد بن ابراهيم العلوى الحسيني ، قال حدّثني عمى الحسن بن ابراهيم ، قال : حدّثني أبو ابراهيم بن اسماعيل ، عن أبيه اسماعيل ، عن أبيه ابراهيم بن الحسن ، عن أمّه فاطمة بنت الحسين ، عن أبيها الحسين بن على ، عن أبيه على بن أبي طالب (عليهم السلام) ، قال : قال رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : «مَنْ أُعْطَى أَرْبَعَ حِصَالَ فِي الدُّنْيَا، فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَفَازَ بِحَظَّهِ مِنْهُمَا: وَرَاعَ يَعْصِمَهُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَحُسْنُ خُلُقٍ يَعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ، وَحَلْمٌ يَمْدُعُ بِهِ جَهَلُ الْجَاهِلِ، وَرَوْحَيَّةٌ صَالِحَيَّةٌ تَعِينُهُ عَلَى امْرِ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ» (٢). پاورقی (١) «بحار الانوار» ، ج ٧٣ ، ص ٩١ ، «الخصال» ، ج ١ ، ص ٣٧ . (٢) «الأمالی»، المجلس الثالث والعشرون ، ح ٤ ، ص ٥٧٦ و ٥٧٧ ، «بحار الانوار» ، ج ٦٩ ، ص ٤٠٤ و ج ١٠٣ ، ص ٢٣٧ و ٢٣٨ ، «مستدرک الوسائل» ، ج ١٤ ، ص ١٧٠ و ١٧١ فاطمة بنت الحسين (عليهم السلام) از پدرش و آنحضرت از على (عليه السلام) نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فرمود: «کسی که چهار خصلت در او باشد از خیر دنیا و آخرت بهرمند خواهد بود : خداترسی که او را از گناهان حفظ کند ; و اخلاق پستنیدهای که او را با مردم دمساز نماید ; و بردباری که نادانی نابخردان را از او دور سازد ; و همسری شایسته که در امر دنیا و آخرت یاور او باشد» .

٣٩- تواضع و گرامیداشت زنان

عن ابی الفضل محمد بن عبد الله قال : حدّثنا ابراهيم بن حماد القاضى قال حدّثنا الحسن بن عرفه قال : حدّثنا عمر بن عبد الرحمن ابو جعفر الايادي عن ليث بن ابی سليم عن عبد الله بن الحسن عن امّه فاطمة بنت الحسين عن ابیها عن امّه فاطمة ابنة رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

الله عليه وآلہ وسلم) ان رسول الله (صلی الله علیہ وآلہ وسلم) قال : «خِيَارُكُمْ أَلْيَنِكُمْ مَنَاكِبَ وَأَكْرَمُهُمْ لِنِسَائِهِمْ»(۱). فاطمه بنت الحسين (علیہما السلام) از پدرش و آنحضرت از مادرش فاطمه زهراء(علیها السلام) نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیہ وآلہ وسلم) فرمود : «بهترین مسلمان کسی است که متواضعتر باشد و زنان را بیشتر گرامی بدارد».

۴۰ - زن و جامعه

اشاره

حدّثنا الشیخ ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسي ، قال : أخبرنا جماعة ، عن أبي المفضل ، قال حدّثنا ابو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر الحسني ، قال : حدّثنا موسى بن عبد الله بن موسى الحسني عن جده موسى بن عبد الله ، عن ابيه عبد الله بن الحسن ، و عميه ابراهيم والحسن ابني الحسن ، عن امههم فاطمة بنت الحسين ، عن ابيها ، عن جدها على بن ابي طالب (عليه السلام) ، عن النبي (صلی الله علیہ وآلہ وسلم) قال : پاورقی (۱) دلائل الإمامة ، ص ۷۵ - ۷۶ . «النِّسَاءُ عَيْنٌ وَعَوْرَاتٌ ، فَمَا شَرَّوْا عَيْهِنَ بِالسُّكُوتِ وَعَوْرَتَهُنَ بِالْبَيْوَتِ»(۱). پاورقی (۱) «الأمالی» ، المجلس الرابع والعشرون ، ح ۱۴ ، ص ۵۸۴ - ۵۸۵ و «وسائل الشیعه» كتاب النکاح ، باب ۲۴ ، حديث ۶ ، ص ۴۳ آمده است : «النساء عيّ و عورات فدواوا عيّنهن بالسکوت و عوراتهن بالبیوت». «بحار الانوار» ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۵۱ . اخیراً كتابی تحت عنوان «النساء فی اخبار الفریقین» به چاپ رسیده که در آن به ذکر احادیثی چون حدیث فوق پرداخته (احادیث ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲، ۵۸، ۱۴۳، ۵۰۵۰) و با مقدمهای که آورده چنین وانمود کرده است که زن باید فردی خانه نشین و دور از جامعه باشد و گرنے حضور آنان در جامعه معصیت است . وی در مقدمه خود گوید : «هذه وجیزة جمعتها في النساء من طرق الفریقین لعلها لها ثمره لبعض النساء وإن كنت مأیوساً من الأثر في هذه الازمان ولكن ليهلک من هلك عن بيته ويحيى من حي عن بيته» وان لا يقول قائل «لولا ارسلت علينا رسولًا فتتبع آياتك من قبل ان نذل ونخزى» ص ۳ . حال آنکه در این مجموعه احادیثی در بزرگداشت مقام زن نیز به چشم می خورد که در واقع حضور زن در جامعه را عاری از اشکال می داند . چنانکه در حدیث ۱۵۴ به نقل از کتز العمال ج ۱۶ ، ص ۴۱۴ نقل می کند که : «لا تمنعوا اماء الله المساجد ، ولكن ليخرجن وهو تفلات» يعني مانع بیرون رفتن کنیزان خود جهت حضور در مساجد نشوید ، لیکن در موقع رفتن عطر استعمال نکنند . ودر حدیث ۱۵۵ به نقل از کنز العمال نقل میکند که : «لا تمنعوا نسائكم المساجد و بيوتهن خير لهن» يعني مانع از رفتن زنانタン به مساجد نشوید ، لیکن خانههاشان برای آنها بهتر است . بدین ترتیب چنانکه سیره اهل بیت عصمت نیز گواهی میدهد ، حضور زن در جامعه مانع ندارد لیکن باید شرایط آن رعایت شود و جلب توجه دیگران را فراهم نسازد . حضور زن مسلمان در نهضتهای اسلامی چون «نهضت فاطمی» و خطبه پرشور ایشان و یا حضور حضرت زینب ، سکینه ، فاطمه بنت الحسين و فاطمه بنت علی (عليه السلام) در نهضت عاشورا خطبه خواندن برخی از آنها برای روشن شدن ظلم یزید و اجرای امر به معروف و نهی از منکر وابلاغ رسالت حسینی به جامعه شام و کوفه ، در مجالسی که مردان حاضر بودند و مخاطب قراردادن افراد پستی چون یزید بن معاویه ، ما را به این نکته هدایت میکند که زن مسلمان نیز چون مردان حق حضور در جامعه را دارد لیکن شرایط هر یک متفاوت است و زمان و مکان در این حضور نقش عمده را دارد . علامه شهید آیة الله مطهری تحت عنوان آفت زدگی «در یکی از مباحث کتاب «عدل الهی» فرماید : «...آفتهای دیگری نیز برای اعمال وجود دارد ، شاید یکی از آن آفتها بیتفاوتنی و بی حسی در دفاع از حق وحقیقت است . انسان نه تنها باید در مقابل حقیقت حجود و استنکار نداشته باشد ، بی طرف هم نمی تواند باشد . باید از حق دفاع کند . مردم کوفه می دانستند که حق با حسین بن علی (عليه السلام) است و این معنی را اعتراف هم کرده بودند . ولی در حمایت از حق و دفاع از آن کوتاهی کردند . ثبات قدم نشان ندادند واستقامت نورزیدند . در حقیقت، حمایت نکردن از حق ، جحود عملی آنست». آنگاه خطبه معروف

حضرت زینب (علیها السلام) را در حمایت از حق یادآور میشود . ص ۳۱۷ . استاد شهید در طی مقاله‌ای تحت عنوان «نقش بانوان در تاریخ معاصر ایران» می فرماید : «... یکی از جنبه‌های جالب و حیرت انگیز انقلاب اسلامی ایران که می دانید یک انقلابی است که معیارهای جامعه شناسان را در هم ریخته و معادلات آنها را به هم زده است همین مسأله است یعنی یک انقلابی با یک ویژگیهایی در یک جامعه ای پیدا شده که از نظر آنها که برای خودشان یک معیارهایی دارند ، غیر قابل پیش بینی و غیر قابل سنجش بوده است . در غرب این تبلیغ زیاد شده است به طوری که برای خود آنها باور آمده است که زن در جامعه اسلامی از حقوق محروم بوده و هست و زنها عنصرهایی ناراضی در میان مسلمانان هستند و بنابر این اگر به آنها عرضه شود که یک انقلابی در جهت اسلامی می خواهد پیدا بشود ، انقلابی که می خواهد خواهان برقراری ارزش‌های اسلامی باشد ، زنها حتماً در جبهه مخالف شرکت خواهند کرد . چون بر اساس فرضیه آنها ، زنها از اسلام و از جامعه ای که با معیارهای اسلامی اداره بشود ، ناراضیند . پس بنابر این در این انقلاب شرکت نخواهند کرد . ولی در عمل زنها نه تنها شرکت کردند بلکه اگر آنها شرکت نمی کردند ، این خود واقعیتی است که این انقلاب به ثمر نمیرسید . چون زنان نه فقط شرکت مستقیمان مؤثر بود ، شرکت غیر مستقیمان یعنی تأثیری که روی شوهران ، روی فرزندان ، روی پدران ، روی برادرانشان داشتند از تأثیر مستقیم خودشان کمتر نبود و این خود یک مسأله فوق العاده‌ای است . مرد الهام گیر از زن است و اگر در یک جریان اجتماعی زنها همانگی نداشته باشند از تأثیر مرد هم فوق العاده می کاهند و بر عکس اگر زنها نقش موافق و احساسات موافق داشته باشند ، نیروی مردها را هم چند برابر می کنند . یعنی نه تنها ترمیزی برای مردها نمی شوند ، نیروی محرکی هم برای مردها به شمار می روند ، و این مطلب در این نهضت فوق العاده مشهود بود... در روز هفده شهریور در میدان شهدا آن طوری که معمولاً نقل می کنند و فیلمها نشان می دهد ، زنها بیشتر از مردها شهید دادند.. ، در پانزده خرداد زنان نقش زیادی نداشتند . بعد از پانزده خرداد یک نوع حالت وحشت و عقب نشینی ولو برای موقت در مردم پیدا شد . فاجعه خونین پانزده خرداد ، پانزده سال این انقلاب را عقب انداخت . بعد از فاجعه هفده شهریور که از نظر کشتار از فاجعه پانزده خرداد مهمتر بود ، گفتند که فرماندار نظامی وقت رفت پیش شاه و گفت قربان ! تا بیست و پنج سال دیگر خیالتان راحت باشد . ولی فردایش دو مرتبه قضیه شروع شد . اگر زنها شرکت نداشتند ، مطمئناً از فردایش هر زنی دست بچه خودش را میگرفت ، دست شوهر خودش را می گرفت ، میگفت دیگر نمیگذارم از خانه بروی بیرون ، ولی از فردایش بیشتر تشویق و ترغیب کردند و این فاجعه نه تنها وقفه ای ایجاد نکرد و چوب لای چرخ انقلاب نگذاشت بلکه حرکت موتور انقلاب را شدیدتر و تندتر کرد ». «پیرامون جمهوری اسلامی» ص ۵۰ - ۵۲ فاطمه بنت الحسين (علیها السلام) از پدرش و آنحضرت از پدرش علی (علیها السلام) نقل می کند که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فرمود : «زنان در گفتارشان و اماندها و آشکار شدنشان در جامعه باعث شرمندگی است پس ناتوانی در گفتار آنان را با سکوت‌شان و آشکار شدن شرم آنها را با نگاهداشتن در خانه بپوشانید» .

۲ – ابتلاء به مصیبت و ذکر آن‌الله

حدّثنا عبد الله حدّثني ابى حدّثنا يزيد و عبّاد بن عبّاد قالا : أَتَبَأْنَا هشام بن ابى هشام قال عباد بن زياد عن امّه عن فاطمة ابنة الحسين عن ابیها الحسين بن علی عن النبی (صلی الله علیه وآلہ وسلم) قال : «ما مِنْ مُسْلِمٍ وَلَا مُسْلِمَةً يُصَابُ بِمُصِيَّبَةٍ فَيَذْكُرُهَا وَإِنْ طَالَ عَهْدُهَا (قال عَبَّادُ) : «قَدْمُمْ عَهْدُهَا» فَيَحْبِدُ لِتَذَلِّكَ إِسْتِرْجَاعًا إِلَّا حَيَّدَ اللَّهُ لَهُ عِنْدَ ذَلِكَ فَأَعْطَاهُ مِثْلَ أَجْرِهَا يَوْمَ أُصْبَرَ بِهَا»(۲). فاطمه بنت الحسين (علیها السلام) از پدرش امام حسین (علیها السلام) و آنحضرت از پیامبر خدا(صلی الله علیه وآلہ وسلم) نقل می کند که حضرت فرمود : «کسی که به مصیبی مبتلا شود و هنگام یاد کردن آن (هر چند بعد از مدتی طولانی) ، (آن‌الله) بگوید ، خداوند پاداش مجدد آن مصیبت را به او خواهد داد». پاورقی (۱) الذریة الطاهرة ، ص ۱۴۸ - ۱۴۹ . (۲) «مسند احمد بن حنبل» ، مسند اهل

البيت ، حديث ١٦٤٤ .

٣ - قرأت آية استرجاع

قال الطبراني : حدثنا ابو خليفة الفضل بن الحباب الجمحي ، وابراهيم عن هاشم البغوى ، قالا : حدثنا عبد الرحمن بن سلام الجمحي حدثنا هشام ابو المقدام عن امه عن فاطمة بنت الحسين عن الامام الحسين (عليه السلام) انه قال : «من أصابته مصيبة فقال : إذا ذكرها : (إِنَّ اللَّهَ وَإِنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) جدَّدَ اللَّهُ لَهُ مِنْ أَجْرِهَا مِثْلًا مَا كَانَ لَهُ يَوْمَ أَصَابَتْهُ»(١). فاطمة بنت الحسين (عليهما السلام) نقل مى کند از امام حسین (علیه السلام) که آنحضرت فرمود : «کسی که به مصیتی مبتلا شود و به هنگام یاد کردن آن «إِنَّ اللَّهَ وَإِنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید ، خداوند پاداش مجدد آن مصیت را به او خواهد داد» .

٤ - قرأت آية استرجاع

حدثنا ابو بكر بن أبي شيبة حدثنا وكيف بن الجراح عن هشام بن زياد عن امه عن فاطمه بنت الحسين عن ابیها قال : قال النبي : «منْ أَصَيبَ بِمُصِيبَةٍ فَذَكِّرْ مُصِيبَتَهُ فَأَخْدَثَ أَسْتِرْجَاعًا وَإِنْ تَقَادَمْ عَهْدُهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنْ الْأَجْرِ مِثْلُهُ يَوْمَ أَصَيبَ»(٢). پاورقی (١) المعجم الكبير ، ج ٣ ، ص ١٣١ ، ح ٢٨٩٥ ؛ کنز العمال ، ج ٣ ، ص ٣٠٢ ، ح ٦٦٥١ . (٢) «سنن ابن ماجه» ، ماجاء في الجنائز ، حديث ١٥٨٩ . فاطمه بنت الحسين (عليهما السلام) از پدرش نقل میکند که رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فرمود : «کسی که به مصیتی گرفتار شود ، و با یاد کردن آن (هر چند پس از مدتی طولانی) (إِنَّ اللَّهَ وَإِنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) بگوید ، خداوند به او پاداش مجدد آن مصیت را خواهد داد» .

٥ - تصديق کلام خدا و رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم)

حدثنا عبد الله بن عمران حدثنا ابو داود حدثنا هشام بن ابی الولید ، عن امه ، عن فاطمة بنت الحسين (عليهما السلام) عن ابیها الحسین بن علی (عليه السلام) قال : «لَمَّا تُوفِّيَ الْقَاسِمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآلہ وسلم) ، قَالَتْ خَدِيجَةُ : يَارَسُولَ اللَّهِ دَرَّتْ لَبَيْئَةُ الْقَاسِمِ ؛ فَلَوْ كَانَ اللَّهُ أَبْقَاهُ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ رِضَاَعُهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآلہ وسلم) : إِنَّ اتْمَامَ رِضَاَعِهِ فِي الْجَنَّةِ . قَالَتْ : لَوْ أَعْلَمُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَهُوَنَ عَلَى أُمْرَهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآلہ وسلم) : إِنْ شِئْتَ دَعَوْتَ اللَّهَ تَعَالَى »فَاسْمَعْكَ صَوْتَهُ« قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ بَلْ أَصِيدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»(١). فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) از پدرش امام حسین (علیه السلام) نقل میکند که حضرت فرمود : «وقتی - قاسم - فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) از دنیا رفت ، حضرت خدیجه به رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) گفت : «ای رسول خدا شیر قاسم در سینهایم جمع شده است : ای کاش زنده میماند و شیر خوارگی را کامل می کرد». رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فرمود : «شیر خوارگی قاسم در بهشت کامل می شود». خدیجه (عليها السلام) گفت : پاورقی (١) «سنن ابن ماجه» ، ما جاء في الجنائز ، حديث ١٥٠١ . «اگر این مطلب را میدانستم مصیت فراق و مرگ او بر من آسان میشد». رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فرمود : «اگر بخواهی از خدا میخواهم که صدای قاسم را به تو برساند». خدیجه (عليها السلام) گفت : «من خدا و رسولش را تصدقی می کنم ، بیانکه صدای قاسم را بشنوم» .

٦ - حقوق درخواست کنندگان

حدثنا عبد الله حدثی ابی حدثنا وکیع و عبد الرحمن قال حدثنا سفیان عن مصعب بن محمد عن یعلی بن ابی یحیی عن فاطمه بنت

الحسين ، عن ایها : انَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ : «لِلسَّائِلِ حَقٌّ وَإِنْ جَاءَ عَلَى فَرَسٍ» (۱). فاطمه بنت الحسين (عليهما السلام) از پدرش امام حسین (عليه السلام) نقل میکند که رسول خدا (صلی الله علیه وآل‌ه و سلم) فرمود : «درخواست کننده کمک مالی ، بر مسلمین حقی دارد (که باید خواسته او را برآورند) گرچه سوار بر مرکبی عالی (و دارای ظاهری چون توانگران) باشد» .

۷ - حقوق درخواست کننده کمک مالی

حدّثنا محمد بن كثیر ، اخبرنا سفیان ، حدّثنا مصعب بن محمد بن شرحبیل ، حدّثنی یعلی بن أبي یحیی عن فاطمه بنت الحسین عن حسین بن علی قال : قال رسول الله : پاورقی (۱) «مسند احمد بن حنبل» ، مسند اهل الیت ، حدیث ۱۶۴۰ . «لِلسَّائِلِ حَقٌّ وَإِنْ جَاءَ عَلَى فَرَسٍ» (۱). حضرت فاطمه بنت الحسین (عليه السلام) از پدرش امام حسین (عليه السلام) نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآل‌ه و سلم) فرمود : «بر درخواست کننده مال حقی است ، گرچه بر مرکبی عالی سوار باشد» .

۸ - مغلوب شدن سپاه ظلم

حدّثنا احمد بن يحيى الصوفي ، حدّثنا عبد الرحمن بن دبیس ، عن عبد الله بن حسن عن امه عن فاطمه الكبرى ، قالت : قالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : مَا التَّقْنِيُّ جُنْدَانِ طَالِمَانِ إِلَّا تَخْلَى اللَّهُ مِنْهُمَا فَلَمْ يُبَالْ أَيْمَنًا غَلَبَ ، وَمَا التَّقْنِيُّ جُنْدَانِ طَالِمَانِ إِلَّا كَانَتِ الدَّائِرَةُ عَلَى أَعْتَاهُمَا» (۲). عبد الله بن حسن از مادرش (فاطمه بنت الحسین) واو از فاطمه کبری (عليها السلام) نقل میکند که رسول خدا (صلی الله علیه وآل‌ه و سلم) فرمود : «دو سپاهی که (بر اساس ظلم وستم نبرد می کنند) به هم نرسند جز اینکه خداوند آنها را بخدشان و اگذار و هیچکدام را یاری نکند و از ایندو سپاه آن مغلوب شود که ظلم و ستمش فروتن باشد» .

۹ - کبر

عن يحيى بن عبد الباقي ، قال : حدّثنا محمد بن سليمان لوین ، حدّثنا پاورقی (۱) «سنن ابی داود» ، کتاب الزکاء ، حدیث ۱۴۱۸ . (۲) الذریء الطاهرة ، ص ۱۴۹ . عبد الحميد بن سليمان عن عمارة بن غزیة ، عن فاطمه بنت الحسین عن ایها : انَّ عبد الله بن عمر جاء الى النبي (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فقال : يا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ الْكَبِيرِ أَنْ أَلْبِسَ الْحُلَّةَ الْحَسِينَةَ؟ قال : لا». قال : أَفَمِنَ الْكَبِيرِ أَنْ أَضْيَعَ طَعَامًا فَأَدْعُوَ قَوْمًا يَأْكُلُونَ عِنْدِي وَيَمْشُونَ خَلْفَ عَقِيبِي؟ قال : لا». قال فَمَا الْكَبِيرُ؟ قال : أَنْ تَسْفِهَ الْحَقَّ وَتَعْمِسَ النَّاسَ» (۱). فاطمه بنت الحسین (عليهما السلام) نقل میکند از پدرش امام حسین (عليه السلام) که فرمود : «عبد الله بن عمر نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآل‌ه و سلم) آمد و گفت : «ای رسول خدا ! اگر لباس نیکو و زیبا به تن کنم این از کبر است؟ ». رسول خدا (صلی الله علیه وآل‌ه و سلم) فرمود : «خیر». عبد الله گفت : «اگر غذایی تهیه کنم و مردم را برای خوردن غذا دعوت نمایم و جلوتر از آنها راه بروم : این از کبر است؟ ». رسول خدا (صلی الله علیه وآل‌ه و سلم) فرمود : «خیر». عبد الله گفت : پس کبر چیست ؟ رسول خدا (صلی الله علیه وآل‌ه و سلم) فرمود : «کبر آنستکه حق را بشناسی و زیر پا گذاری و مردم را در باطل اندازی» .

۱۰ - حقوق حیوانات

حدّثنا محمد بن عبد الله الحضرمي حدّثنا موسى بن عبد الرحمن البكري حدّثنا عائشة بنت طلحة عن فاطمه بنت الحسین عن ایها انَّ رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قال : پاورقی (۱) المعجم الكبير للطبراني ، ج ۳ ، ص ۱۳۲ ، ح ۲۸۹۸ ، موسوعة کلمات الإمام الحسین (عليه السلام) ، ص ۷۴۹ . «لا - تَطْرُقُوا الطَّيْرَ فِي أُوكَارِهَا ، فَإِنَّ اللَّيْلَ لَهُ أَمَانٌ» (۱).

فاطمه بنت الحسين (عليهما السلام) از پدرش نقل میکند که رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فرمود: «شبانه برلانه پرندگان وارد نشود»؛ که شب زمان امیت و آسایش آنهاست». پاورقی (۱) المعجم الكبير ، الطبراني ، ج ۳ ، ص ۳۱ .

۱-رحمت الهی بر بندۀ بیمار

حدّثنا احمد بن يحيى الصوفي ، حدّثنا عبد الرحمن بن دبیس الملائی ، حدّثنا بشیر بن زياد الجزری ، عن عبد الله بن حسن عن امّه فاطمة بنت الحسين عن فاطمة الكبرى ، قالت : قال النبي (صلی الله علیه وآلہ وسلم) : «إِذَا مَرَضَ الْعَبْدُ أُوْحَى اللَّهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ أَنِ ارْفَعُوا عَنْ عَبْدِي الْعَلَمَ مَادَمَ فِي وَثَاقٍ ، فَإِنِّي أَنَا حَبِّسْتُهُ ، حَتَّى أُقْبِضَهُ أَوْ أُخْلَى سَيِّلَهُ»(۱). فاطمه بنت الحسين (عليهما السلام) از فاطمه زهرا (عليها السلام) نقل میکند که رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فرمود: «هنگامی که بندۀ خدا بیمار شود خداوند به فرشتگان وحی نماید که : قلم تکلیف از او بردارید و درباره اش چیزی ننویسید «تا زمانی که در گروه - بندگی - من است » چونکه (با این بیماری) من او را محدود و محبوس ساختم تا اینکه یا قبض روحش نمایم و یا (سلامتیش) بخشیده «و پاک از گناه» رهایش سازم» .

بخش پنجم : بهداشت

۱-رعایت بهداشت به هنگام ملاقات بیماران

قال عبد الله بن احمد : حدثني ابو ابراهيم الترجمني حدثنا الفرج بن فضاله عن محمد بن عبد الله بن عمرو بن عثمان عن امّه فاطمة بنت الحسين عن الحسين عن ابيه عن النبي قال : «لَا تُدِيمُوا النَّظَرَ إِلَى الْمُجَدِّمِينَ ، وَإِذَا كَلَمْتُمُوهُمْ فَلَا يُكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ قِيدُ رُمْحٍ»(۱). فاطمه بنت الحسين (عليهما السلام) از پدرش وایشان از پدرشان علی (عليه السلام) نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) همیشه می فرمود : «نگاه به بیماران جذامی را ادامه ندهید و به هنگام سخن گفتن به اندازه (گره کمان) بین شما و آنها فاصله باشد» .

۲-نگاه به بیماران جذامی

حدّثنا عبد الرحمن بن ابراهيم ، حدّثنا عبد الله بن نافع عن ابن أبي الزناد ، وحدّثنا على بن أبي الخصيب حدّثنا وكيع عن عبد الله بن سعید ابن أبي هند جمیعاً عن محمد بن عبد الله بن عمرو بن عثمان عن امّه فاطمة بنت الحسين عن ابن عباس أنّ النبي قال : پاورقی (۱) «المسند» ، للإمام احمد بن محمد بن حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱ هـ ق) ، شرحه وصنع فهارسه احمد محمد شاکر ، ج ۲ ، ص ۵۸۱ و ۵۸۲ . الطبعة الثانية ، دار المعارف بمصر. «لَا تُدِيمُوا النَّظَرَ إِلَى الْمُجَدِّمِينَ»(۱). «نگاه به بیماران جذامی را ادامه ندهید» .

۳-بهداشت دست

عبد الله بن الحسن عن امّه فاطمة بنت الحسين عن فاطمة الكبرى بنت رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) قالت : قال رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) : «لَا يَلُومَنَ إِلَّا نَفْسَهُ مَنْ بَاتَ وَفَى يَدِهِ غَمْرٌ»(۲). فاطمه بنت الحسين (عليهما السلام) از فاطمه زهرا (عليها السلام) وایشان از رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) نقل می کند که حضرت فرمود : «کسی که با دست آغشته به چربی بخوابد - و به بیماری مبتلا شود - جز خودش را سرزنش ننماید» .

۴- بهداشت دست

حدّثنا احمد بن يحيى الأودي ، حدّثنا جباره بن مغلس ، حدّثنا عبيد بن الوسيم عن حسین (۳) بن الحسن ، عن امّه فاطمة بنت الحسين ، عن ابیها عن فاطمة بنت رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) ، قالت : قال رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) : «لا یکومنَ إلَّا نَفْسَهُ مَنْ بَاتَ وَفِي يَدِهِ غَمْرٌ» (۴). پاورقی (۱) «سنن ابن ماجه» ، الطب ، حدیث ۳۵۳۳ و در «مسند احمد بن حنبل» آمده است : «لا تدیموا الى المجدومین النظر» ، مسند بنی هاشم ، حدیث ۱۹۷۱ . (۲) کشف الغمّة ، ج ۱ ، ص ۵۵۴ . (۳) حسین بن الحسن ، در سند روایت باید حسن بن الحسن باشد چون حسن مثنی فرزندی به نام حسین نداشته است . (۴) الذریة الطاهرة ، ص ۱۳۸ . «کسی که با دست آغشته به چربی بخوابد و به بیماری مبتلا شود ، به غیر از خود کسی را ملامت نکند» .

۵— بهداشت دست

حدّثنا جباره بن المُعْلَس حدّثنا عبيد بن وَسِيم الجمال حدّثنی الحسن بن الحسن عن امّه فاطمة بنت الحسين عن الحسين بن علی عن امّه فاطمة ابنة رسول الله قالت : قال رسول الله : «أَلَا لَا یُلَوْمَنَ امْرُؤٌ إلَّا نَفْسَهُ يَبْيَطُ وَفِي يَدِهِ رِيحُ غَمْرٍ» (۱). «بدانید کسی که با دست آغشته به چربی بخوابد و به بیماری مبتلا شود ، به غیر از خود کسی را ملامت نکند» . پاورقی (۱) «سنن ابن ماجه» ، الاعمعة ، حدیث ۳۲۸۷ .

فصل چهارم: راویان احادیث

فاطمه بنت الحسين (عليهمما السلام)

«ما نالَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ السَّفَهِ بِسَيِّئَاتِهِمْ شَيْئًا ، وَلَا أَذْرَكُوا مِنْ لَذَّاتِهِمْ شَيْئًا ، إِلَّا وَقَدْ نَالَهُ أَهْلُ الْمَرْوَاتِ ، فَإِنْ شَتَّرُوا بِجَمِيلِ سَرْتِ اللَّهِ». «هیچ نادانی ، با نادانی خویش به جایی نرسد و از خوشیهای مادّی و معنوی بهره‌های نبرد ، تنها افراد جوانمرد کامیابند ، چرا که خود را در پوشش زیبای الهی قرارداده‌اند» .

ابراهیم بن الحسن بن الحسن (عليه السلام)

ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (عليه السلام) ، کنیه‌اش «ابو الحسن» ومادرش «فاطمه بنت الحسين (عليهمما السلام)» است . گویند در زمان خود شیهه ترین افراد به رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) بود . وی در زمان خلافت منصور دوایقی به همراه برادرانش از مدینه به کوفه آورده شد . و در زندان هاشمیه به شهادت رسید . ابو الفرج اصفهانی گوید : «مرگ ابراهیم نیز در همان زندان هاشمیه در سال صد و چهل و پنج اتفاق افتاد و هنگام مرگ شصت و هفت سال از عمرش می گذشت ، واو نخستین کسی بود که از زندانیان زندان هاشمیه در آنجا از دنیا رفت» (۱). آیه الله خویی می نویسد : «روی عن فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) ، وروی عنه عبد الله بن موسی . ذکره الصدق فی المشیخة فی طریقه الی اسماء بنت عمیس» (۲). طریق روایتی وی در این مسند اینگونه است : - ابراهیم بن الحسن ، عن فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) ، عن اسماء بنت عمیس» حدیث ۱۲ . - ابراهیم بن الحسن ، عن فاطمه بنت الحسين ، عن ابیها الحسين (عليه السلام) حدیث ۳۸ . - ابراهیم والحسن ابی الحسن ، عن امهم فاطمه بنت الحسين ، عن ابیها حدیث ۴۰ . پاورقی (۱) «مقاتل الطالبین» ، ص ۱۳۷ . (۲) «معجم رجال الحديث» ، ج ۱ ، ص ۷۹ ، رقم ۱۲۷ .

اسحاق بن ابی یحیی

اسحاق بن ابی یحیی کعبی یکی از راویان احادیث حضرت فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) است حدیث ۳۲ مؤلف کتاب

«المجروحين گوید : «اسحاق بن أبي يحيى الكعبي ، يروى عن ابن جريح ، روی عنه على بن معبد ينفرد عن الثقات ماليس من حديث الأئمّة المرضيin ما هو من حديث الضعفاء والكذابين ، لا يحل الاحتياج به ولا الرواية عنه إلا على سبيل الاعتبار ، وهو الذي روى عن ابن جريح عن عطا عن ابن عباس قال : كان النبي (صلى الله عليه وآلـه وسلم) مؤذن يطرب ، فقال له النبي (صلى الله عليه وآلـه وسلم) إن الأذان سمح سهل ، فإن كان أذانك سمحاً سهلاً وإن لا تؤذن ، ثنا مكحول بيروت ثنا يوش بن عبد الأعلى ثنا على بن معبد ثنا اسحق ابن أبي يحيى الكعبي عن ابن جريح اوليس لهذا الحديث أصل من حديث رسول الله»(١).

اسماء بنت ابی بکر

شیخ الطائفه طوسی وی را از اصحاب رسول اکرم (صلى الله عليه وآلـه وسلم) میشمارد(٢). اسماء بنت ابی بکر ۲۷ سال قبل از هجرت متولد شده و از عایشه ده سال بزرگتر بود . گویند وی از رسول خدا (صلى الله عليه وآلـه وسلم) ۵۸ و یا ۵۶ حدیث نقل کرده است . چهارده روایت وی در هر دو کتاب صحیح مسلم و بخاری آمده است و احادیثی به روایت وی در هر یک از صحیحین آمده که در دیگری نیست(٣). پاورقی (١) کتاب المجروحین ، ج ١ ، ص ١٣٧ . (٢) «رجال الطوسی» ، رقم ١٢ ، ص ٣٣ ، «معجم رجال الحديث» ، ج ٢٣ ، ص ٢٠١ ، رقم ١٥٥٤٥ . (٣) «اعلام النساء» ، ج ١ ، ص ٣٨ ، به نقل از «مطالع الأنوار» ، للكازرونی ، «الكمال في معرفة الرجال» للحافظ المقدسي و «المجتنی» ، لابن الجوزی . اسماء بنت ابی بکر ، همسر «زبیر» و مادر «عبد الله بن زبیر» است . او چند روز پیش از کشته شدن عبد الله در سال ٧٣ هجری از دنیا رفت(١). طریق روایتی فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) از اسماء بنت ابی بکر اینگونه است - عمر بن علی بن الحسین (علیه السلام) ، عن فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) ، عن اسماء بنت ابی بکر (حدیث ٦ و ٧) .

اسماء بنت عمیس

اسماء بنت عمیس فرزند «معدن بن الحارث بن تیم بن كعب الخثعمی» است و مادرش «هند دختر عوف بن زهیر بن الحارث ابن کنانه» می باشد . وی سه بار شوهر کرد و بعد از شهادت حضرت علی (علیه السلام) زنده بود(٢). شیخ طوسی وی را در شمار اصحاب رسول اعظم الهی (صلى الله عليه وآلـه وسلم) می داند(٣). اسماء از بانوانی است که در سال پنجم بعثت به همراه شوهر خود «جعفر بن ابیطالب» وحدود هشتاد نفر از مردان و زنان مخلص و مجاهد ، برای حفظ دین خود از مکه به جبهه هجرت کرده و پس از سیزده سال اقامت در آن کشور به سال هشتم هجرت بعد از جنگ خیر به مدینه مهاجرت نموده است . او محرم اسرار حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و از بانوان پرهیزکاری بود که به خدمتگزاری در خانه دخت نبی اکرم (صلى الله عليه وآلـه وسلم) افتخار می کرد . پاورقی (١) «اعلام النساء» ، ج ١ ، ص ٤٢ . (٢) یک خواهر اسماء ، ام المؤمنین میمونه است خواهر دیگرگش سلمی زوجه حمزه بن عبد المطلب و دیگری لباه زوجه عباس بن عبد المطلب می باشد . (٣) «رجال الطوسی» ، اصحاب رسول الله (صلى الله عليه وآلـه وسلم) ، رقم ٣٨ ، ص ٣٤ نسب المیرزا فی کتابیه إلى رجال الشيخ علّها من اصحاب علی (علیه السلام) ایضاً ، لکن سائر النسخ خالیه عن ذکره ، «معجم رجال الحديث» ، ج ٢٣ ، ص ٢٠٢ رقم ١٥٥٤٦ . اسماء پس از شهادت جعفر بن ابی طالب ، به همسری ابو بکر درآمد و سپس همسر مؤلی الموحدین امیر المؤمنین علی (علیه السلام) شد . به روایت ابن عنبه وی از جعفر هشت فرزند داشت به نامهای عبد الله، عون، محمد اکبر ، محمد اصغر ، حمید ، حسین ، عبد الله اکبر و عبد الله اصغر . محمد اکبر که از هواداران عمش علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود ، در صفين کشته شد و عون و محمد اصغر در کربلا به شهادت رسیدند(١). شیخ صدوق تحت عنوان «الأخوات من أهل الجنة سبع» نقل میکند : «حدّثنا أبی (رضی الله عنه) قال : حدّثنا سعد بن عبد الله ، عن احمد بن محمد بن عیسی ، عن احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی ، عن عاصم بن حمید ، عن ابی بصیر ، عن ابی جعفر (علیه السلام) قال : سمعته يقول : رحم الله الأخوات من أهل الجنة فسمّاهن : اسماء بنت عمیس الخثومیة وكانت تحت جعفر بن ابی طالب

(عليه السلام) ، وسیلمی بنت عمیس الخثعمیة وکانت تحت حمزه ، وخمس من بنی هلال : میمونة بنت الحارث کانت تحت الثبی (صلی الله علیه وآلہ وسلم) وام الفضل عند العباس اسمها هند والغمیصاء ام خالد بن الولید ، وعَزَّة کانت فی ثقیف عند الحجاج بن غالظ ، وحمیده لم يكن لها عقب»(۲). امام باقر (عليه السلام) فرماید : «خداؤند رحمت کند خواهانی را که اهل بهشت می باشند» پس نامشان را اینگونه بیان فرمود : «اسماء بنت عمیس همسر جعفر بن ابی طالب ، سلمی بنت عمیس همسر حمزه سید الشهداء و پنج تن از بنی هلال : میمونة بنت حارث همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) ، ام الفضل همسر عباس که اسمش هند بود ، غمیصاء ، ام خالد بن ولید و عَزَّة که در ثقیف همسر حجاج بن غالظ بود و حمیده که فرزندی نداشت». پاورقی (۱) «عدمۀ الطالب» ، ص ۳۶۳و ۳۷۶ . (۲) «كتاب الخصال» ، ج ۲ ، ص ۲۶۳ . طریق روایتی وی در این مستند بدین ترتیب است : – ابراهیم بن الحسن ، عن فاطمه بنت الحسین (عليه السلام) ، عن اسماء بنت عمیس (حدیث ۱۲) .

الإمام على (عليه السلام)

ابو الحسن ، علی بن ابی طالب (عليه السلام) نخستین امام از ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) ویکی از پنج تن آل عبا (علیهم السلام) است . آن حضرت دومین شخص عالم اسلام پس از رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) ووصی و ولی مطلق هستند . اعتقاد به امامت و وصایت و ولایت آن حضرت ویازده فرزندش یکی از اصول مذهب امامیه است . تولد امام علی (عليه السلام) روز سیزدهم ماه ربیع ، سی سال از واقعه عام الفیل گذشته در خانه کعبه روی داد . او اولین و آخرین کسی است که در این مکان مقدس پای به کره خاک نهاده است . حضرت مولی الموحدین اسلام آورنده نخستین و از جانبازان مکتب نبوی (صلی الله علیه وآلہ وسلم) است که در لیله المیت به جای رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) در بستر ایشان خوابید ، تا آن حضرت از مکه به مدینه هجرت نماید . از ویژگیهای خاص امام علی (عليه السلام) ازدواج ایشان با حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است که فرزندان مبارکی را بوجود آورد و خاندان امامت شکل گرفت . حضرت رسول در سال دهم هجری پس از بازگشت از حججه الوداع در غدیر خم طی خطبه ای امامت و وصایت حضرت علی (عليه السلام) را اعلام داشت . حضرت مولی الموحدین علی بن ابی طالب (عليه السلام) پس از ابوبکر ، عمر و عثمان به خلافت ظاهری رسید هرچند پیش از آن پس از رحلت رسول اکرم به مقام امامت منصوب شده بود . حیات امام در عین آمیختگی با سیاست و مسائل اجتماعی ، حیات علمی بود و حتی سیاست و فرمانهای سیاسی او نیز نشانگر مقام والای علمی اوست و چون جز در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) و حضرت علی (عليه السلام) و چند ماه خلافت امام حسن (عليه السلام) معصومین (علیهم السلام) حکومتی نداشتند ، احکام و احادیث سیاسی و اقتصاد سیاسی غالباً از این دوره به دست ما رسیده است و بررسی ابعاد گوناگون احادیث واردہ از این زمان امری ضروری است . مکتب علوی شاگردان بسیاری را تربیت کرد که شیخ طوسی در رجال خود به ۴۳۹ تن از آنها اشاره میکند . حوزه علمیه شیعه هرچند در عصر رسالت حیات خود را آغاز کرده بود ، لیکن به واسطه اینکه امام نخستین امام شیعیان پس از ارتحال رسول اعظم الهی (صلی الله علیه وآلہ وسلم) واقع شده ، دوره خاص خود را از عصر امامت حضرت علی (عليه السلام) شروع میکند که با گروههای مختلف فکری روپرور شده و به آنها پاسخ داده است . طرق روایی که در این مستند ما را به امام علی (عليه السلام) می رسانند به قرار زیر است : – حدثی محمد بن علی التقی عن ابیه قال : حدثی موسی بن جعفر عن ابیه ، عن محمد بن علی ، عن فاطمه بنت الحسین ، عن ابیها و عمها الحسن بن علی قالا حدثنا امیر المؤمنین (علیهم السلام) قال : قال رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) : حدیث ۲۱ . – عبد الله بن الحسن بن الحسن ، عن امّه فاطمه بنت الحسین ، عن ابیها الحسین ، عن علی (عليه السلام) الحدیث ۲۲ . – عبد الله بن الحسن عن امّه فاطمه بنت الحسین ، عن ابیها الحسین ، عن ابیه (عليه السلام) قال : قال رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) [حدیث ۳۴] . – ابراهیم بن الحسن بن الحسن ، عن امّه فاطمه بنت الحسین ، عن ابیها الحسین بن علی ، عن ابیه علی بن ابی طالب (علیهم السلام) قال : قال رسول الله

(صلی الله علیه وآلہ وسلم) حدیث ۳۸. - موسی بن عبد الله بن موسی الحسنی عن جده موسی بن عبد الله ، عن ایه عبد الله بن الحسن وعمیه ابراهیم والحسن ابی الحسن ، عن امّهم فاطمه بنت الحسین ، عن ایهها ، عن جدّها علی بن ابی طالب عن النبی (صلی الله علیه وآلہ وسلم) حدیث ۴۰ . - محمد بن عبد الله بن عمرو بن عثمان عن امّه فاطمه بنت الحسین عن الحسین عن ایه عن النبی (صلی الله علیه وآلہ وسلم) حدیث ۵۱] .

الإمام الحسن (عليه السلام)

ابو محمد ، حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) ، امام دوم شیعیان و چهارمین معصوم از خاندان طهارت است . که در ۱۵ رمضان (۱) سال دوم هجری (۲) در مدینه به دنیا آمد و در سال ۴۹ یا ۵۰ هجری به لقاء الله شتافت (۳). برخی از فرزندان امام حسن (علیه السلام) در کربلا حضور یافته و مجروح یا شهید شدند . در واقع باید گفت فرزندان امام حسن مجتبی (علیه السلام) در طول تاریخ قیامها و مبارزات بسیاری علیه ظلم نمودند و در عصر امامت حکومت ادریسیان را در مراکش تأسیس کردند . مؤسس این سلسله «ادریس بن عبد الله بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیہما السلام)» است که پس از قیام در سال ۱۶۸ هجری به مصر رفته و در مراکش سلسه‌های را در سال ۱۷۲ بنا نهاد که تا سال ۳۷۵ ادامه داشت (۴). شیخ طوسی شمار اصحاب آن حضرت را ۴۱ نفر ذکر کرده (۵). مسند الامام المجتبی (علیه السلام) شمار اصحاب ۱۳۸ نفر احصاء شده است (۶). امام حسن مجتبی (علیه السلام) موقعیت سیاسی عصر خویش را اینگونه بیان می دارد: پاورقی (۱) «کافی» ج ۱ ، ص ۴۶۱ ، «بحار الانوار» ، ج ۴۴ ، ص ۱۳۴ ، حدیث ۱ ، «الارشاد» ، ص ۲۰۵ «بحار الانوار» ، ج ۴۳ ، ص ۲۵۰ ، حدیث ۲۶ ، «المستدرک» ج ۱۵ ، ص ۱۴۸ ، حدیث اول «مسار الشیعه» ، ص ۷ . (۲) «التهذیب» ، ج ۶ ، ص ۳۹ ، کلینی در کافی ج ۱ ، ص ۴۶۱ سال سوم هجری را سال تولد ایشان میداند. (۳) «تواریخ النبی والآل» ص ۵۹ . (۴) «طبقات سلاطین اسلام» ، ص ۲۹ . (۵) «رجال الطوسی» ، ص ۶۶ - ۷۱ . (۶) «مسند الامام المجتبی (علیه السلام)» ، ص ۷۳۵ - ۷۹۰ . «وَاللهِ مَا سَيَلَّمَتُ الْأَمْرَ إِلَيْهِ إِلَّا أَنَّى لَمْ أَجِدْ أَنْصَارًا ، وَلَوْ وَجَدْتُ أَنْصَارًا لَقَاتَلْتُهُ لَيْلًا وَنَهَارًا ، حَتَّى يَعْكُمَ اللَّهُ بَيْنَيْ وَبَيْنَهُ...» (۱). «سوگند به خدا ، من از این روی امرخلافت را به او واگذاشتم که یارانی نیافتم . اگر یارانی می یافتم شب و روز را در جنگ و جهاد با معاویه می گذرانیدم ، تا خدا خود میان من و او حکم فرماید». همچنین از بیانات آن حضرت است : «آینه‌الناس ! اَنَّ مُعَاوِيَةَ زَعَمَ أَنِّي رَأَيْتُهُ لِلْخَلَافَةِ أَهْلًا ، وَلَمْ أَرَ نَفْسِي لَهَا أَهْلًا ، وَكَذَبَ مُعَاوِيَةَ . أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ ، فِي كِتَابِ اللَّهِ وَعَلَى لِسَانِنِي اللَّهُ ، فَقُصْسُمْ بِاللَّهِ لَوْ أَنَّ النَّاسَ بِاِيمَانِهِ وَأَطْاعَوْنِي وَنَصِّرُوْنِي لَأَعْظَمُهُمُ السَّمَاءَ قَطْرَهَا ، وَالْأَرْضَ بَرَكَتَهَا ، وَلَمَا طَمِعْتَ فِيهَا يَا مُعَاوِيَةَ...» (۲). «ای مردم ! معاویه چنان وانمود کرده است که من او را شایسته خلافت دانسته‌ام ، نه خود را ، اما دروغ گفته است . من سزاوارترین همه مردمم به تصرف در امور و شؤون مردم ، به حکم کتاب خداست رسول خدا . به خدا قسم ، اگر مردم با من بیعت میکردند و از من فرمان می بردن و مرا یاری میدادند ، آسمان و زمین برکات خود را بر آنان ارزانی می داشتند . و تو ای معاویه ، در خلافت طمع نمی کردي ...». معاویه پس از قرارداد صلح با امام حسن (علیه السلام) به وی گفت فضایل ما را بیان کن. امام حسن مجتبی (علیه السلام) این خطبه را پس از حمد و ثنای خدا و درود بر رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) ایراد فرمود : پاورقی (۱) «الاحتجاج» ج ۲ ، ص ۷۱ . (۲) همان ، ج ۲ ، ص ۶۶ . «هر که مرا شناسد که میشناسد و هر که نشناشد من پسر پیغمبرم ، من پسر بشیر و نذیرم ، من پسر برگزیده بمقام رسالتم ، پسر آن کسم که ملائکه بر او درود فرستادند ، پسر آن کسم که این امت را شرف بخشید ، و جبرئیل بسفارت از جانب خدا بر او نازل شد ، پسر آن کسم که مبعوث شد تا برای جهانیان رحمت باشد صلی الله علیه وآلہ اجمعین . معاویه طاقت نیاورد بیش از این دشمنی و حسد را در سینه نگه دارد ، گفت : حسن ، خرما را برای ما توصیف کن فرمود : معاویه ، نخل خرما را باد بارور کند ، خورشید تناور سازد ، ماه رنگ آمیزی کند ، گرما بپزد ، (هوای ملایم) شب ، سرد کند، سپس چنین بگفتارش ادامه داد : من پسر آنکسم که دعاویش بدرگاه خدا مستجاب بود ، من پسر آنکسم که بمقام قرب خدا تا حدّ قاب

قوسین او ادنی» (مقدار دو کمان یا کمتر) رسید ، من پسر شافع فرمانروایم ، من پسر مکه و منایم من پسر آنکسم که قریش ناچار در برابر ش تسليم شد ، من پسر آنکسم که پیروش سعادتمند و مخالفش نگون بخت است ، من پسر آنکسم که زمین را برایش پاک کنده و سجده گاه قرار دادند ، من پسر آن کسم که خبرهای آسمان پیاپی بر او نازل میشد ، من پسر آنهایم که خدا آلدگیها را از ساحتshan دور و آنها را (از هر پلیدی) ، سخت پاک ساخت ، معاویه گفت : حسن ، گمان می کنم هوای خلافت در سرداری ، فرمود : وای بر تو معاویه ، خلیفه کسی استکه روش پیغمبر پیش گیرد ، و دستور خدا بکار بند و بجان خودم سوگند که مائیم راهنمایان هدایت و چراغهای تقوی ، و تو ای معاویه از آنها هستی که سنتها را نابود و بدعتها را زنده کردند ، بندگان خدا را به بردگی کشیدند ، و دین را ببازیچه گرفتند ، این قدرت و مقام که تو داری بی ارزش و ناچیز است ، دیری نپاید و وزر وبالش پیوسته بگردنت بماند ، معاویه ، والله ، خدا دو شهر یکی در مشرق و دیگر در غرب بنام جابلقا و جابلس آفریده و برای هیچ یک پیغمبری جز جد من نفرستاده است . معاویه گفت : ای ابو محمد ما را از شب قدر خبرده . امام حسن فرمود : آری چنین سوال کن . خداوند آسمانها را هفت و زمین را هفت آفرید ، جن را از هفت و آدمی را از هفت بوجود آورد . از شب بیست و سوم تا شب بیست و هفتم ، قدر را باید جست . سپس از جا حرکت کرد^(۱) . طرق روایی که در این مسند ما را به نام مقدس حضرت امام حسن مجتبی(علیه السلام) هدایت می کند بدین ترتیب است : حدثی محمد بن علی عن ابیه قال : حدثی موسی بن جعفر عن ابیه، عن محمد بن علی البارق (علیه السلام) ، عن فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) ، عن ابیها و عمها الحسن بن علی (علیه السلام) قالا حدثنا امیر المؤمنین (علیه السلام) ، قال : قال رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) ... حدیث ۲۱ . با توجه به این نکته که حضرت امام حسن (علیه السلام) در سال ۴۹ یا ۵۰ هجری از دنیا رفته و حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) در سال ۴۰ تولد یافته است و حضرت فاطمه در دوران کودکی و نوجوانی عصر امامت امام مجتبی (علیه السلام) را درک کرده ، نقل احادیث وی از آن حضرت به مراتب کمتر از نقل روایتش از پدر بزرگوارش است ، تنها یک روایت وی به دست ما رسیده است . پاورقی (۱) «تحف العقول» ، ص ۲۶۴-۲۶۲ ، امام (علیه السلام) در خاتمه به جهت نادانی مخاطب از مباحث دینی والهی سخن را به اجمالی بیان کرده است .

الامام الحسین (علیه السلام)

ابو عبد الله ، حسین بن علی بن ابی طالب (علیهمما السلام) ، امام سوم از ائمه اثنی عشر و پنجمین معصوم از چهارده معصوم است . حوزه علمیه شیعه در عصر حسینی به جهت واقع شدن در زمان حکومت یزید بن معاویه یکی از حساس ترین دورههای فرهنگی سیاسی را تحمل کرده است و شیفتگان امامت با حضور در صحنه جهاد میزان عشق و علاقه خود را با کشته شدن در راه اهداف متعالی ابو الشهدا ، سید الاحرار حضرت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) نشان دادهاند . از اینرو اصحاب آن حضرت هم در حوزه علمی و هم در حوزه نظامی به فعالیت پرداخته و با جهاد در راه خدا گوی سبقت را از دیگران ربوده اند . هر چند امامت ۱۱ ساله حضرت امام حسین (علیه السلام) از پرخفقاران ترین دوران امامت ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) محسوب می گردد و همزمان با دوره منع نقل حدیث و تدوین کتب حدیثی است ، لیکن در اثر مجاهدت های اصحاب خاص ائمه (علیهم السلام) امروزه بالغ بر یک هزار عنوان حدیث از امام به دست ما رسیده است . احادیث آن حضرت به چهار دوره تاریخی برمی گردد : ۱- سخنان آن حضرت در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) . ۲- سخنان آن حضرت در زمان امامت خودشان . که این بیانات . به سخنان آن حضرت در زمان امام حسن مجتبی (علیه السلام) . ۴- سخنان آن حضرت در زمان امامت خودشان . که این بیانات . به پنج بخش عمدۀ عقاید ، احکام ، اخلاق ، ادعیه و اشعار تقسیم می گردد^(۱) . از امام باقر و امام صادق (علیهمما السلام) نقل شده است که فرمودند : «خداؤند عوض قتل امام حسین (علیه السلام) چهار ویژگی به آن حضرت عطا فرموده است اول : امامت را در ذریه او قرار داده است . دوم : شفا را در تربت آن حضرت قرار داده است . سوم : کنار وزیر قبه او دعا مستجاب میباشد . چهارم :

ایامی که زیارت کنندگان به زیارت وی مشغولند از عمرشان حساب نمی شود»(۲). از اینرو گفته اند: «الإِسْلَامُ نَهَيُ الْحَدِيثِ وَحُسْنَيْنُ الْبَقَاءِ». «دین را وجود مقدس محمدی شروع نموده و بقای آن به واسطه وجود مبارک امام حسین است»(۳). حسین بن شعبه حرانی گوید: «از امام حسین (علیه السلام) پرسیدند: جهاد سنتی است که پیامبر (صلی الله علیه وآلہ وسلم) بنیاد کرده یا فرضی که خداوند لازم شمرده است؟ فرمود: جهاد چهار گونه است: دو فرض و دو سنت که یکی از آنها جز با فرض برگزار نشود. اما فرض: یکی جهاد با نفس است که انسان خود را از گناه بازدارد و این بزرگترین جهاد است و دیگر جهاد با کفاری که در همسایگی مسلمانان هستند. پاورقی (۱) رجوع کنید به: «موسوعة کلمات الامام الحسين»، اعداد لجنة الحديث: محمود شریفی، سید حسین زینالی، محمود احمدیان و سید محمود مدنی، معهد تحقیقات باقر العلوم، منظمه الاعلام الاسلامی. (۲) «وسائل الشیعه»، شیخ حز عاملی، ج ۱۰، ص ۳۲۹. (۳) عبد الرزاق موسوی مقرم گوید: «لقد كانت نهضة الحسين الجزء الأخير من العلة التامة لاستحكام عروش الدين حيث أنها فرقت بين دعوة الحق والباطل وميزت أحدي الفريقيين عن الآخر حتى قيل: «إن الإسلام بدأه محمدی وبقاوه حسینی». «مقتل الحسين (علیه السلام)»، ص ۹۷ اماً جهاد سنت که جز با فرض انجام نگیرد، جهاد با دشمن است که بر همه امت فرض است که اگر ترک کنند امت گرفتار عذاب شوند. و این جهاد بر امام سنت است (پس این سنت جهاد امام جز با فرض یعنی جهاد مردم سرنگیرد) و حدش این است که امام با امت بر سر دشمن هجوم بردو با آنها بجنگد. اماً جهاد سنت محض، هر رسم نیکی است که کسی از خود بگذارد و در پایه گذاری و اجرا و احیای آن بکوشد هر فعالیت و کوششی که در این راه انجام دهد، افضل اعمال است، چه این زنده کردن سنت است. رسول اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فرماید: «هر که سنت و رسم نیکی بگذارد، اجر آن سنت و اجر هر که تا قیامت به آن رفتار کند، از آن اوست، بدون آنکه از اجر آنها کاسته گردد»(۱). غالب روایات حضرت فاطمه بنت الحسين (علیه السلام) از پدر بزرگوارش میباشد و گاهی از حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) اسماء بنت ابی بکر، اسماء بنت عمیس، عایشه، زینب بنت امیر المؤمنین (علیه السلام) و ابن عباس نقل شده است. پاورقی (۱) «تحف العقول»، ص ۲۷۶ و ۲۷۷.

الإمام على بن الحسين (عليه السلام)

ابو محمد، علی بن حسین (علیه السلام) امام چهارم از ائمه اثنی عشر (علیه السلام) است که به «زین العابدین» و «سید الساجدين»، «سجاد» و «ذو الثفنات» ملقب گردیده است. تولد آن حضرت پنجم شعبان (۱) سال ۳۸ هجری (۲) روی داده است. با این حال حضرت سجاد (علیه السلام) در کربلا ۲۳ سال داشته اند و فرزندشان امام باقر (علیه السلام) چهار ساله بودند. امام سجاد (علیه السلام) بیست و پنجم محرم و یا بیست و هشتم آن ماه در سال ۹۲، ۹۴ و یا ۹۵ هجری به شهادت رسیدهاند (۳). نهضت عاشورا در سال ۶۱، واقعه حره در سال ۶۳ و قیام مختار در سال ۶۶ هجری از جمله حوادث مهم سیاسی عصر امام سجاد (علیه السلام) هستند. علاوه بر احادیث ایشان، دو اثر مهم از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) به دست ما رسیده است که عبارتند از: ۱- صحیفه سجادیه . ۲- رساله الحقوق . که هر یک از آنها بارها شرح و تفسیر شده است. مبانی اصلی مکتب امام سجاد (علیه السلام) در این دو اثر نفیس مشخص شده امام در صحیفه سجادیه معارف الهی را با اسلوب عرفانی در قالب دعا عرضه کرده و در رساله الحقوق مبانی حقوقی و حکمت عملی را بیان داشته است. آیا این بیانات چه فاصله زمانی با نهضت عاشورا دارند، بر ما مشخص نیست. ولی قطعاً پس از آن واقعه جانگذار و شهادت مظلومانه امام حسین (علیه السلام) و یارانش بوده است. امام سجاد (علیه السلام) در قسمتی از رساله الحقوق می فرماید: پاورقی (۱) «الفصول المهمة»، ص ۱۸۳، «بحار الانوار»، ج ۴۶، ص ۱۴ و ص ۸، «الدروس»، ص ۱۵۳ «کشف الغمة»، ج ۲، ص ۱۰۵. (۲) «الكافی»، ج ۱، ص ۴۶۶، «بحار الانوار»، ج ۴۶، ص ۱۲ و ۱۳، «الارشاد»، ص ۲۸۴ در سال ولادت ایشان اختلاف است. رجوع کنید: «تاریخ النبی والآل» ص ۲۹. (۳) «تاریخ النبی والآل»، ص ۶۷ و ۶۶. «... وأما حق

المنعم عليك بالولاء ، فان تعلم انه انفق فيك ماله وأخرجك من ذل الرق و حشته إلى عز الحرية و انسها وأطلقك من أسر الملكة وفك عنك حلق العبودية ، وأوجدك رائحة العر ، وأخرجك من سجن القهر ودفع عنك العسر ، وبسط لك لسان الإنصاف وأباحك الدنيا كلها فملكك نفسك وحل أسرك وفرغك لعبادة ربك واحتمل بذلك التقصير في ماله . فتعلم انه أولى الخلق بك بعد اولى رحمتك في حياتك وموتك وأحقُّ الخلق بنصرك و معونتك و مكافتك في ذات الله ، فلا - تؤثر عليه نفسك ما احتاج إليك»(۱). حق مولايی که ترا آزاد کرده این است که بدانی : مالش را در راه تو خرج کرده ، از ذلت و وحشت بردگی به عزت و آرامش آزادی رسانده است از اسیری مملوک بودن رهانده ، زنجیر بردگیت راگسته ، رائمه عزت به مشامت رسانده است. از زندان مقهوری و مغلوبی بیرونست کشیده ، سختیت را بطرف کرده ، زبان انصاف برایت گشوده است . همه دنیا را برایت حلال کرده ، ترا مالک خود ساخته ، بند اسیری از پایت گسته برای عبادت پرورد گار فارغت کرده و در این راه از مال خود کاسته است . باید بدانی که او پس از خویشان در زندگی و مرگ از همه خلق به تو سزاوار تر است . و از همه مردم به یاری و کمک با تو در راه خدا ، شایسته تر است . اگر نیازی به تو پیدا کرد خود را برا او مقدم ندار». پاورقی (۱) «تحف العقول» ، رساله الحقوق ، فقره ۲۵ ، ص ۳۰۰ . آیا آزادشد گان فتح مکه حقوق پیامبر اسلام و اهل بیت او را نگاه داشتند ؟ و پاسخ «المودة في القربي»(۱) را بجا آوردند ؟ امام سجاد (عليه السلام) از فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) روایت نقل میکند . طریق روایتی ایشان چنین است : -علی بن الحسين (عليه السلام) ، عن فاطمة الصغری ، عن الحسين بن علی (عليه السلام) [حدیث ۲۹۰ و ۳۰۹ و ۱۱۰ و ۲۹۱] . پاورقی (۱) شوری -

. ۲۳

الإمام محمد بن علي الباقي (عليه السلام)

ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن علي (عليهم السلام)، امام پنجم از ائمه اثنا عشر و یکی از چهارده معصوم (عليهم السلام) است . تولد ایشان سال ۵۸ هجری(۱) و یا ۵۶ هجری(۲) ذکر شده است که بنابر فرمایش خود امام باقر (عليه السلام) که در واقعه کربلا چهارساله بودند ، ولادتشان سال ۵۷ هجری است(۳). شیخ صدوق نقل میکند : «وَقَالَ زُرَارَةُ بْنُ أَعْيَنَ لِأَبِي جَعْفَرَ (عليه السلام) : أَدْرَكْتَ الْحُسَيْنَ (عليه السلام) ؟ قَالَ (عليه السلام) : نَعَمْ أَذْكُرُ وَأَنَا مَعَهُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَقَدْ دَخَلَ فِيهِ السَّيْلَ وَالنَّاسُ يَتَحَوَّفُونَ عَلَى الْمَقَامِ يَخْرُجُ الْخَارِجُ فَيَقُولُ : قَدْ ذَهَبَ بِهِ السَّيْلُ ، وَيَدْخُلُ الدَّاخِلُ فَيَقُولُ : هُوَ مَكَانُهُ ، قَالَ : فَقَالَ : يَا فَلَانُ ! مَا يَصْنَعُ هُوَلَاءِ ؟ فَقَلْتُ : أَصْلَحَكَ اللَّهُ يَخْافُونَ أَنْ يَكُونَ السَّيْلُ قَدْ ذَهَبَ بِالْمَقَامِ ، قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ جَعَلَهُ عَلَمًا لَمْ يَكُنْ لِيْذَهَبَ بِهِ ، فَاسْتَقِرُوا» .